

اخلاق مدنی

اخلاق مدنی

الگوهای رفتاری در جامعه مردمسالار

نویسنده

فرح دوستدار



H

نشر هدا

اخلاق مدنی

الگوهای رفتاری در جامعه مردم سالار

نویسنده:
فرح دوستدار

ISBN:

978-99987-868-1-3



نشر هدا

حق چاپ محفوظ است.

hodapublication@gmail.com

تقدیم به ایرانیانی که دغدغه‌ی فکری‌شان
سعادت خود و هم‌میهنانشان و اعتلای
فرهنگ ایران است.

فهرست

- پیش‌گفتار: توافق اخلاقی - راهی به سوی رفاه همگانی ۱۱
- بخش اول: اخلاق در حکومت مردم‌سالار ۱۷
- ۱- دموکراسی قراردادی اخلاقی ست ۱۹
- ۲- بنیادهای اخلاقی در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۲۱
- ۳- مفهوم آزادی در جامعه‌ی مردم‌سالار ۲۷
- ۴- برابری ارزش انسان‌ها ۲۹
- ۵- عدالت اجتماعی ۳۱
- ۶- اخلاق در جامعه کثرت‌گرا ۳۳
- ۷- دستیابی به مهارت‌های لازم در دموکراسی ۳۷
- بخش دوم: اخلاق مدنی و انسان مدرن ۳۹
- ۱- تفکر مستقل و به‌کارگیری عقل ۴۱
- ۲- دوری از تعصب و پیش‌داوری ۴۵
- ۳- مسئولیت فردی ۴۹
- ۴- صداقت و راستگویی ۵۱

- ۵- احترام به عقاید و پذیرش دگراندیش ۵۳
- ۶- پایبندی به قانون و عدالت خواهی ۵۵
- ۷- رعایت ادب و حرمت کلام ۵۷
- ۸- رویکرد به پول و مسائل مادی ۵۹
- بخش سوم: اخلاق اجتماعی در جامعه‌ی دموکراتیک ۶۱
- ۱- همبستگی و تعهد در برابر حفظ دموکراسی ۶۳
- ۲- مشورت و روش تصمیم‌گیری جمعی ۶۵
- ۳- نقدپذیری ۶۹
- ۴- دوری از امر به معروف و نهی از منکر ۷۳
- ۵- وحدت در کثرت ۷۵
- ۶- احترام به برابری ارزش و حقوق زن و مرد ۷۷
- ۷- حفاظت از محیط زیست ۷۹
- ۸- نگهداری و محافظت از آثار باستانی و میراث فرهنگی ۸۱
- ۹- اخلاق در فضای مجازی و روابط اینترنتی ۸۳
- ۱۰- هدف کار: خدمت به جامعه ۸۹
- بخش چهارم: جامعه‌ی مدنی و سلامت جسم و روان ۹۱
- ۱- به سلامت بدن و روان خود اهمیت دهیم ۹۳
- ۲- رعایت اعتدال ۹۵
- ۳- خانواده سالم - عامل مهم آسایش و رفاه ۹۷
- ۴- مسئولیت در قبال کودکان ۱۰۱
- ۵- پیشگیری از رفتار خشنونت‌آمیز ۱۰۳

- ۶- سرمشق خوبی باشیم ۱۰۷
- ۷- قابل اعتماد باشیم ۱۰۹
- ۸- تأثیر نظافت و پاکیزگی در روحیه و اخلاق ۱۱۱
- ۹- نقش هنر در سلامت جسم و روان ۱۱۳
- بخش پنجم: نتیجه‌گیری و دورنمای آینده ۱۱۵
- ۱- نتیجه‌گیری ۱۱۷
- ۲- دورنمای آینده ۱۱۹
- پیوست‌ها ۱۲۳
- آموزش سیاسی ۱۲۵
- شهروند فردا ۱۳۱
- اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۶۱

پیش گفتار: توافق اخلاقی - راهی به سوی رفاه همگانی

دستیابی به خوشبختی و رفاه خواسته‌ای طبیعی و از حقوق اولیه‌ی هر انسانی محسوب می‌شود. در جامعه‌ای که فساد اخلاقی، بی‌اعتمادی و بی‌عدالتی حکمفرماست سعادت و آرامش آرزویی محال است. جامعه‌ی آزاد و مردم‌سالار برای برقراری و پایداری خود به سلسله‌ای از قواعد، ضوابط و معیارهای معتبر اخلاقی نیاز دارد که از سوی تمام شهروندان پذیرفته شده و به‌عنوان الگوی رفتاری به روابط اجتماعی نظم ببخشد.

حقوق اساسی و نیازهای اولیه‌ی بشر بدون توجه به آنکه در چه مملکتی ساکن‌اند و متعلق به کدام قوم هستند و یا به چه مذهبی باور دارند، در پیمانی بین‌المللی تحت عنوان «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» تدوین یافته است. شناخت این حقوق اولیه همگام و آمیخته با تحول دموکراسی خواهی ست و باید در قانون اساسی یک کشور دموکراتیک منعکس شود. رفاه و حفظ سلامت جسم و روان ساکنین یک کشور علاوه بر اینکه باید به وسیله‌ی سامانه‌ی حقوقی تأمین شود، بسیار زیاد به تعهد اخلاقی و وجدانی شهروندان در برابر یکدیگر وابسته است. بر این مبنا اخلاق مدنی مجموعه‌ای است از اصول اخلاقی که خیر و صلاح یکایک

شهروندان را به عنوان عضوی از جامعه‌ی بشری مد نظر دارد و روابطشان با یکدیگر را بدون توجه به باورها و اعتقادات دینی و خصوصیات شخصی آن‌ها نظم می‌بخشد.

جامعه‌ی مدنی در معنای عام، جامعه‌ای مردم سالار یا دموکراتیک است که قبل از هر چیز بر مبنای دو معیار اخلاقی استوار می‌گردد: برابری ارزش و حقوق انسان‌ها و تضمین آزادی‌های فردی به وسیله‌ی قانون. سایر بنیان‌های جامعه‌ی مردم سالار مانند انتخابات آزاد، تقسیم قوا، استقلال قوه‌ی قضاییه و غیره، همگی بر مبنای دو اصل آزادی و برابری شکل می‌گیرند. هدف نهایی جامعه‌ی مدنی رفاه، امنیت و سعادت تمام شهروندان از هر سنی و بدون توجه به جنسیت یا شرایط فیزیکی و اجتماعی آنان است. مهم‌ترین وسیله‌ی دستیابی به آسایش و زندگی بهتر، ایجاد نظامی عادلانه و قانونمند است. ضمانت اجرای قانون بر عهده‌ی شهروندانی است که با اراده‌ی آزاد و به حکم وجدان خود را ملزم به رعایت قانون بدانند. تنها در این صورت می‌توان به استحکام و پایداری دموکراسی امیدوار بود.

در جوامع سنتی و اقتدارگرا تنها مرجع اخلاق دین یا مذهب خاصی است و اجرای اصول آن در گروهی حکم علمای دینی و اراده‌ی حاکمان سیاسی است. در جوامع مدرن و دموکراتیک که قانون اساسی آن بر مبنای حقوق بنیادین مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تدوین شده و در عمل جوامعی پلورالیست یا کثرت‌گرا هستند، اخلاق مدنی بر پایه‌ی پیمان یا توافقی جمعی و در فضایی خارج از باورهای دینی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرد.

همه‌ی افراد یک جامعه به عنوان موجودی اجتماعی به هم وابسته‌اند و برای رسیدن به رفاه و زندگی صلح‌آمیز باید به این واقعیت باور داشته باشند

که هر یک از آن‌ها به تنهایی هم نقش مهمی در سرنوشت کشور و پیشبرد رفاه اجتماعی ایفا کرده و می‌تواند با رفتار خود سرمشق اطرافیان و نسل‌های آینده باشد. پیوسته باید چند اصل مهم را در این راستا مد نظر داشت:

نتیجه و پاداش رفتار اخلاقی ما به خود ما باز می‌گردد. عدالت و اعتماد دوجانبه تنها در جامعه‌ای می‌تواند رشد کند که اکثریت شهروندان به اصول دموکراسی و اخلاق مدنی پایبند باشند. صداقت، پشتگرمی و خیرخواهی زمینه‌ی اعتماد را در جامعه فراهم ساخته و شرط لازم برای ایجاد روابط سالم اجتماعی و آرامش روانی شهروندان است. طرح قانون اساسی جامعه‌ی دموکرات بی‌تردید اولین قدم در راستای ایجاد یک حکومت مردم‌سالار است. در درجه‌ی دوم یادگیری رفتار و منش مردم‌سالاری و اخلاق مدنی است. آزادی و رفاه ایرانیان هنگامی تضمین می‌شود که تمام شهروندان دست به دست هم داده و میثاق اخلاق مدنی را تدوین و سپس با تعهد وجدان و اراده‌ی آزاد آن را در زندگی روزمره خود به اجرا درآورند.

انسان موجودی است با قابلیت تفکر و یادگیری. به این معنا که مانند حیوان اسیر غرایز خود نیست، بلکه پیش از هر عملی قادر است جوانب مختلف آن را سنجیده و با توجه به عواقب آن چگونگی رفتار خود را انتخاب کند. این خصوصیت که باید آن را وجه تمایز انسان از حیوان دانست، در روانشناسی «قابلیت اخلاقی» انسان نامیده می‌شود که به شکل بالقوه در هر انسانی وجود دارد. قابلیت یا استعداد اخلاقی انسان که بخشی از خصایص ذاتی اوست، چنانچه پرورش یافته و تربیت شود این امکان را به او می‌دهد که زندگی خود را هدفمند ساخته و به جای پیروی کورکورانه از گزینه یا سنت‌های استبدادی، رفتارش را با ارزش‌های اخلاقی و الگوهای

رفتاری جامعه مدنی وفق دهد. در نتیجه اصول اخلاقی را می‌توان آموخت و به آن باور داشت.

یکی از عقاید سقراط، فیلسوف معروف یونان باستان این بود که انسان‌ها به‌طور طبیعی خواهان زندگی خوب و احساس خوشی هستند ولی در بسیاری از آن‌ها قابلیت انجام عمل خوب به حد کافی پرورش نیافته است. از همین روست که به خشونت، تقلب، یا سوءاستفاده از قدرت متوسل می‌شوند. سقراط توانمندی انسان جهت تطابق خواسته‌ی خوب بودن و انجام عمل خوب را فضیلت می‌نامد و روانشناسی تربیتی آن را تحت عنوان «قابلیت اخلاقی» انسان مورد آزمایش قرار داده و نظریه سقراط را تأیید می‌کند.

فضیلت اخلاقی تنها به وسیله‌ی روش صحیح تربیتی عاری از خشونت پرورش می‌یابد. با اجبار و تنبیه که همان روش‌های استبدادی ست، شاید بتوان انسان‌ها را در ظاهر به تمکین واداشت ولی هرگز نمی‌توان وجدان آن‌ها را بیدار ساخته و جامعه‌ای آزاد و اخلاقی بنیان نهاد. تربیت اخلاقی باید از کودکی آغاز شود ولی در سنین بالاتر نیز می‌توان با آگاهی و فکر منطقی آن را پذیرفت و با سعی و تمرین جزئی از خصوصیات اخلاقی خویش ساخت. البته در صورتی که ساختار جامعه و سامانه‌ی حقوقی کشور نیز بر این پایه بنا شده باشد.

در این مجموعه سعی شده به‌طور اجمالی و بدون هیچ‌گونه ادعای کمال و یا قطعیت به اصولی پرداخته شود که به‌عنوان محتوای یک توافق اخلاقی در جامعه‌ی مدنی می‌تواند مورد بحث واقع گردد. به امید آنکه در گفتمانی جمعی با ژرف‌اندیشی صاحب‌نظران، این مجموعه تکمیل و مورد شور و مشورت شهروندان قرار گیرد. خروج جامعه‌ی ایران از خلاء اخلاقی و

فرهنگی کنونی و اشاعه‌ی اخلاق مدنی، بی‌تردید با چالش‌های بسیاری روبرو خواهد بود و نسل‌های آینده را به خود مشغول خواهد ساخت. جامعه‌ای که قرن‌ها تحت استبداد دینی و سیاسی زیسته و در دهه‌های اخیر شاهد ظلم‌ها و بی‌عدالتی گسترده بوده، آبستن خشونت و انتقام‌جویی است. در چنین جامعه‌ای مسئله‌ای برقراری عدالت امری اخلاقی است. آگاهی در زمینه‌ی لزوم یک توافق اخلاقی همگانی که به شکل بی‌طرف تدوین شده باشد می‌تواند همزمان با سامانه‌ی حقوقی عادلانه و دموکراتیک تا حد زیادی خشونت، کینه‌توزی و مقابله به مثل را کاهش دهد. در دنیای کنونی که جوامع صنعتی به سرعت در حال تبدیل به دهکده‌ی جهانی هستند، تحول و پیشرفت امری سریع و اجتناب‌ناپذیر است و در این مسیر همواره چالش‌های اخلاقی جدیدی بروز خواهد یافت که جامعه‌ی بشری را به چاره‌اندیشی و تدوین اصول اخلاقی نوینی فرامی‌خواند. در دهه‌های اخیر تحقیقات ژنتیکی، شبیه‌سازی انسان، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی از جمله زمینه‌هایی هستند که چنانچه حد و مرزهای اخلاقی در آن‌ها تعیین نشود می‌تواند به نتایج نامطلوبی منتهی گردد. راه‌گشای جامعه‌ی مردم‌سالار در این راستا، بحث آزاد، تحمل مواضع موافق و مخالف، تبادل نظرها و در پایان توافق جمعی است. به امید آنکه این مجموعه‌ی کوچک بتواند سرآغاز گفتگو در زمینه‌ی بنیادهای اخلاقی نوین در ایران آینده باشد.

بخش اول:
اخلاق در حکومت مردم سالار

۱- دموکراسی قراردادی اخلاقی است.

دموکراسی یا حکومت مردم سالار نظامی است که از مردم برخاسته و توسط مردم اداره می شود و هدف آن تأمین رفاه و آسایش و امنیت همه‌ی شهروندان است. تأسیس حکومت های مردم سالاری یکی از پیشرفت های جامعه‌ی بشری و پاسخی به مشکلات و نارسایی های حکومت های خودکامه و استبدادی ست. هنگامی که تبعیض و بی عدالتی ها غوغا می کند، آزادی مطلق حاکمان و اسارت و سرکوب توده‌ی مردم، فضا را خفقان آور کرده و ثروت اندوزی بی پایان و فساد اقتصادی طبقه‌ی حاکم در برابر فقر و تهیدستی اکثریت مردم، بی عدالتی را به اوج خود می رساند. در چنین وضعیتی اقشار گوناگون مردم به پا خاسته و با آگاهی به حقوق خود خواهان تحول نظام سیاسی می شوند. دموکراسی ارزش های اقتدارگرا و سنتی را دگرگون می کند و با ابزار قانونی و عاری از خشونت، رفته رفته تبعیض ها را از میان برمی دارد. اعتباربخشی به کرامت انسانی که یکی از بنیان های نظام مردم سالار است، همراه با آزادی های قانونی و برابری انسان ها در مقابل قانون، موجب می گردد که تفاوت های فاحش در جامعه تعدیل یافته و عدالت اجتماعی بسط یابد. از این رو دموکراسی در کلیت خود پدیده‌ای اخلاقی ست و بنای آن بر دو ستون قانون و اخلاق استوار است.

حکومت مردم سالار بر مبنای قراردادی بنا می‌گردد که انسان‌های آزاد آن را تدوین و به حکم وجدان، خود را متعهد به اجرای آن می‌دانند. تأسیس دموکراسی روندی تدریجی در مسیر تحولات سیاسی بشر است و جهان پیوسته در مرحله‌ی آغازین این تحول قرار دارد. از آنجا که جامعه‌ی آزاد و مردم سالار نقدپذیر بوده و به‌طور دائم راه کارهای مؤثرتری را جستجو می‌کند، قابلیت تحول و تکامل در ذات آن نهفته است.

این‌طور روایت می‌شود که پس از تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۷ میلادی بانویی از بنجامین فرانکلین که یکی از پدران بنیانگذار ایالات متحده امریکا بود سوال کرد: «آیا اکنون ما دموکراسی داریم؟» فرانکلین جواب داد: «بله. چنانچه آن را حفظ کنید.» از این رو دموکراسی بدون وجود افرادی که منش و اصول دموکراسی را آموخته و آن را به اجرا در آورند، پایدار نخواهد بود. اولین قدم در این راه شناخت و باور به حقوق اساسی انسان‌هاست که در مواد اول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر عنوان گردیده است.

۲- بنیادهای اخلاقی در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

در نگاه نخست اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سندی حقوقی است. بررسی دقیق‌تر آن نشان می‌دهد که حقوق عنوان شده در این سند از انگیزه‌های اخلاقی و بشردوستانه نشأت گرفته است. بدون هیچ‌گونه تبعیض نژادی، قومی یا ملی و بر مبنای تجربه‌های چندین هزارساله‌ی تاریخ تمدن و فرهنگ بشری. این پیمان که در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پاریس به تصویب رسید، شامل یک دیباچه و سی ماده است. دیباچه با این کلمات آغاز می‌شود:

«از آنجا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده‌ی بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است؛...»

همان‌طور که دیده شد در اولین جمله‌ی این سند مقام و موقعیت انسان با دو صفت حیثیت و کرامت توصیف گردیده است. حیثیت به معنی اعتبار، آبرو و منزلت است و کرامت به معنی بزرگی و ارجمندی انسان. این دو مفهوم گویای آن‌اند که باید برای هر فردی تنها به خاطر انسان بودنش ارزش و احترام قائل شد و این ارج نهادن و گرمی داشتن انسان - که نگرشی

کاملاً اخلاقی ست - مبنای تمامی حقوقی ست که در مواد بعدی این سند عنوان می‌شود.

بر همین منوال پایه و اساس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ارزش‌های اخلاقی ست که ما را در برابر حفظ جان و مال و آزادی تمامی انسان‌ها متعهد می‌سازد. جمله‌های بعدی دیباچه تأییدی بر این مطلب است:

« از آنجا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر به اقدامات وحشیانه‌ای انجامیده که وجدان بشر را برآشفته است و پیدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان و ابراز عقیده آزاد، و فارغ از ترس و فقر باشند، عالی‌ترین آرزوی بشر اعلام شده است؛

از آنجا که ضروری ست حاکمیت قانون به شکلی از حقوق بشر حمایت کند که انسان به عنوان آخرین چاره مجبور به طغیان علیه بیداد و ستم نگردد؛

از آنجا که باید گسترش روابط دوستانه میان ملت‌ها تشویق شود، از آنجا که مردمان ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و حیثیت و کرامت و ارزش فردی انسان و برابری حقوق مردان و زنان، دوباره در منشور ملل متحد اعلام و عزم خود را جزم کرده‌اند که به پیشرفت اجتماعی یاری رسانند و بهترین شرایط زندگی را در پرتو آزادی فزاینده به وجود آورند؛

از آنجا که دولت‌های عضو متعهد شده‌اند رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تضمین کنند؛

از آنجا که برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد؛

مجمع عمومی این اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام ملت‌ها اعلام می‌کند تا همه‌ی افراد و تمام نهاد‌های جامعه این اعلامیه را

همواره در نظر داشته باشند و بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، رعایت این حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند و با تدابیر فزاینده‌ی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای جهانی و مؤثر آن‌ها را، چه در میان مردمان کشورهای عضو و چه در میان مردم سرزمین‌هایی که در قلمرو آن‌ها هستند، تأمین کنند.»

با توجه به بنیان‌های اخلاقی این اعلامیه می‌توان گفت که گنجاندن این حقوق در قانون اساسی و در قوانین مملکتی مسئله‌ای وجدانی و اخلاقی است. باید ابتدا مسئولیت در برابر حفظ جان و مال و آزادی انسان‌ها در وجدان و باور مسئولان و همین‌طور اکثریت شهروندان جامعه نهادینه شود و سپس اجرای آن با ورود به سامانه‌ی حقوقی و قضایی مملکت تضمین گردد. رعایت حقوق اولیه‌ی انسان‌ها باید اول در خانواده تمرین شده و سپس در محیط کار و در صحنه‌ی جامعه در نحوه‌ی گفتار و رفتار افراد با یکدیگر ظاهر گردد. شناخت مقام و منزلت انسان و لزوم حفظ جان او شرط برقراری «آزادی» و «عدالت» و «صلح» در جهان است.

کشورهای دموکراتیک غربی پس از امضای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سازمان ملل متحد آن را در مجلس نمایندگان کشورهای خود به تصویب رسانده و در قانون اساسی خود گنجاندند. در کشورهایی که در مرحله گذار به دموکراسی قرار دارند باید همزمان با راهکارهای قانونی، آموزش مواد این اعلامیه و همراه با آن مبارزه با تمایلاتی نظیر تعصب، تبعیض، خشونت، برتری جویی، قدرت و انحصارطلبی و... در دستور کار قرار گیرد.

نه تنها هریک از مواد این اعلامیه، بلکه هریک از کلمات آن درخور گفتگو و تعمق است. ماده‌ی اول آن چنین آغاز می‌شود: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق باهم برابرند. همگی دارای

عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند.» در این ماده یک بار دیگر، همان ابتدا بر حیثیت و کرامت انسان تکیه می‌شود و این واقعیت را تذکر می‌دهد که انسان آزاد زاده می‌شود و در جامعه نیروهای آمرانه و استبدادی آزادی او را سلب می‌کنند. مسئله‌ی آزادی یکی از مواضع پیچیده و درخور بحث و گفتگوی بسیار است. آنچه در این اعلامیه مد نظر است آزادی‌های قانونی و برگرفته از حقوق اولیه‌ی انسان‌هاست. نکته‌ی دیگر در ماده اول قبول این واقعیت است که انسان‌ها همه دارای عقل و وجدان‌اند. از این رو می‌توان از آن‌ها انتظار داشت که با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه (و البته خواهرانه) رفتار کنند.

در ماده‌ی سوم این سند عنوان می‌شود که: «هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.»

حفظ جان انسان‌ها یا منع از قتل و ایجاد امنیت یکی از اصول اخلاقی‌ست که از ابتدای فرهنگ بشری مورد تأیید ادیان و مکاتب فلسفی بوده است. تعهد به این اصل نباید به خاطر ترس از مجازات به وجود بیاید؛ بلکه باید به عنوان وظیفه و مسئولیتی انسانی تلقی گردد.

ماده‌ی چهارم: «هیچ کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت؛ بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی ممنوع است.» بردگی و بندگی می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد. تبعیض و ظلم نسبت به کارگران و مستخدمین و پرداخت دستمزدهای پایین به آنان، فحش‌های اجباری، ازدواج اجباری دختران زیر سن قانونی، تبعیض نسبت به زنان و اقلیت‌ها و... همگی را می‌توان در ردیف بردگی و بندگی قرار داد.

ماده‌ی پنجم: «هیچ‌کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.» هر عملی که در آن خشونت و یا نشانه‌ای از ظلم و شکنجه دیده شود رفتاری غیراخلاقی است.

ماده‌ی هجدهم: «هر فرد حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود: این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.» رعایت آزادی فکر و احترام به عقیده‌ی دیگری مسئله‌ای بنیادین و بسیار فراتر از مدارا و تحمل دگراندیشی است. در کنار راهکارهای قانونی باید روش گفتگو و پذیرش نظرات موافق و مخالف هم آموخته شود.

۳ - مفهوم آزادی در جامعه‌ی مردم‌سالار

آزادی یکی از مفاهیم کلیدی در تاریخ اندیشه و فرهنگ بشر است که پیوسته مورد بحث فلاسفه نیز قرار گرفته است. گروهی بر این باورند که انسان دارای ارده‌ی آزاد است و می‌تواند بین خوب و شر تشخیص داده و رفتارش را با موازین اخلاقی مطابق سازد. گروه دیگری آزادی اراده را رد کرده و معتقدند که انسان تنها آزادی انتخاب بین امکانات موجود را دارد. اما در این رابطه که آزادی نمی‌تواند بی‌قید و شرط و یا نامحدود باشد تقریباً تمامی متفکرین توافق دارند.

انسان به‌طور طبیعی در حیطه‌ی فکر و تخیلات آزادی کامل دارد و می‌تواند بدون هیچ‌گونه محدودیتی مرغ خیالش را به افق‌های دور پرواز داده و با نیروی خلاقه‌ی خود به کشف حقایق علمی و نوآوری‌های فرهنگی و صنعتی دست یابد. در جهان هیچ نیرویی قادر به محدود کردن فکر انسان نیست.

اما آزادی انسان در زمینه‌ی عمل محدود است و باید تحت لوای قانون قرار گیرد تا موجب سلب آزادی دیگران نشده و پایدار بماند. نبود قانون هم در حیطه‌ی حقوق و هم در زمینه‌ی اخلاق موجب هرج‌ومرج و نابسامانی

اجتماعی می‌گردد. مهم‌ترین انگیزه‌ی جنبش‌های دموکراسی خواهی نیاز به آزادی در انتخاب روش زندگی و باورهای فردی، آزادی بیان و قلم و امکان فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌طور مساوی برای همه شهروندان است. یکی از دستاوردهای مهم دموکراسی توجیه این آزادی‌ها و تضمین آن‌ها توسط وضع قوانین است.

فلسفه‌ی لیبرالیسم یا آزادی خواهی جامعه را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش خصوصی و بخش عمومی. روش زندگی، باورهای شخصی و اعتقادات دینی در بخش خصوصی قرار دارند. هر فردی در انتخاب لباس و تغذیه و نحوه‌ی زندگی خود تا حدی که نظم اجتماعی را مختل نکند آزاد است. حکومت و قانونگذار در بخش خصوصی دخالتی ندارند، بلکه موظف به حفظ حریم شخصی افراد هستند. اما در بخش عمومی که به زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه مربوط می‌شود قانون حکمفرماست. قانونگذاران موظف‌اند با وضع قوانین لازم روابط صلح‌آمیز شهروندان را بدون خشونت و اعمال هیچ‌گونه تبعیضی تنظیم نمایند و در مقابل، احترام به قانون و اجرای آن وظیفه‌ی هر شهروندی است.

انسان به‌طور طبیعی و بالقوه صاحب اراده‌ی آزاد است. این آزادی - فلاسفه آن را آزادی درونی می‌نامند - به این معناست که انسان برده‌ی غرایز خود نبوده و می‌تواند تمایلات حیوانی خود را تحت کنترل در آورد. قوانین اخلاقی تنها در صورت وجود اراده‌ی آزاد در انسان معنی و مفهوم پیدا می‌کند. چنانچه فرض شود که انسان مانند حیوان اسیر غرایز خود است، تصمیم و اراده در راستای رفتار اخلاقی مفهومی نخواهد داشت. اخلاق همیشه با احساس مسئولیت همراه است و شرط اجرای مسئولیت، آزادی در انتخاب عمل است.

۴- برابری ارزش انسان‌ها

انسان‌ها از نظر شکل ظاهری و استعدادها و برخی از ویژگی‌های شخصیتی باهم متفاوت‌اند. ولی از نظر انسان بودن، همگی دارای ارزش برابرند و باید از لحاظ قانونی از حقوق و امکانات مساوی جهت رشد و پیشرفت برخوردار باشند. منشاء تبعیض، سرکوب، استثمار و بی‌عدالتی باور غلط انسان‌ها و برتری‌جویی فردی نسبت به دیگران و یا گروهی نسبت به گروه دیگر است. هر شهروند بدون توجه به آنکه پیر یا جوان، کودک، زن یا مرد و وابسته به هر باور و مذهبی که باشد، محق است که فردیتش به رسمیت شناخته شود و بدون هیچ‌گونه تبعیضی از آزادی‌ها و مزایای قانونی برخوردار گردد.

احترام و قبول فردیت انسان تنها مسئله‌ای قانونی نیست. بلکه بعد اخلاقی آن نیز حائز اهمیت است. حق هر شهروندی است که باورهای خاص خود را داشته و روش زندگی خود را شخصا انتخاب نماید و از دیگران توقع داشته باشد که برای عقاید او در محدوده‌ی اصول اخلاقی و انسانی احترام قائل شوند. اعمال زور از سوی هر نهاد یا شخص دیگری در جامعه،

در حوزه‌ی دین و یا در خانواده، سلب استقلال و آزادی او محسوب شده و از جنبه‌ی اخلاقی مردود است.

در جوامع سنتی و استبدادی روابط انسان‌ها بر پایه‌ی دو قطب حاکمان و رعایا، رهبر و امت یا رئیس و مرئوس استوار است. به این معنی که تمامی قدرت در اختیار یک شخص یا یک مرجع است که در رأس دین، قبیله یا کشور قرار دارد و وظیفه‌ی امت یا مردم تمکین و فرمانبرداری است. به عبارتی روابط در مقطعی عمودی و از بالا به پایین قرار دارد. در چنین جوامعی حاکمیت خود را مختار می‌داند تا با اعمال زور و خشونت مقاصد خود را پیش برد. در شیوه‌ی دموکراتیک که اساس آن بر برابری افراد در مقابل قانون و تضمین آزادی آنان در چارچوب قوانین است، رابطه‌ی حکومت یا صاحبان موقتی قدرت با شهروندان، در سطحی افقی قرار گرفته و همگی دارای حقوق برابرند. روابط سیاسی و روش حکومت‌داری صلح‌آمیز و بدون خشونت و نزاع و جدال است.

انسان موجودی اجتماعی و خواهان ارتباط و تبادل نظر و همزیستی با هم‌نوعان خود است. هر انسانی نیاز دارد آنچه را که از پس تفکر آزاد و تعقل خود یافته با دیگران در میان گذارد. تعیین رابطه‌ی شهروندان با یکدیگر و روش گفتگوی همگانی از اصول مهم در بازسازی فرهنگی است که به ارزش‌های حاکم بر اجتماع وابسته است.

۵- عدالت اجتماعی

در تعاریف حقوقی، عدالت به معنی آن است که حق هرکس به او داده شود. از جنبه‌ی اخلاقی عدالت و انصاف از فضیلت‌های بنیادین در روابط انسان‌ها با یکدیگر محسوب می‌شود. عدالت اجتماعی زمانی در یک جامعه حاکم است که افراد امکانات و فرصت یکسان برای پرورش استعدادها و تحقق خواسته‌هایشان در اختیار داشته باشند. این بدان معناست که در محدوده‌ی آزادی‌های شخصی این توانایی را داشته باشند که به بهترین نحو از فرصت‌های موجود در زندگی خود بهره‌برداری کنند. دولت و جامعه باید در این راستا ابزار و امکانات برابر را برای شهروندان خود فراهم آورند.

اولین شرط عدالت اجتماعی از میان برداشتن فقر و گرسنگی و بیکاری است. دموکراسی‌هایی که در این زمینه کوشا هستند دولت رفاه نامیده می‌شوند. در چنین نظامی دولت حداقل هزینه‌ی زندگی افراد بی‌بضاعت را تأمین می‌کند. در مرحله بعدی دولت موظف است فرصت دسترسی همگانی به آموزش و پرورش را فراهم سازد. سرمایه‌گذاری در آموزش اولیه‌ی کودکان یکی از وظایف مهم حکومت‌های مردم‌سالار است.

مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد که تقویت آموزش در سنین اولیه‌ی کودکی تأثیر مثبتی در بهره‌برداری از فرصت‌های اجتماعی و پیشرفت‌های شغلی آینده‌ی افراد خواهد داشت. منفعت سرمایه‌گذاری در این زمینه، در پایان به کل جامعه باز می‌گردد. به این معنا که تضمین عدالت اجتماعی به عملکرد اقتصادی کمک کرده و فقر را کاهش می‌دهد.

شاخص دیگر عدالت اجتماعی فراهم ساختن فرصت‌های برابر جهت مشارکت سیاسی است. تمام شهروندان باید امکان اثر گذاشتن بر سرنوشت سیاسی مملکتشان را در اختیار داشته باشند. مشروعیت یک نظام سیاسی رابطه مستقیم دارد با آنکه تا چه حد دولت در بسط عدالت اجتماعی کوشاست و تا چه اندازه شهروندان آن تمهیدات را در تعیین سرنوشت خود مؤثر می‌بینند. عدم وجود عدالت اجتماعی می‌تواند به جریان‌های رادیکال یا تبعیض علیه اقلیت‌ها منجر شده و استحکام دموکراسی را به مخاطره اندازند. در دموکراسی رفع تبعیض و سنجش میزان عدالت اجتماعی در تدوین هر قانون جدیدی نقش داشته و به صورت گفتمان‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۶- اخلاق در جامعه کثرت‌گرا

در جوامع آزاد و دموکراتیک عقاید و باورهای گوناگون و گاه متضاد امکان بروز و رشد می‌یابند. سلامت و پویایی جامعه وابسته به وجود افراد مختلف با سلیقه‌ها، استعدادها، عقاید و دیدگاه‌های متفاوت است. گوناگونی تا حدی که در چارچوب قانون بوده و آزادی دیگران را محدود نسازد، موجب خلاقیت و پیشرفت خواهد بود. در واقع کثرت عقاید نتیجه‌ی آزادی فکر است. همزمان با تحولات دموکراسی خواهی و جدایی دین از سیاست این سوال مطرح می‌شود که جامعه‌ای که به ادیان، مذاهب و باورهای گوناگون امکان بروز می‌دهد، باید از کدام اصول اخلاقی پیروی کند؟

کثرت عقاید و باورها در صورتی پابرجا خواهد ماند که در زمینه‌ی سلسله‌ای از بنیادهای اخلاقی توافق جمعی موجود باشد. ادیان و مذاهب مختلف در بسیاری از اصول کلی اخلاق اشتراک نظر دارند. مشکل از آنجا آغاز می‌گردد که در جامعه‌ای که ادیان و مذاهب مختلف وجود داشته و هریک ادعای حقیقت مطلق بودن را در سر می‌پرورانند، ارزش‌های بنیادین دموکراسی یعنی آزادی و برابری مطرح می‌شود. تجربه‌ی جوامع مغرب‌زمین نشان می‌دهد که جدایی دین از سیاست و مینا قرار دادن حقوق اساسی

انسان‌ها که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر خلاصه شده، عامل اصلی برقراری دموکراسی و ثبات جامعه‌ی کثرت‌گرا بوده است که اخلاق مدنی را هم می‌توان بر مبنای آن تدوین نمود. در چنین جامعه‌ای ادیان و مذاهب گوناگون ناگزیرند با آن دسته از سنت‌های قدیمی و قوانین اخلاقی خود که با اصول دموکراسی سازگاری ندارد وداع کرده، آن‌ها را از دستور کار خود حذف کنند و به تاریخ بسپارند. جامعه‌ی بشری پیوسته در حال پیشرفت و تکامل است، از این رو اخلاق و باورهای انسانی نیز باید پویا و قابل تغییر و تکامل باشد.

دموکراسی زائیده‌ی ایده‌آل‌های اخلاقی است. در حکومت مردم سالار شهروندان مسائل و مشکلات خود را بر مبنای اصولی که خود پذیرفته‌اند، به وسیله‌ی بحث، گفتگو و مشورت حل نموده و روش‌های استبدادی را که همراه با خشونت و اعمال قدرت است مردود و نکوهیده می‌دانند.

متفکرین غربی در عصر روشنگری حدود قرن هفده و هجده میلادی، با میزان عقل به سنجش باورهای دینی پرداخته و عقاید خرافی و غیرمنطقی را زیر سوال بردند. در این دوران در زمینه‌ی اخلاق نیز تحولات بسیاری صورت گرفت. فیلسوف معروف آلمانی امانوئل کانت در کتاب **فلسفه‌ی اخلاق**، خود اصول اخلاقی را قوانین آزادی می‌نامد. به این معنی که برخلاف روش‌های دینی آن زمان که مردم را با ترساندن از آتش جهنم و نیروی جبر به اطاعت از قوانین دینی وامی‌داشتند، او توانست ثابت کند که قوانین اخلاقی قوانینی هستند که تنها اراده‌ی آزاد یا وجدان انسان او را موظف به اجرای آن می‌سازد.

استدلال کانت بر این مبنا بود که قوانین چه در زمینه‌ی دین و چه در حیطه‌ی حقوق شهروندی در هر دو حالت، نیروهای خارجی هستند. به این

معنی که به وسیله‌ی نیرویی خارج از انسان به او القا شده و هدفش تنظیم رفتار اوست. نکته‌ی مهم و تعیین‌کننده اینجاست که در لحظه‌ی اقدام به هر عملی وجدان و یا فکر انسان تصمیم می‌گیرد که آیا آن قوانین را به اجرا در آورد یا نه. به بیان دیگر اینکه آیا که خود مایل است به آن رفتار کند؟ به طور مثال اخلاق حکم می‌کند که انسان حقیقت را گفته و از دروغ پرهیز کند. این را همه می‌دانند. ولی هنگامی که دوستی از شما سوالی می‌پرسد، در آن لحظه شما در فکر خود تصمیم می‌گیرید حقیقت را بگویید یا واقعیت را طور دیگری جلوه دهید. کانت در این حالت می‌گوید که فکر شما خود قانونگذار است و برخلاف قوانین حاکم که راست‌گویی را توصیه می‌کند، این خود شما هستید که تصمیم می‌گیرد به شکل دلخواه خود عمل کنید. به این ترتیب دو نوع قانون موجود است، قوانین خارجی حاکم بر جامعه و آنچه که فکر و اراده‌ی ما به آن حکم می‌کند. برای رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی او بر این نظریه است که باید انسان‌ها چنان تربیت شوند که در هر تصمیمی بتوانند نیروی عقل و خرد خود را به کار گرفته و با اراده‌ی آزاد اعمال خود را با اصول اخلاقی تطبیق دهند. نه با جبر و زور و ترس از آتش جهنم بلکه با آزادی اراده باید انسان رفتار اخلاقی داشته باشد. تنها بر این مبنا می‌توان جامعه آزاد را بنا نمود.

متخصصین علم تعلیم و تربیت نیز پیرو افکار آزادیخواهانه متفکرین چند قرن گذشته همراه تجربه‌های علمی، روش‌های آمرانه‌ی قدیمی را که با اجبار و زور و خشونت و اغلب اعمال مجازات‌های بدنی توأم بود، مردود شناخته و راهکارهایی ارائه داده‌اند که قابلیت اخلاقی انسان‌ها را در جامعه‌ی آزاد پرورش می‌دهد.

۷ - دستیابی به مهارت‌های لازم در دموکراسی

دموکراسی ابتدا در فکر و باور انسان‌ها شکل می‌گیرد و برای پیاده‌سازی آن در جامعه باید علاوه بر راه کارهای قانونی، قواعد اجرایی آن را به شهروندان آموخت تا بتوانند در روند سیاسی مملکت خود نقش مؤثری ایفا کنند. بدون شهروندان آگاه و مسئولیت‌پذیر حکومت مردم‌سالار نمی‌تواند پایدار بماند. دموکراسی را می‌توان به یک نوع بازی در زمینه سیاست تشبیه نمود. همان‌گونه که هر بازی‌ای قواعد خاص خود را دارد، دموکراسی نیز بر طبق ساختار و روش سیاسی خاصی عمل می‌کند. شرکت‌کنندگان در یک بازی موظف‌اند مقررات آن را رعایت کنند. در غیر این صورت باید از بازی خارج شوند و یا آن بازی به طور کلی خاتمه می‌یابد. به همین ترتیب دموکراسی هم تا زمانی پابرجا می‌ماند که تدابیر حقوقی لازم و قواعد بازی جهت استحکام آن در قانون اساسی مشخص شده باشد و شهروندان خود را ملزم به رعایت آن اصول بدانند.

در واقع دموکراسی بیشتر از یک سامانه‌ی حکومتی است و در مفهوم وسیع باید آن را یک روش زندگی، یک تجربه‌ی جمعی و همزیستی مسالمت‌آمیز نامید که تمامی افراد جامعه از آن بهره می‌برند. به کارگیری

قواعد دموکراسی تنها به سیاست و مؤسسات دولتی محدود نمی‌شود؛ بلکه باید در خانواده، در گفتگوهای روزمره و در محیط کار هم آن را تمرین کرد. در آغاز هر آموزشی خواست انسان برای یادگیری و آگاهی به ضرورت آن حائز اهمیت است. بی‌تردید انسان به‌طور طبیعی و غریزی مجهز به هنر زندگی جمعی به دنیا نمی‌آید، بلکه باید آن را در طول دوره‌ی رشد خود، خصوصاً در دو دهه‌ی اول زندگی بیاموزد. در سرشت انسان تمایل به خشونت و ستیزه‌جویی نهفته است که تنها تربیت و آموزش صحیح و اخلاقی می‌تواند از بروز خشونت پیشگیری کرده و به انسان زندگی صلح‌آمیز را بیاموزد.

مهم‌ترین خصوصیات یک دموکرات می‌تواند از این قرار باشد:

- باید قبول داشته باشد که همه‌ی افراد حق دارند نظر و یا علایق خود را بیان کنند و در ضمن نظرات ایشان شنیده شود.
- یک دموکرات کاملاً مخالف حذف «مخالفان سیاسی» خود از روند مشارکت سیاسی است.
- او تصمیمات دموکراتیک را می‌پذیرد زیرا با رأی اکثریت اتخاذ شده است. حتی اگر موافق عقیده او نباشد.
- باید بپذیرد که در یک جامعه گروه‌ها و علایق مختلفی وجود دارند که باید حقوق و نیازهای همه عنوان شده و رعایت گردد.

بر مبنای اصول کلی دموکراسی، هر ملتی می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط خاص فرهنگی و جغرافیایی کشور نوع خاص حکومت خود را تعیین کند. شناساندن دقیق شکل سیستم حکومتی مملکت و چگونگی عملکرد آن به شهروندان، یکی از وظایف مهم و همیشگی حکومت است.

بخش دوم:
اخلاق مدنی و انسان مدرن

۱- تفکر مستقل و به‌کارگیری عقل

انسان از بدو تولد و در طول دوران کودکی با نگاه کردن به دیگران و تقلید از اطرافیان مهارت‌های اولیه مانند راه رفتن، حرف زدن و... را می‌آموزد. در دوران بلوغ، هنگامی که هم‌زمان با آموزش و پرورش به رشد جسمانی می‌رسد تبدیل به انسان کامل می‌شود. در سال‌های بعد پیوسته نیروی عقلانی و هویت او رو به کمال رفته و می‌تواند مستقل فکر کرده و خوب را از بد تشخیص دهد. از این رو دیگر محتاج تقلید از دیگران نیست. در سیر تحولات تاریخ بشر از دوران انسان اولیه غارنشین تا جوامع متمدن کنونی نیز می‌توان مراحل کودکی، بلوغ و حرکت به سوی کمال را مشاهده نمود. هم‌زمان با تحولات فرهنگی و پیشرفت‌های علمی و صنعتی در طول چند هزاره‌ی گذشته فکر بشر نیز تکامل یافته به گونه‌ای که انسان‌ها از توده‌ی دنباله‌رو و فاقد استقلال فکری تبدیل به افرادی مستقل و شایسته آزادی و برابری گشته‌اند.

انسان باید در هر زمینه‌ای، قبل از هر باور و اقدامی چه در امور شخصی و یا در مسائل اجتماعی، علمی و دینی به تفکر پرداخته و جوانب مختلف آن را بررسی نماید. تفکر باید با به‌کارگیری نیروی عقل همراه باشد. عقل

به عنوان مهم ترین قوه‌ی درک و شناخت بشر به طور طبیعی در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و با پرورش و تربیت می‌تواند رشد کرده و به کمال خود برسد.

در جامعه‌ای که سوادآموزی همگانی ست و دانسته‌ها به آسانی در اختیار عموم قرار می‌گیرد انسان بالغ در مسائل دینی و باورهای خود نیازی به تقلید و پیروی از شخص دیگری به عنوان مرجع تقلید ندارد بلکه باید با تحقیق و پرسش و مطالعه نیروی درک خود را تقویت نموده و راه را از چاه تشخیص دهد. انسان بالغ و متفکر باید پرسشگر و کنجکاو بوده و عقاید دیگران را بی‌چون و چرا نپذیرد بلکه خود شخصا در جستجوی حقیقت باشد.

اندیشیدن و به کارگیری خرد باید منظم و سازمان یافته صورت گیرد به این معنی که باید فکر را روی یک موضوع متمرکز ساخت تا به نتیجه رسد بدون آنکه از مسئله‌ای ناتمام به موضوع دیگری پرداخت. در زمان تفکر باید ابتدا هدف و آنچه را که می‌خواهیم به آن برسیم مشخص کرده سپس به سه پرسش اساسی جواب بدهیم: هدف نهایی چیست؟ هم‌اکنون کجای کار هستیم؟ چه وسیله‌ای یا چه اقدامی می‌تواند مرا از مرحله‌ی کنونی به هدف نهایی برساند؟ جواب به این سه پرسش اصل مسئله را روشن کرده و برنامه‌ریزی را آسان‌تر می‌کند. به عنوان نمونه قصد دارید در یک کلاس ورزش «یوگا» اسم نویسی کنید ولی دوستی به شما می‌گوید که او شنیده «یوگا» به دلایلی که او عنوان می‌کند ورزش مضر است. نیروی عقل به ما حکم می‌کند که هیچ نظریه‌ای را بدون تحقیق و سنجش نپذیریم. شخص خردمند در این هنگام مصمم می‌شود در مورد «یوگا» اطلاع صحیح کسب کند. پس هدف کسب اطلاعات مستند در مورد ورزش «یوگا» است. قدم بعدی یافتن راه‌های تحقیق در مورد آن است. به طور نمونه یافتن کتابی معتبر

در این مورد، جستجو در اینترنت و یافتن مقالات و نقدها تا بتوان از نظرات موافق و مخالف مطلع شد یکی از راه‌های تحقیق است. در صورت امکان می‌توان با کسانی که ورزش «یوگا» را انجام می‌دهند صحبت کرده و از تجربیات آن‌ها هم مطلع شوید. پس از این جستجو، شخص با جوانب مختلف مسئله و وجوه مثبت و منفی آن آشنا شده و به نظریه‌ای شخصی و مستند دست می‌یابد بدون آنکه کورکورانه از عقاید شفاهی دیگری پیروی کرده باشد.

در تصمیمات و اقدامات مهم زندگی رعایت نکات زیر تصمیم‌گیری را آسان‌تر می‌سازد:

- ۱- در اول کار باید به آخر آن اندیشید. نتیجه‌ی کار را باید در ابتدا سنجید تا از صرف وقت و انرژی بیهوده جلوگیری شود.
- ۲- اصل و فرع را باید از یکدیگر تشخیص داد و الویت‌ها را مشخص نمود. در درجه‌ی اول باید به مسائل اصلی فکر کرد و اصل یا اهم کار را انجام داد پس از آن بسته به اهمیت مطالب به مسائل جزئی‌تر پرداخت.
- ۳- هم در فکر و هم در عمل باید دقیق بوده و موشکافی کرد. عمیق و دقیق بودن بر ارزش کار می‌افزاید و زندگی را آسان‌تر می‌سازد و همچنین از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند. در هر کاری باید ابتدا روش صحیح اجرای آن را آموخت.

تفکر و تشخیص باید به تصمیم‌گیری و سپس به اقدام و عمل منجر شود. فرایند تصمیم‌گیری را می‌توان در چند قدم خلاصه کرد:

- ۱- آگاهی و تشخیص مسئله.
- ۲- تجزیه و تحلیل راه‌های حل مشکل.
- ۳- مقایسه‌ی گزینه‌های مختلف.

- ۴- بررسی نتیجه و دستاورد هر گزینه.
- ۵- انتخاب یک گزینه و اجرای آن.
- ۶- نظاره بر پیشرفت نقشه و تجدید نظر احتمالی و بازرسی مداوم اجرا.
- ۷- قضاوت پایانی و اندوختن تجربه جهت تصمیم‌گیری‌های آینده.

۲- دوری از تعصب و پیش‌داوری

تعصب یعنی قضاوت در مورد نظریه یا فرد یا گروهی، بدون آنکه تجربه‌ی شخصی یا اطلاع دقیق از آن داشته باشیم. تعصب می‌تواند وابستگی شدید و غیرمنطقی به مطلب یا فردی باشد، بدون تمایل به شنیدن حقایق یا نقد در مورد آن. شخص متعصب عقاید خود را بیشتر از طریق شنیدن نظرات دیگران شکل می‌دهد. تعصب چه به صورت جانبداری و تمایل شدید به مسئله‌ای و چه به صورت تنفر یا قضاوت منفی هنگامی که بر مبنای تفحص و جستجوی شخصی نباشد مانند حجاب و مانعی است که چشم عقل را کور کرده و شخص را حتی پس از دانستن حقیقت از قبول آن باز می‌دارد. انسان متعصب علاوه بر این که نمی‌تواند عادلانه قضاوت کند، به ندرت قادر است حقیقت را کشف کرده و خلاق باشد. او مانند کسی است که با چشمان بسته در جنگل انبوهی رها شده و با توهم خود از یافتن راه صحیح عاجز است.

انسان به‌طور طبیعی تمایل دارد که برای فهم بهتر از محیط و وقایع اطراف خود، آن‌ها را به نحو ساده‌ای توجیه کند. از این رو تعصب فکر کردن را آسان کرده و مشکل را به سادگی رفع می‌کند. مغز انسان در طول روز به‌طور

مرتب در حال طبقه‌بندی مشاهدات خود است. در رابطه با افراد برای مثال برحسب جنسیت، سن، رنگ پوست و قومیت، انسان‌ها را دسته‌بندی کرده و بسته به نظرات رایج و یا آنچه از کودکی به او آموخته شده به هریک خصوصیت خاصی اطلاق می‌کند.

این روش که نوعی پیشداوری محسوب می‌شود سه مشکل بزرگ را به همراه دارد: ۱- با عقلانیت همراه نیست زیرا مسائل با دقت بررسی نمی‌شود، بلکه یک باور از پیش تعیین شده را تعمیم می‌دهد. ۲- عادلانه نیست زیرا بدون آنکه شرایط خاص آن مسئله یا فرد یا گروه در نظر گرفته شود پیش‌داوری در مورد آن صورت گرفته است. ۳- عواطف انسانی در نظر گرفته نمی‌شود زیرا از ابتدا نگرش مثبتی نسبت به دیگری وجود ندارد. از این رو همدلی هم احساس نشده و منجر به عدم تحمل و طرد می‌گردد.

تعصب اکثراً موجب سوء تفاهم و جدال می‌شود. برخی از انواع تعصب‌ها مانند تعصب به وطن و یا مذهب مخرب بوده و اکثراً به خشونت در جامعه و جنگ بین اقوام و مذاهب منجر می‌گردد.

تعصب با انسان زاده نمی‌شود بلکه آن را در طول زندگی روزمره، در کودکی از اطرافیان خود و سپس در مدرسه و اجتماع از دیگران می‌آموزد. یکی از رایج‌ترین انواع تعصب‌ها پیش‌داوری جنسیتی و افتراق بین زن و مرد است. به این معنی که قبل از آنکه شناخت دقیقی از فردی داشته باشیم تنها با استناد به زن یا مرد بودن او صفاتی را به او نسبت می‌دهیم. در حالی که بیشتر تفاوت‌ها نتیجه‌ی تربیت و آموزش و پرورش متفاوت دختر و پسر است. در جوامع پیشرفته و دموکراتیک واضح شده که با فراهم ساختن امکانات مساوی برای دختران و پسران بسیاری از تفاوت‌ها به مرور زمان از میان برداشته می‌شود.

چگونه می‌توان تعصب را برطرف ساخت؟ تعصبات ریشه‌ی عمیقی در ذهن انسان دارند. از این رو به آسانی نمی‌توان با آن‌ها مبارزه کرد. اولین قدم در این راه شناخت تعصباتی است که از کودکی و نوجوانی در ذهن ما جای گرفته‌اند. انسان باید با نظرات و افکار خود به قضاوت بنشیند و آرای ناعادلانه خود را شناسایی کرده و ببیند ریشه‌های این باور کجاست و چگونه در فکر او جای گرفته است. باید از خود پرسد که آیا دلیلی منطقی برای چنین باوری وجود دارد یا برخاسته از احساسات و تلقین دیگران است؟

قدم بعدی پس از شناخت تعصب و آگاهی به نتایج منفی آن تصمیم و اراده‌ی انسان برای مبارزه و پرهیز از آن است. در این راه نظاره دقیق رفتار و عقاید تعصب‌آمیز رایج در اجتماع و احتمالاً تعصباتی که دیگران نسبت به ما دارند می‌تواند احساس همدلی و روحیه شناخت حقایق را تقویت کند. انسان بالغ و عاقل باید هر مسئله‌ای را مورد نقد و سنجش قرار دهد و پس از کسب اطلاع شخصی و اطمینان از صحت آن مطلب به آن معتقد شود.

در مورد تعصب و نظر منفی نسبت به افراد یک گروه یا قوم و یا مذهب، خصوصاً هنگامی که آن‌ها را دشمن و یا مخالف خود فرض می‌کنیم بهترین رویکرد عملی آن است که با افراد آن گروه ارتباط برقرار کرده و از طریق معاشرت و گفتگو با آن‌ها، با عقایدشان آشنایی بیشتری کسب کنیم. بسیاری از پیش‌داوری‌ها و سوء تفاهمات را می‌توان به وسیله‌ی رودررویی و شناخت دیگری برطرف ساخت.

۳- مسئولیت فردی

مسئولیت به معنای موظف کردن خود به اجرای کاری یا به عهده گرفتن عملی است با آگاهی به آنکه باید عواقب کار سنجیده شده و در انتها حساب پس داده شود. شرط اجرای مسئولیت آن است که شخص بتواند آزادانه تصمیم بگیرد و کار را در مسیر دلخواه پیش ببرد. شهروندان در دو زمینه باید احساس مسئولیت داشته باشند: مسئولیت شخصی و مسئولیت جمعی. در مورد اول شخص برای خود و در قبال افکار و رفتار و مسیر زندگی اش جهت رفاه و سعادت بیشتر خود مسئول است. در مورد دوم شخص باید در قبال اجتماع و آنچه که در محیط اطراف او رخ می‌دهد احساس مسئولیت داشته باشد. در مجموع جامعه و تمامی شهروندان در مورد افرادی مانند کودکان، سالمندان، افراد بیمار و معلول که خود قادر به دادخواهی و دفاع از منافع خود نیستند وظایفی را به عهده دارد. و بالاخره مسئولیت در قبال طبیعت و حفظ محیط زیست که امروزه با توجه به آسیب‌های ناشی از جامعه‌ی صنعتی ابعادی ویران‌کننده یافته است.

در دهه‌های اخیر حفظ محیط زیست و تعهد در قبال نسل‌های آینده که بتوانند در محیطی سالم زندگی کنند، به صورت جدی مطرح می‌شود. مبارزه

با آلودگی‌های گوناگون محیط زیست و پیشگیری از سوانحی که در اثر خطاهای انسانی ایجاد می‌شود بدون همکاری شهروندان آگاه و متعهد ممکن نخواهد بود.

در جوامع پیشرفته و دموکراتیک از سویی حکومت‌ها مسئول رفاه و عدالت اجتماعی بوده و با وضع قوانین و تشکیل اتحادیه‌ها طبقات ضعیف و محروم اجتماع را حمایت می‌کنند و در رفع آسیب‌های وارده به محیط زیست کوشا هستند. از سوی دیگر هریک از افراد جامعه جهت حفظ و رعایت قوانین و استحکام بخشیدن به اصول دموکراسی مسئولند. وظیفه‌ی شهروند تنها به شرکت در انتخابات محدود نمی‌شود بلکه باید با همکاری در نهادها و انجمن‌ها یا احزاب گوناگون آگاهانه مسائل را دنبال کرده و در روند سیاسی و اجتماعی جامعه خود تأثیرگذار باشد. ثبات و استحکام نظام دموکراتیک به میزان مشارکت و مسئولیت‌پذیری تمامی شهروندان آن وابسته است.

۴- صداقت و راستگویی

صداقت و راستگویی از دیرزمان و در اکثر فرهنگ‌ها یکی از فضایل اخلاقی و وجدانی به‌شمار می‌آید. دروغ از آسیب‌های بزرگ و شناخته‌شده‌ی اجتماعی و مخرب ارزش‌های دیگر اخلاقی‌ست. اولین نتیجه‌ی منفی آن از میان بردن اعتماد در اجتماع است. در جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک به دلایل منطقی صداقت و راستگویی موجب اطمینان و اعتماد بین انسان‌ها و در نتیجه تسهیل روابط و بهزیستی همگانی می‌گردد.

بسیاری از سنت‌های گذشته مانند تقیه و کتمان یا دروغ مصلحتی با ارزش‌ها و بنیادهای جامعه‌ی مردم‌سالار در تضادند. یکی از اصولی که به دموکراسی استحکام می‌بخشد شفافیت است. لازمه‌ی شفافیت صداقت و رفتار قانونی‌ست. به این دلیل دروغ در ساختار سیاسی و اقتصادی مسئله‌ای غیراخلاقی و شامل مجازات‌های قانونی می‌گردد.

از آنجا که قانون به‌عنوان نیروی بازدارنده توان محدودی دارد، باید راستگویی و صداقت را به‌عنوان مهم‌ترین اصل اخلاقی سرلوحه‌ی اخلاق مدنی قرار داد. تعهد در برابر آن را باید ابتدا در خانواده آموخت و سپس به‌وسیله سامانه آموزشی کشور تقویت کرد. مبارزه قطعی با دروغ و بنای

جامعه‌ای شفاف و سالم ممکن است هدفی آرمانی به نظر آید ولی چنانچه راستی و درستکاری از سنین کودکی در خانواده و سپس در سامانه آموزشی تعلیم داده شود می‌توان امیدوار بود که تعهد به این خصلت اخلاقی در وجدان انسان‌ها نهادینه شده و تا حد زیادی سطح اعتماد را در جامعه بالا برد.

۵- احترام به عقاید و پذیرش دگراندیش

یکی از گام‌های مهم در مرحله‌ی گذار از شیوه‌ی استبداد به روش دموکراتیک آموزش مواجهه با افکار گوناگون و طریقه‌ی توافق و تصمیم‌گیری جمعی است. در این زمینه پیش‌شرط‌های زیر را باید مورد توجه قرار داد:

۱- هر انسانی از نظر خصوصیات جسمی و عواطف منحصر به فرد است. همان‌گونه که از جنبه‌ی بدنی یا فیزیکی مثلاً شیارهای سرانگشت هر انسانی مخصوص به خود اوست، فکر او نیز در شرایط و محیطی منحصر به فرد شکل می‌گیرد. در نتیجه اجتماع مجموعه‌ی انسان‌هایی است که هر یک دارای خصوصیت منحصر به خود بوده و از دید خود به مسائل می‌نگرند. پذیرفتن این واقعیت که هر فردی در جامعه موجودی یکتاست و حق دارد انتخاب و نظریه‌ای شخصی داشته باشد، مهم‌ترین قدم در راه ساختن یک جامعه‌ی دموکراتیک است.

۲- با وجود تمام تفاوت‌ها، انسان‌ها از یک نژاد واحدند و به‌طور کلی در هر نقطه‌ای که زندگی کند و به هر قوم یا دین و یا ملتی که تعلق داشته باشد با سایر انسان‌ها در بخشی از خصوصیات شریک است. به‌عنوان مثال درد و رنج و جراحت را همه انسان‌ها به یک شکل احساس می‌کنند و همگی محتاج محبت و همزیستی با یکدیگرند.

۳- دموکراسی تنها یک نوع حکومت نیست بلکه یک شیوهی زندگی صلح آمیز در جامعه کثرت گراست. از این رو احترام به دگراندیشان و پذیرش تفاوت ها یکی از اصول اخلاق شهروندی در جامعه مردم سالار است.

طرد افرادی که باوری غیر از باور اکثریت دارند، غالباً با خشونت های مذهبی، تمسخر اقوام، تعصب نسبت به پناهندگان و اتباع خارجی و به طور کلی بی عدالتی نسبت به اقلیت ها توأم است. تبعیض در حق دگراندیشان یکی دیگر از معضلات بشر امروزی است و تمام جوامع جهان به نوعی با عواقب ناشی از آن درگیرند. ریشه بسیاری از بی عدالتی ها را نسبت به دگراندیشان، باید در تبعیض و تعصب جستجو کرد. در اکثر مذاهب بین مومنین و بی ایمان ها یا کسانی که اساساً به آن دین یا مذهب اعتقاد ندارند فرق گذاشته می شود. خودی و غیر خودی، هم وطن و خارجی، مؤمن و کافر، زن یا مرد، غنی و فقیر و بسیاری تفاوت های دیگر از این دست زمینه ساز تبعیض و تعصب اند. در حالی که اعلامیه جهانی حقوق بشر برای همه انسان ها ارزش و حقوق برابر قائل است باید تبعیض و تعصب را مسائلی غیر اخلاقی به شمار آورد.

۶- پایبندی به قانون و عدالت خواهی

لازمه‌ی برقراری نظم و آرامش در هر جامعه رعایت قوانین است. قانونمند بودن میزان اعتماد افراد را نسبت به یکدیگر افزایش داده و از برخوردهای خشونت آمیز و عصبی پیشگیری می‌کند. زندگی در جامعه‌ای که شهروندان آن خود را متعهد به اجرای قانون می‌دانند منجر به رفاه و آسایش عمومی می‌گردد. از این رو اجرای قانون اجبار نیست بلکه فضیلتی است که نفع آن عاید همه شهروندان می‌گردد. آموزش و تشویق شهروندان به رعایت قانون جزئی از برنامه آموزش دموکراسی محسوب می‌شود.

در حکومت مردم سالار شهروندان با رأی عمومی و آزاد نمایندگان خود را به عنوان اعضای مجلس قانونگذارای انتخاب می‌کنند. به این وسیله خود را موظف به رعایت قوانینی می‌سازند که این نمایندگان به تصویب رسانده‌اند. با توجه به این حق که چنانچه مصوبه‌ای را عادلانه نبینند می‌توانند نسبت به آن اعتراض کرده و خواهان تغییر آن شوند. عدالت در نظام دموکراتیک به این معنی است که شهروندان بدون توجه به تفاوت‌های موجود در زمینه‌ی باورها و جنسیت و قومیتشان در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردارند.

وظیفه قانون تنها برقراری نظم نیست بلکه اجرای عدالت و تضمین رفاه تمامی شهروندان نیز به همان اندازه حائز اهمیت است.

۷- رعایت ادب و حرمت کلام

در جامعه آزاد ارتباط افراد بر مبنای احترام متقابل است. در برخورد مؤدبانه هر دو طرف سود می‌برند. به گفته یکی از بزرگان گفتار درشت مانند شمشیر است و می‌تواند قلب و روح طرف مقابل را مجروح سازد. نحوه سخن گفتن و رفتار ما تعیین‌کننده‌ی فضای جامعه است. گفتار توأم با ادب و احترام روابط اجتماعی را گرما و استحکام می‌بخشد و مشکلات زندگی شهری را تسهیل می‌کند. رفتار ملایم و دوستانه موجب اعتماد و حس امنیت شده و از بسیاری برخوردها و اختلافات پیشگیری می‌کند. آموزش رفتار مؤدبانه باید از کودکی و در خانواده آغاز شود تا بخشی از شخصیت انسان شود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر با این جمله آغاز می‌شود که «شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است.» از آنجا که کرامت انسانی به معنی بزرگواری و ارجمند بودن اوست، در خور آن است که با هر انسانی بدون توجه به خصوصیات شخصی و موقعیت اجتماعی اش با

۵۸ / اخلاق مدنی - الگوهای رفتاری در جامعه مردم سالار

ادب و احترام برخورد کرده و در کلام خود از به کارگیری الفاظ توهین آمیز
پرهیز کنیم.

۸- رویکرد به پول و مسائل مادی

انسان از یک سو نیازمند امکانات مادی و پول است تا بتواند رفاه زندگی خود را تأمین کرده و احساس اطمینان و آرامش داشته باشد. تأمین معیشت و نیازهای اولیه حق طبیعی هر انسانی است و در جوامع پیشرفته حکومت وظیفه دارد توسط قوانین و تدابیر گوناگون فعالیت آزاد اقتصادی را توسعه بخشد و در عین حال کمینه‌ی حد رفاه شهروندانی را که قادر به امرار معاش خود نیستند فراهم سازد.

از سوی دیگر مال‌اندوزی بی‌حد و حصر و تمرکز بر مسائل مادی چنانچه تحقیقات روانشناسی در کشورهای صنعتی و مرفه جهان نشان می‌دهد، باعث افزایش سطح خوشبختی افراد نمی‌شود. بسیاری از افراد پُرکار و ثروتمند جهان دچار فشارهای روحی بوده و کمتر احساس کامیابی و خرسندی می‌کنند. تحقیقات متعدد در این زمینه نشان می‌دهد که امکانات مادی تا حد معینی موجبات رضایت را فراهم می‌سازد. اما کلید خوشبختی را نمی‌توان تنها در ثروت‌اندوزی جستجو کرد.

انسان علاوه بر رفاه مادی نیازمند غنای فرهنگی و معنوی است. از این رو ادبیات، هنر، فلسفه، دانش‌آموزی و داشتن معلومات عمومی نقش مهمی در

زندگی ایفا کرده و آشنایی و دستیابی به آن‌ها برای تکامل فکری شهروندان در هر سنی حائز اهمیت است. توجه به ارزش‌های معنوی و فرهنگی و بهره بردن از آن‌ها باید بخشی از زندگی انسان را تشکیل دهد.

در دنیای کنونی تحصیلات بالا امکان داشتن درآمد بهتر و اعتبار و قدرت بیشتر را برای فرد فراهم می‌سازد. دانش، اعتبار و قدرت مالی چنانچه با فضیلت‌های اخلاقی توأم نگردد، می‌تواند به آسانی منجر به نتایج ناپسندی شود. به‌طور مثال اختراع و تولید آلات مهلک جنگی و سلاح‌های کشتارهای جمعی نتیجه علم و سیاستی است که اخلاق نقش مهمی در آن بازی نمی‌کند. افزایش ثروت چنانچه عادلانه تقسیم و توزیع نگردد موجب عمیق شدن شکاف طبقاتی و بروز خشونت و ناآرامی‌ها در جامعه خواهد شد.

بخش

سوم: اخلاق اجتماعی در جامعه‌ی دموکراتیک

۱- همبستگی و تعهد در برابر حفظ دموکراسی

احساس «همبستگی» به عنوان یک اصل مهم همزیستی در نظام مردم سالار افراد و گروه‌ها را به یکدیگر پیوند زده و به جامعه انسجام می‌بخشد. از منظر تاریخ تحولات سیاسی، احساس همبستگی و انسان دوستی گروهی از متفکرین و فلاسفه زمینه را برای پذیرش دموکراسی و ایجاد خدمات اجتماعی فراهم کرده است. در یک جامعه سالم و دموکراتیک افراد در برابر یکدیگر تعهد اخلاقی دارند. به این معنی که هیچ کس نباید دچار فقر و تنگدستی بوده و یا از بی کسی و بیماری و یا نقص عضو رنج ببرد. در همین راستا انواع بیمه‌های اجتماعی با هدف حمایت از افراد کم درآمد، سالمندان و معلولین ایجاد شده است.

حکومت در جوامع دموکرات خود را موظف می‌داند تا با ایجاد تمهیدات لازم و شکل دهی نهادهای گوناگون کمبودهای حیاتی شهروندان خود را جبران کند و افراد هم با پرداختن مالیات حاکمیت را در انجام این وظیفه یاری دهند. علاوه بر نهادهای رسمی حکومتی، تشکیل بنیادها و نهادهای مردمی و انجمن‌های خیریه نیز وسیله‌ی دیگری برای اجرای این تعهد اخلاقی شهروندان است و حکومت‌ها نیز از آن‌ها حمایت می‌کنند. برقراری

رفاه عمومی و عدالت اجتماعی وابسته است به: ۱- آگاهی و بیداری وجدان شهروندان جهت ترویج احساس همبستگی در جامعه ۲- آمادگی برای کمک و مفید فایده بودن برای دیگران.

۲- مشورت و روش تصمیم‌گیری جمعی

مشورت و تبادل نظر وسیله‌ایست برای شناساندن دیدگاه‌ها، ترویج همبستگی میان گروه‌های اجتماعی و تقویت پیوندهای اعتماد و همکاری بین افراد و موسسات. روش‌های خشونت‌آمیز، اعمال زور، برتری‌جویی و تحمیل عقیده خود بر دیگران که روش‌های معمول در نظام‌های اقتدارگراست در دموکراسی ناپسند و مردود محسوب می‌شود.

در جوامع سنتی شور و مشورت به این معنی است که در هر امری باید نظر بزرگان قوم یا رأی مرجع تقلید را پرسیده یا با او مشورت کرده و طبق آن عمل نمود. در شور و مشورت و تصمیم‌گیری جمعی هیچ فردی برتری خاصی نداشته و بر دیگران حکمرانی نمی‌کند. همه شرکت‌کنندگان در بحث دارای حق و رأی مساوی هستند. ابراز نظر به صورت منطقی و با آوردن دلیل و برهان صورت می‌گیرد و به همه افراد در بحث امکان اظهار نظر داده می‌شود. هر کدام از شرکت‌کنندگان حق دارند با نظر ابراز شده مخالف باشند در حالی که به هر نظری با بردباری و وقار گوش فرا می‌دهند. در بحث جمعی با شنیدن نظرگاه‌های مختلف افق دیدها گسترش می‌یابد و از بعد بالاتری به مسئله نگریسته می‌شود. به این ترتیب مسئله از زوایای مختلف

روشن شده و گروه مشورت کننده با کمک یکدیگر به حقیقت نزدیک تر می شوند. هدف نهایی بحث و مشورت در دموکراسی رسیدن به توافق است بدون آنکه شخصی به طور واضح و یا سرپوشیده تلاش کند نظر خود را به باقی بقبولاند.

احترام به عقیده‌ی دیگران، پرهیز از هرگونه توهین و بی‌احترامی، ارزش قائل شدن برای نظر دیگری اصولی اخلاقی را تشکیل می‌دهند که باید از کودکی در افراد پرورش داده شود. شور و مشورت و تصمیم‌گیری جمعی مانند هر فنی دارای قوانندی است که باید آموخته شود تا نتیجه مطلوب حاصل شود. ذیل این مطلب به نکاتی در این زمینه اشاره می‌شود:

- باید ابتدا موضوع اصلی مورد بحث را تشخیص داده و بر روی آن تمرکز کرد و از بیراهه رفتن و طرح مسائل پراکنده دوری نمود.
- حقایق و مستندات لازم را مطرح کرده و با موضوع مرتبط ساخت.
- راه‌حل‌های ممکن را مورد بحث قرار داد.
- باید از جدل، مغالطه، انحراف بحث، اظهار مطالبی که به موضوع مربوط نیست و احساساتی شدن پرهیز کرد.
- ایجاد فضای همکاری فکری جهت رفع اختلافات در گروه حائز اهمیت است
- مقاومت آرام در مقابل افرادی که تمایل مستبدانه داشته و به طور مستقیم یا غیرمستقیم نظر شخصی خود را القا می‌کنند، به یادگیری قواعد بحث و مشورت جمعی کمک می‌کند.
- تبصره در نتیجه‌گیری بحث‌ها بر مبنای نظرات و مطالب منطقی که عنوان شده است.

- آمادگی جهت پذیرش تصمیم نهایی گروه بر مبنای اکثریت آرا و بدون هرگونه اعتراض. حتی هنگامی که نتیجه رأی‌گیری نهایی مخالف نظر ما باشد.

یکی از مهم‌ترین الگوهای رفتاری در دموکراسی قبول و اجرای رأی اکثریت است. بی‌تردید هر تصمیمی می‌تواند بعدها مورد تجدیدنظر قرار گیرد. ولی تابعیت از رأی اکثریت و خود را در برابر تصمیم جمعی متعهد دانستن یکی از فضائل مدنی هر شهروندی محسوب می‌شود.

۳- نقدپذیری

نقد یعنی بررسی و بازنگری کارها، رفتارها و گفتارها برای یافتن راه صحیح و پیشگیری از خطاهای احتمالی. نقد صحیح و سازنده از اصول اخلاقی مشخصی پیروی کرده و یکی از عوامل مهم پیشرفت است. در حالی که نقد هنگامی که با هدف عیب جویی و تخریب همراه است منفی و غیراخلاقی است.

انسان به طور طبیعی موجودی پرسش گر و اندیشه ورز است و روحیه ای معطوف به بهبود امور دارد. این تمایل قوه خلاقیت او را پرورش داده و آن را در جهت پیشرفت و رفاه بیشتر در زندگی اش فعال می کند. جوامع آزاد و دموکراتیک پرسش گری و تبادل افکار را روا داشته و مدام خود را مورد نقد و تصحیح قرار می دهد و از این طریق بر مشکلات پیچیده ی اجتماعی خود غلبه می کند. در حالی که رژیم های مستبد و خودکامه که انتقاد و پرسشگری را سرکوب می کنند، نیروی خلاقه ی انسان ها را نیز سرپوش گذاشته، جامعه را محکوم به رکود کرده و از کاروان پیشرفت و ترقی باز می دارد.

نقد یکی از پدیده‌های غیرقابل اجتناب عصر مدرن و نتیجه‌ی آزادی فکر و قلم است. هدف از صلح و رفاه در جامعه‌ی مردم سالار صلح و آرامشی نظیر سکوت گورستان نیست. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین می‌گوید: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق، مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن، و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.» طبق این ماده نقد و ابراز نظر شخصی جزئی از آزادی‌های اساسی شهروندان است.

انسان جهت‌سنجش دو معیار در اختیار دارد. اولین معیار عقل خود اوست و دومی عقل کسانی که به گونه دیگری می‌اندیشند. حقیقت امری نسبی است زیرا هر یک از ما از زاویه دید خود مسائل را نظاره کرده و اغلب همان را حقیقت فرض می‌کنیم. با یک مثال می‌توان نسبی بودن نظریه‌ها را واضح‌تر دید: فرض کنید افرادی دور میزی نشسته و هر یک از جهتی به کره جغرافیایی که در وسط میز قرار دارد می‌نگرند. هر یک از آن‌ها الزاماً از زاویه دید خود بخشی از کره جغرافیا را می‌بیند و قسمت پشت آن یعنی نواحی‌ای که جلوی دیگری قرار دارد از دید آن‌ها پنهان است. تمامیت کره هنگامی آشکار می‌شود که همه دیدگاه‌ها عنوان شوند. به عبارتی واقعیت کره جغرافیا مجموعه همه دیدگاه‌هاست. هر نویسنده یا ناظری مسائل را از زاویه دید خودش نظاره کرده و در مورد آن قضاوت می‌کند. هدف نقد آن است که آن جهتی را که از دید شخصی ناپیدا و پوشیده مانده روشن سازد. دلیل اختلاف و جدل اغلب در آن است که نظاره‌گر دیدگاه خود را کامل و حقیقت مطلق دانسته و نظریه دیگری را خلاف واقعیت فرض می‌کند. در

حالی که حقیقت مجموعه همه دیدگاه‌هایی است که به یک مسئله توجه دارند.

نقد هنگامی سازنده و با اصول اخلاقی مطابقت دارد که واجد شرایط زیر باشد:

ابتدا باید فرد و نظریه او را از هم جدا دانست زیرا عقاید و باورهای انسان در نتیجه تجربیات و دانسته‌های جدید پیوسته در حال تغییر و تکامل است و می‌تواند به مرور زمان تغییر کرده و دچار تحول شود؛ در حالی که مقام و منزلت انسان ثابت و پایدار می‌ماند. هدف نقد عقاید و نظرهاست نه شخصیت فرد. زیرا انسان در ذات خود کرامت داشته و قابل احترام است. رفتار و گفتار او میتواند مورد نقد واقع شود و تغییر پذیرد بدون آنکه انسانیت او مورد توهین قرار گیرد. از این رو هدف نقد نقطه نظرها و گفتار و رفتار است نه ذات شخص. نقد باید بی طرفانه، با کلام ملایم و بدون توهین و کلمات ناشایست ادا شود و در انتها موجب سازندگی و پیشرفت گردد.

نقد غیر اخلاقی نقدی است که مانند اسلحه عمل کرده و هدفش نابودی طرف مقابل است. زیرا او را با عقاید و باورهایش یکی می‌داند. از این رو بیرحمانه به شخص حمله می‌کند و سعی دارد با تحقیر و توهین به او خود و نظرات خود را برتر نشان دهد. در زمینه عقاید دینی و ایدئولوژیک اکثراً نقد با تعصب و دشمنی نیز همراه بوده و دارای نیرویی مخرب است. بسیاری از جنگ‌های قومی و مذهبی که از ابتدای تاریخ وجود داشته و تا به امروز ادامه دارد نشانگر تمامیت‌خواهی و برتری‌جویی بنیادگرایایی است که باور خود را حقیقت مطلق تلقی می‌کنند.

انسان بالغ باید در برابر نقد فارغ از اینکه طرفدار کدام مذهب و یا مکتب فکری است بردبار بوده و با منطق و عقل آن را مورد بررسی قرار دهد. از سوی

۷۲ / اخلاق مدنی - الگوهای رفتاری در جامعه مردم سالار

دیگر نقد باید بیطرفانه، واقع بینانه، منطقی و سازنده باشد تا موجب پیشرفت و تکامل افکار و رفتار انسان ها گردد.

۴- دوری از امر به معروف و نهی از منکر

رعایت اصول اخلاقی در درجه اول یک مسئولیت فردی است. در دنیای کنونی انسان‌ها امکان سوادآموزی و پرورش قابلیت‌های فکری و اخلاقی خود را داشته و نیاز به امر و نهی و هدایت طبقه‌ای به‌عنوان روحانیون دینی ندارند. قبول و رعایت اصول اخلاقی در جامعه آزاد بر مبنای توافق جمعی است و ضامن اجرای آن تعهد وجدانی و قبول مسئولیت به‌وسیله شهروندان است چراکه در این زمانه دوران امر و نهی و سرزنش و ملامت دیگران سپری شده است.

تربیت یکی از واژه‌های کلیدی جامعه مدرن، باید در جای خود و به‌صورت صحیح انجام گردد. تربیت اخلاقی بر مبنای ارزش‌های پذیرفته‌شده در خانواده و از سن کودکی آغاز می‌گردد. این آموزش بی‌تردید به کودکی و جوانی محدود نشده بلکه روندی همیشگی دارد. در سنین بالاتر شخص موظف به تربیت نفس خویش و تصحیح رفتار است و تنها به این وسیله می‌تواند سرمشق خوبی برای دیگران بوده و بر رفتار آنان تأثیر مثبت بگذارد.

احترام به افراد و عدم دخالت در امور شخصی آنان نشانه بلوغ فکری شهروندان است. با تغییر شرایط زندگی همراه با تحولات فرهنگی، علمی و اجتماعی، مسائل اخلاقی نیز متحول می‌گردد. بهترین گواه این مسئله پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی در صد سال گذشته است. ایجاد فضاهای مجازی مانند اینترنت و یا کشفیات طبی و نوآوری‌های بیولوژیکی مانند دخالت در ساختار ژنتیکی موجودات یا روش‌های آسان جهت جلوگیری از زادوولد و ازدیاد جمعیت، جامعه بشری را در برابر چالش‌های اخلاقی جدیدی قرار داده که نیاز به قواعد اخلاقی و الگوهای رفتاری جدیدی را آشکار می‌سازد. در دنیای امروزی بسیاری از سنت‌های ناکارآمد دینی ارزش اخلاقی خود را از دست داده و باید به تاریخ سپرده شوند.

اصول نوین اخلاقی به شهروندان آگاه یاری می‌دهد تا در تمام تصمیمات زندگی‌شان به طور مستقل خوب و بد را تشخیص داده و در درون وجدانشان امر به معروف و نهی از منکر را شخصا به خود روا دارند.

۵- وحدت در کثرت

به جامعه‌ی آزاد جامعه‌ی کثرت‌گرا یا پلورالیست گفته می‌شود. به این معنی که در آن ادیان و مذاهب و گروه‌ها و احزاب گوناگون سیاسی با علایق مختلف وجود دارد. قواعد و قوانین نظام کثرت‌گرا به گونه‌ای است که با وجود بعضی اختلافات فاحش بین گروه‌ها وحدت ملی و منافع همگانی حفظ می‌گردد. آنچه که صلح و آرامش را در جامعه تضمین می‌کند احترام متقابل افراد نسبت به یکدیگر و باور به لزوم گوناگونی در جامعه است.

واژه وحدت متضاد کثرت است. از این رو جای تعجب نیست که بین آن دو تنش و تضاد وجود داشته باشد. «وحدت در کثرت» پدیده‌ای مدرن است. در جوامع سنتی وحدت که شرط بقا و نظم جامعه است به وسیله‌ی سلطه و تحکم اقلیتی قوی بر اکثریت ضعیف ممکن می‌گردد. راه رسیدن به این سلطه و حکمرانی مبارزه توأم با خشونت و چیرگی قوی بر ضعیف است. یکسان‌سازی یکی از خصوصیات جامعه سنتی است. در تفکر سنتی تنها یک حقیقت وجود دارد و غیر آن کفر و محکوم به فناست. در واقع صلح و آرامش در چنین جامعه‌ای همانند آرامش گورستان است. روش رسیدن به نظم و ثبات در جامعه مدرن و دموکراتیک وحدت در کثرت

است. به این معنی که با وجود تفاوت دیدگاه‌ها و علایق مختلف توافق و اتحاد ملّی از طریق مباحثه، مذاکره، معامله، قراردادهای و وضع قوانین با روشی صلح‌آمیز و بدون اعمال خشونت ممکن می‌گردد. پیشگیری از برخورد خشونت‌آمیز و حفظ صلح در جامعه کثرت‌گرا وظیفه‌ای اخلاقی است.

۶- احترام به برابری ارزش و حقوق زن و مرد

ساختار خانواده در نظام مردم سالار بر مبنای ارزش برابر زن و مرد و رعایت حقوق تمامی اعضای خانواده بنا می شود با وجود آنکه وظایف هر یک می تواند متفاوت باشد. دوران خانواده سنتی و اقتدارگرا که در رأس آن مرد یا پدر خانواده با امتیازهای فراوان حکمرانی می کرد و بقیه ی افراد خانواده ملزم به تمکین و فرمانبرداری بودند، سپری شده است. در جامعه آزاد به حکم اخلاق باید حقوق تمام اعضای خانواده، نه تنها زن و مرد بلکه فرزندان نیز رعایت شود. تصمیم گیری در خانواده مدرن بر مبنای مشورت و توافق جمعی ست. دموکراسی را باید از خانواده آغاز کرد. از این رو برابری حقوق زن و مرد در خانواده نماد پذیرش برابری شهروندان در جامعه خواهد بود. تجربیات جامعه جهانی در یک قرن گذشته نشان می دهد که تبعیض جنسیتی یعنی برای مرد قائل شدن امتیاز و برتری سدا راه توسعه و پیشرفت جوامع عقب مانده است.

از نظر طبیعی زن و مرد دارای ساختار بدنی و روحیات متفاوتی هستند. زن به واسطه نقش مادری از ابتدای تاریخ مسئول سرپرستی، مراقبت، مراعات و نگهداری فرزندان و رفاه و آرامش در خانواده بوده و این

خصوصیات بخشی از هویت او را تشکیل می‌دهد. با ورود زنان به عرصه اجتماع و مشارکت آن‌ها در امور اقتصادی و سیاسی امید می‌رود که خصوصیات پرمهر مادرانه به این عرصه‌ها نیز راه یافته و جهان را از خشونت‌ورزی و رقابت‌های شدید اقتصادی به سوی انسان‌دوستی بیشتر و همدردی و همکاری پیش برد.

برابری حقوق زنان و مردان، نیروی کار و تولید را دوچندان کرده و روند توسعه را شتاب می‌بخشد. از این رو تساوی حقوق دارای ابعاد وسیع‌تری است و تنها به عدالت خواهی و اعتدالی مقام زن محدود نشده، بلکه برابری وسیله‌ای جهت تعادل بخشیدن و دستیابی به فرهنگ نوینی محسوب می‌شود که درخور مرحله‌ی بلوغ بشر است. فرهنگی که بر مبنای عدالت اجتماعی بنا شده و مقدر است صلح و آرامش را در جهان تحقق بخشد. در این راستا زنان که در طول قرن‌ها ارزش‌های مادرانه یعنی محبت، خدمت و فداکاری را در درون خانه برقرار ساخته‌اند، اکنون فراخوانده می‌شوند تا با همکاری مردان این خصوصیات را به سطوح مختلف اجتماع منتقل نموده و جامعه‌ی جهانی را به عنوان خانواده‌ی بشری متحد سازند. بنابراین تربیت دختران حائز اهمیت و درخور توجه خاص است زیرا آن‌ها هم روزی مادر می‌شوند و تربیت نسل آینده در دست آنان خواهد بود. آموختن سواد و تحصیلات بالا ورود به اجتماع و آگاهی به مسائل اجتماعی و دانستن فوت‌وفن تربیت فرزند از ضروریات یک مادر داناست. فرهنگ سنتی بهشت را زیر پای مادران می‌دانست بدون آنکه به زندگی روزمره زن که نمایانگر تبعیض و محرومیت‌ها بود توجه کند. در دنیای کنونی بهشت آنجاست که حق هر انسانی ادا شود و زن و مرد هم طراز یکدیگر در بهبود نهاد خانواده و جامعه کوشا باشند.

۷- حفاظت از محیط زیست

انسان برای ادامه‌ی حیات و زندگی سالم به طبیعت یا مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی و موجودات زنده که باهم درکنش هستند و محیط زیست را تشکیل می‌دهند، نیازمند است. امروزه پیامدهای تخریب محیط زیست مسئله‌ای شناخته شده است. سیل، خشکسالی، آلودگی آب، خاک و هوا ناشی از مصرف گسترده‌ی کود و سم و نهاده‌های کشاورزی و تولیدات صنعتی که به صورت بیماری‌های حاد و مزمن ظاهر شده هزینه‌هایی است که شهروندان به بهای سلامتی و جان خود آن را می‌پردازند.

دولت‌ها ناگزیرند با وضع قوانین و صرف هزینه‌های نسبتاً سنگین جهت جلوگیری از آلودگی آب، هوا و زمین با فشار به بودجه‌ی اقتصادی کارخانه‌ها مانع تخریب بیشتر محیط زیست گردند. عامل مؤثر و بازدارنده در این راه آموزش و دادن آگاهی به شهروندان است. ولی این اقدامات در صورتی به نتیجه می‌رسند که تعهد اخلاقی در برابر حفظ طبیعت و رعایت پاکیزگی و بهداشت عمومی در بین تمامی مردم جهان وجود داشته باشد. به نحوی که هریک خود را درباره‌ی حفظ محیط زیست مسئول بدانند و رفتار و رویه

۸۰ / اخلاق مدنی - الگوهای رفتاری در جامعه مردم سالار

مصرفی خود را در زمینه پاکیزگی و حفاظت از منابع طبیعی با موازین تعیین شده از سوی متخصصین وفق دهد.

۸ - نگهداری و محافظت از آثار باستانی و میراث فرهنگی

میراث فرهنگی یک ملت مجموع آثار باقی مانده از فرهنگ‌ها و نسل‌های گذشته است که نه تنها بخشی از هویت ملی جوامع را تشکیل می‌دهد بلکه از جنبه‌ی جهانی نیز حائز اهمیت بوده و گویای تاریخ و نحوه‌ی زندگی فرهنگ‌ها و اقوام در ادوار مختلف تاریخ است. میراث فرهنگی یا شامل اشیاء و بقایای عینی مانند بناها و اشیاء مورد استفاده گذشتگان، انواع آثار هنری، کتاب‌ها و ... و یا آثار غیرمادی مانند آداب و رسوم، زبان، موسیقی و یا پدیده‌های طبیعی مانند تنوع زیستی، انواع گوناگون موجودات و گیاهان و مناظر و چشم‌اندازها.

حفظ و مطالعه‌ی این آثار در شناخت تاریخ جهان و نحوه‌ی تحول و تکامل انسان‌ها در فرهنگ‌های گوناگون حائز اهمیت بسیار است. علم تاریخ نشانگر سیر حیات انسان در مراحل و ادوار مختلف برکوه‌ی خاکی است و از آنجا که حیات در گرو حرکت و تحول است، تاریخ بشر مطالعه‌ی انسان و تکامل فیزیکی و فکری اوست که در آثاری که در ادوار مختلف به وجود آمده و تاکنون بر جا مانده آشکار می‌گردد. از این رو کلیه ابنیه و اشیای باقیمانده شاهد نحوه‌ی تکامل انسان بر زمین است. کشف این آثار

به وسیله‌ی حفاری‌های باستان‌شناسان و حفظ و مطالعه آن‌ها بخشی از دانش بشری و تاریخ تمدن را تشکیل می‌دهد.

به عبارتی دیگر تاریخ مطالعه‌ی تغییراتی است که در حیات انسان‌ها، اقوام و ملل در طول زمان صورت گرفته. بدون آگاهی از این دینامیسم، یعنی فهم آنکه انسان و نحوه‌ی زندگی او چگونه بوده و از چه مراحل عبور کرده تا به صورت امروزی درآمده، هرگز نمی‌توان جامعه بشری را به درستی شناخت. میراث فرهنگی در هر نقطه جهان که باشد، منحصر به فرد و غیرقابل جایگزینی است. از این رو حفظ و نگهداری آن وظیفه اخلاقی و همگانی نسل‌ها است تا برای آیندگان نیز باقی ماند.

۹- اخلاق در فضای مجازی و روابط اینترنتی

اینترنت مهم‌ترین عرصه‌ی تاثیرگذار در صحنه‌ی جهان است و کمتر زمینه‌ای از محیط‌های اجتماعی و روابط فردی را می‌توان یافت که متأثر از آن نباشد. این تحول از سویی فاصله‌ها را از میان برداشته و انسان‌ها را در سراسر گیتی به هم مرتبط ساخته، از سوی دیگر راه را جهت سوءاستفاده‌های غیرقانونی و غیراخلاقی، کلاه‌برداری، استثمار، سلطه‌جویی، شایعه‌پرازی و انتشار سریع اخبار دروغین هموار ساخته است. از این‌رو نیاز به اصول اخلاقی نوین و وضع قوانین جدید در همه زمینه‌ها احساس می‌شود. مانند هر وسیله و ابزار دیگری اینترنت نیز بسته به آنکه چه افراد و یا گروه‌هایی آن را به خدمت گیرند، می‌تواند هم سودمند باشد و هم در عین حال مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

اینترنت و شبکه‌های مجازی با وجود نقش مهمی که در زندگی روزمره دارند در تسهیل و سرعت بخشی به جرائم جنایی، خرید و فروش تسلیحات جنگی، سرقت‌های کلان، اعمال تروریستی، تجارت انسان، هک کردن و پخش ویروس‌های اینترنتی و... نقش مخربی داشته و جرائم و تبهکاری را در سطح جهان توسعه می‌دهد.

با توجه به پیامدهای منفی و مشکلات ناشی از رواج اینترنت مسئولیت وجدانی افراد هم در زمینه‌ی پخش اخبار و نحوه‌ی ارتباط با دیگران به صورت جدیدی مطرح می‌گردد. استفاده نسنجیده از اطلاعات شبکه اینترنت می‌تواند نیروی تفکر را تقلیل دهد. اینترنت برای دانش‌آموزان و دانشجویان این امکان را فراهم ساخته که اطلاعات یا نتیجه تحقیقات را بدون هیچ‌گونه تحقیق و تعمقی کپی کرده و به نام خود ارائه دهند. این مسئله نه تنها قوه‌ی تفکر را به کار وانی نمی‌دارد بلکه حس مسئولیت‌پذیری را نیز خدشه‌دار می‌سازد.

از آنجا که اینترنت در حال حاضر واجد فضای آزاد و بی‌قیدوبندی است، کاربران می‌توانند به راحتی به حیثیت و شهرت افراد دیگر لطمه وارد کنند. این خسارت‌ها با وجود آنکه تاکنون در ردیف اعمال غیرقانونی و جنایی محسوب نمی‌شوند، ولی از جنبه غیراخلاقی بودن آن درخور بررسی و گفتگو است. در این زمینه اینترنت امکانات وسیعی را در اختیار متخلفین می‌گذارد از جمله:

پخش سریع اخبار دروغین، عدم حجب و حیا و به کار بردن الفاظ ناب‌جا به دلیل امکان ناشناس ماندن، تخریب شخصیت و شهرت افراد با اشاعه اطلاعات نادرست در مورد آن‌ها، وارد کردن اطلاعات سطحی و غلط به سامانه و در نتیجه ایجاد عدم اعتماد نسبت به صحت محتوای اینترنتی، جعل تصاویر و ویدئوها و منحرف کردن افکار بینندگان، انتشار تهمت و افترا، تبدیل روابط انسانی به روابط خشک و بی‌روح ماشینی، پخش ویروس‌های اینترنتی و تخریب دستگاه و سامانه‌ی شخصی گیرنده.

در جوامع آزاد و کثرت‌گرا (پلورالیسم) علاوه بر نیروی قانون مسئولیت‌پذیری شهروندان و پایبندی آنان به اصول اخلاقی ضامن نظم در

جامعه است. در صورت نبود توافق جمعی در مسائل اخلاقی تشخیص آنکه چه عملی اخلاقی و کدام رفتار غیر اخلاقی است بسیار مشکل و مسئله‌ای کاملاً نسبی قلمداد می‌شود.

از آنجا که در فضای مجازی افراد می‌توانند بطور ناشناس و با اسامی مستعار فعال باشند یکی از مشکلات اساسی خصوصاً در موارد هک کردن اطلاعات یا ضربه زدن‌های اینترنتی که موجب خسارت‌های بسیاری می‌گردد این است که مقصر واقعی را به سختی می‌توان شناسایی کرد. تاکنون شناخت چنین افرادی مستلزم تجهیزاتی است که تنها سامانه‌های کلان امنیتی آن‌هم در سطوح بالای مملکتی در اختیارش دارند.

در اینترنت اطلاعات ناقص و احتمالاً اشتباه هم موجود است و هرکس می‌تواند به راحتی مطلب خود را بدون در نظر گرفتن عواقب آن وارد سامانه کند. تاکنون مرجعی که این اطلاعات را بررسی کرده و اطلاعات با ارزش و صحیح را از مطالب سطحی و غیر تخصصی تمیز دهد به وجود نیامده. در برخی از زمینه‌ها مانند پزشکی، تولید دارو و تولیدات صنعتی، دولت‌ها می‌توانند به وسیله مؤسسات مختلفی بر آن نظارت داشته باشند. با در نظر گرفتن این واقعیت که فضای مجازی بدون حد و مرز زمینی و حیطه‌ای جهانی است نظارت بر آن نیز فراتر از مرزهای کشوری و جهانی باید باشد.

مبادلات اینترنتی بخشی از روابط انسانی است از این رو تمامی الزامات اخلاقی در این فضا نیز صادق است. در فضای اینترنتی هر فردی می‌تواند افکار و نظرات خود را به طور وسیعی منتشر کند و در نقش خبرنگار و مفسر فعال باشد از این رو خصوصیات خبرنگاری در مورد هر کاربر اینترنتی نیز صدق می‌کند از جمله:

نویسنده باید بی غرض باشد. شبکه‌های اجتماعی محل خصومت‌ها و منازعات شخصی نیست.

عدل و انصاف از فضائل اخلاقی یک نویسنده است. شرط عدالت بی طرف بودن و عدم قضاوت یکطرفه است. از نظر قانونی عدالت حکم می‌کند که قبل از محکوم کردن فردی باید به او اجازه دفاع از خود داده شود. مفهوم عدالت اغلب با کلمه‌ی انصاف همراه است. واژه‌ی انصاف بیشتر اخلاقی و وجدانی است. عادل بودن یعنی نظر دیگری را قبل از هر قضاوتی شنیدن. منصف بودن با قلب و با احساسات انسانی و اخلاقیات مرتبط است.

در زمینه‌ی قضاوت در مورد دیگران می‌توان توصیه‌های زیر را در مد نظر داشت:

تحقیق و جستجو - قبل از نگاشتن هر مطلبی باید نگارنده از صحت و واقعیت آن مطلب مطمئن باشد. تحقیق و جستجو نویسنده را با حقیقت آشنا کرده و از خطاهای احتمالی محفوظ می‌دارد.

حکمت و اعتدال در کلام - به کار بردن کلمات شایسته و ملایم و اعتدال در ادای کلام چه در گفتگوهای حضوری و چه در نوشتار یا ارتباطات اینترنتی بخشی از اخلاق فردی است.

عدم اعتراض به عقاید دیگران - در جامعه آزاد هر فردی حق دارد نظرات خود را در چارچوب اصول اخلاقی آزادانه بیان کند بدون آنکه مورد اعتراض دیگران واقع شود.

صداقت و راستی در پخش اخبار و مطالب - حکم پرهیز از دروغ که یکی از اصول اخلاقی است نه تنها در مورد خود شخص سخنگو صادق است

بلکه در زمینه قضاوت در مورد دیگران و نقل و انتشار خبرها نیز حائز اهمیت است.

دوری از تهمت و افترا- توهین، فحاشی و افترا در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از جرایم محسوب شده و قابل ردیابی و پیگیری است. شناسایی متهمان به دلیل بر جای گذاشتن اثر دیجیتال، امکان پذیر بوده و فرد می‌تواند در مدت زمانی کوتاه گرفتار شود از آنجا که هتک حرمت و حیثیت افراد در شبکه‌های اینترنتی به مراتب ماندگارتر از فضای حقیقی است و گاه جبران آن امکان پذیر نمی‌باشد، ارتکاب به آن مسئله‌ای غیراخلاقی است. در فضای مجازی نیز مانند روابط اجتماعی احترام به عقاید دیگران و حفظ حرمت و کرامت آنان از اصول اخلاق شهروندی بحساب می‌آید.

۱۰- هدف کار: خدمت به جامعه

کار و امرار معاش جنبه‌ی ضروری زندگی انسان است. روابط و قوانین کار و نحوه اجرای آن ارتباط مستقیم دارد با هنجارها و اصول اخلاقی که در جامعه حکمفرماست. فرهنگی که کار در آن صرفاً وسیله‌ای برای برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهای فردی و رقابت در دستیابی به ثروت بیشتر تلقی شود زندگی در آن جامعه منجر به تنازع بقا و فقر معنوی می‌گردد.

توسعه اقتصادی هنگامی با پیشرفت فرهنگی و معنوی همگام می‌شود که کار به عنوان خدمت به هم‌نوعان تلقی شده و تقسیم کار و ثروت عادلانه صورت گیرد. بحران‌های اقتصادی در چند دهه اخیر بحث اخلاق در اقتصاد را در سطح علمی و دانشگاه‌های غربی مطرح ساخت. تقسیم ثروت و عدالت اجتماعی یکی از عوامل مهم توسعه و پیشرفت یک ملت است. تغییر نگرش ما نسبت به هدف کار و فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند قدم مؤثری در این راه باشد. به‌طور خلاصه: در کنار کسب معاش و ثروت باید نتیجه‌ی کار خدمت به جامعه باشد. دقت در انجام کار و تلاش برای به کمال رساندن وظیفه‌ای که بعهده داریم، نه تنها بخش جدایی‌ناپذیر کار

۹۰ / اخلاق مدنی - الگوهای رفتاری در جامعه مردم سالار

هدفمند و خدمت خالصانه به نوع انسان است بلکه عامل مهمی در پیشرفت صنعت و فرهنگ محسوب می شود.

بخش

چهارم: جامعه‌ی مدنی و سلامت جسم و

روان

۱- به سلامت بدن و روان خود اهمیت دهیم

جامعه‌ی پویا و پیشرو بدون وجود افرادی که از سلامتی جسمی و روانی برخوردارند، قابل تصور نیست. تاثیر متقابل سلامت بدن و روان مسئله‌ای اثبات شده است. فشارهای عصبی و ناراحتی‌های روحی خطر ابتلا به انواع بیماری‌های جسمی را افزایش می‌دهد و در مقابل امراض جسمانی و دردهای مزمن میتواند موجب افسردگی، اضطراب و بسیاری از اختلال‌های روانی گردد. از این رو توجه به هر دو جنبه یعنی سلامت جسم و روان لازمه یک زندگی سالم، موفق و پرنشاط است.

آگاهی و شناخت ارتباط بین جسم و ذهن می‌تواند ما را یاری دهد تا از انواع بیماری‌ها پیشگیری کرده و در صورت بروز مشکلات عصبی و روحی در صدد درمان آن باییم. از این رو باید نیازهای جسم و روان خود را بشناسیم و پس از بروز علایم اختطاردهنده به علاج آن پرداخته و در صورت لزوم روش زندگی خود را تغییر دهیم. باید قدر سلامتی خود را بدانیم و با تغذیه صحیح و متعادل، ورزش متوسط و منظم، خواب سالم و آرام از بروز بیماری‌ها پیشگیری کرده تا از زندگی و طبیعت لذت بیشتری ببریم.

برای داشتن روانی سالم توجه به نکات زیر اساسی است:

نیازهای روحی خود را باید تشخیص داده و قادر باشیم احساسات و عواطفمان را ابراز کرده و در عین حال تحت نظم و کنترل درآوریم. به نقاط قوت خود آگاهی داشته و نقاط ضعف را بپذیریم و در اصلاح آن بکوشیم. توانایی برقراری ارتباط و پیوند با افراد دیگر و مهارت در انجام مکالمه و تبادل نظر با دیگران لازمه زندگی در اجتماع است. احساسات دیگران را باید درک کرده و در صورت لزوم با آنان ابراز همدلی نمود. اعتماد به نفس شرط لازم برای تقویت اعتماد به دیگران است. می توان آموخت که چگونه باید با مشکلات روزمره کنار آمد، شرایط استرس زا را تغییر داد و با آرامش منابع را بسیج کرده و از بروز اختلالات روانی پیشگیری کرد.

تنها به دنبال مادیات و تجملات ظاهری بودن زندگی را از معناتهی می سازد. باید در جستجوی معنا بود و به زندگی هدف بخشید. کنجکاو بودن، چیزهای جدید را امتحان کردن، یادگیری و آموختن انسان را در تعیین هدف های زندگی یاری می دهد و موجب تعادل درونی می گردد.

۲- رعایت اعتدال

از گذشته اعتدال در امور از فضایل اخلاقی محسوب می شد. در فلسفه عهد عتیق در کنار خرد، عدالت و شجاعت، اعتدال یکی از چهار فضیلت بنیادین است. به عنوان یک اصل اخلاقی رعایت اعتدال در تمام زمینه های زندگی فردی و اجتماعی می تواند از بروز بسیاری مشکلات پیشگیری کند. به طور نمونه آزادی به عنوان یکی از معیارهای بنیادین دموکراسی است ولی چنانچه از حد اعتدال خارج گردد موجب هرج و مرج گشته و ضرر و زیان آن متوجه تمامی شهروندان خواهد بود. در زندگی فردی عدم اعتدال و آزادی بی حد می تواند موجب بی بندوباری و انواع اعتیادات و عادت های مضر در زندگی گردد.

چه در جلوه های ظاهری زندگی مانند نحوه پوشش و تجملات، یا در اغذیه و نوشابه و بهره بردن از لذایذ زندگی و چه در باورها و یاتمایلات و خواسته های درونی رعایت اعتدال بسیاری از امراض و مشکلات جسمی و روحی را می تواند پیشگیری کند.

۳- خانواده سالم - عامل مهم آسایش و رفاه

ازدواج و تشکیل خانواده یک اتفاق مهم در زندگی انسان است. از آن جا که خانواده کوچک ترین واحد جامعه را تشکیل می دهد در نظام دموکراتیک باید بر مبنای رعایت حقوق یکدیگر و احترام متقابل بنا گردد و اصول دموکراسی در آن رعایت شود یعنی حل اختلافات بدون اعمال خشونت و تصمیم گیری بر مبنای مشورت و توافق اعضای خانواده صورت گیرد. ازدواج تنها یک همبستگی فیزیکی نیست بلکه یک پیمان انس و الفت و اتحاد فکری و معنوی زن و مرد نیز می باشد. احترام به این پیمان و وفاداری به آن از فضیلت های اخلاقی محسوب می شود.

خانواده اولین محل یادگیری و پرورش شخصیت کودک است. با مشاهده رفتار پدر و مادر فرزندان می توانند با اصول اولیه زندگی در جامعه مدنی آشنا گردند. آنچه که کودکان در خانواده می آموزند در سال های بعد به مدرسه و در بزرگسالی به صحنه اجتماع و محیط کار و سیاست منتقل می کنند. برخلاف خانواده سنتی که ساختاری اقتدارگرا داشته و مرد یا پدر در رأس هرم قدرت قرار می گیرد، در جامعه دموکراتیک خانواده بر مبنای برابری ارزش افراد و حقوق و احترام متقابل بنا می گردد. حقوق هر یک از

اعضای خانواده باید محفوظ بماند. تقسیم وظایف عادلانه و با توافق همگی صورت گیرد. اختلافات و یا تصمیمات بزرگ و کوچک خانوادگی باید به شور و مشورت گذاشته شده و به طور جمعی مورد توافق واقع شود.

یکی از آسیب‌های جبران‌ناپذیر در جوامع سنتی و توسعه نیافته ازدواج دختران در سنین پایین - کودکی - است. بنا بر تحقیقات علمی و اعلامیه‌های مراجع مسئول از جمله یونسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) ازدواج‌هایی در سنین پایین که با تصمیم و انتخاب ولی دختر انجام می‌شود، موجب ضربات روانی شدید به دختر کم‌سال می‌گردد. روابطه جنسی در سنین پایین اغلب حکم تجاوز جنسی را داشته و به بدن لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد. حاملگی و زایمان در سنین پایین برای دختران مانند کابوسی است و آسیب‌های جسمی و روانی آن نه تنها بر مادر بلکه بر فرزند هم وارد شده و تا پایان زندگی باقی خواهد ماند. نگاهی به مشکلات و جدل‌های خانوادگی در این جوامع ابعاد گسترده این فاجعه را روشن می‌سازد.

علاوه بر عوارض و آسیب‌های ناشی از ازدواج در سنین پایین، زندگی زنان در بسیاری از جوامع سنتی و توسعه نیافته با نوعی بردگی و اسارت همراه است. زن از خود اختیاری نداشته و باید مطیع و تابع پدر و سپس شوهرش باشد. سنت‌های دینی قیدوبندهای بسیاری را برای زنان ایجاد می‌کند و آن‌ها را از بسیاری از آزادی‌ها و مواهب زندگی محروم می‌سازد. از منظر تعلیم و تربیت، ازدواج‌های زود هنگام که اغلب توأم با فقر است باعث می‌گردد که این زنان جوان سواد و معلومات چندانی نداشته و طبیعتاً رشد فکری آنان محدود می‌ماند.

در خانواده‌های سنتی این عقیده رایج است که هرچه زن کم‌سن‌وسال‌تر باشد زندگی با او راحت‌تر خواهد بود. به طوری که بیشتر مردان تمایل دارند عروسی کم‌سن‌وسال داشته باشند تا به روش خود او را تربیت کرده و زیر سیطره خود در آورند. برخی از پدران نیز عقیده دارند که ازدواج در سنین پایین باعث می‌شود فرزندشان به دنبال کارهای خلاف نرود.

آگاهی در زمینه بنیان‌های یک خانواده سالم در جامعه آزاد و دموکراتیک و زیر سوال بردن سنت‌های رایج در زمینه روابط زن و مرد و قوانین خانواده وظیفه‌ای اخلاقی است. جامعه‌ای که نیمی از افراد خود را به عنوان زن بودن از حقوق اولیه محروم می‌سازد قابلیت پیشرفت نداشته و محکوم به فناست. جامعه مدنی در صورتی پابرجا می‌ماند که برای همه شهروندانش ارزش قائل شود. خانواده اولین واحد جامعه و محلی است که باید ارزش‌های انسانی را به مرحله عمل در آورده و در ذهن کودکان نهادینه ساخت.

۴- مسئولیت در قبال کودکان

تولد یک کودک تنها به این معنی نیست که بر تعداد افراد خانواده افزوده می‌شود بلکه همزمان با آن مسئولیت بزرگی متوجه پدر و مادر می‌گردد. در سال‌های اولیه زندگی کودک کاملاً وابسته است به نگهداری و مراقبت‌های مادر و پدر. خصوصاً روحیات و نحوه تربیت مادر نقش مهمی در رفتار فرزند دارد. شکل‌گیری شخصیت افراد از بدو تولد آغاز می‌شود. از نظر علمی ثابت شده که تجارب نخستین سال تولد تعیین‌کننده‌ی زندگی آینده فرد است. تجارب عاطفی که کودک در سه سال نخست زندگی کسب می‌کند تأثیر مستقیم در رفتار بزرگسالی او دارد. در این سال‌های اولیه احساسات و نوع رفتار مادر، به این معنی که خود او تا چه حد از تعادل روانی برخوردار است و تا چه حد به نیازهای کودک آگاهی دارد در تعیین سرنوشت آینده فرزندش نقش کلیدی دارد.

روانپزشکان علت بسیاری از اختلالات روانی و رفتارهای نامتعادل را در سال‌های اولیه زندگی افراد و رابطه آنان با والدین خصوصاً با مادر جستجو می‌کنند. کمبود رابطه عمیق عاطفی با مادر و بهره‌نبردن از رسیدگی‌های دلسوزانه او موجب ناامنی و ترس در کودک شده و او را دچار آسیب‌های

روانی عمیقی می‌سازد که به آسانی جبران‌پذیر نیست. پرخاشگری در محیط خانواده و تنبیه بدنی کودک موجب می‌گردد که او در بزرگسالی به انجام رفتار خشونت‌آمیز و ناهنجار راغب‌تر گردد. از این رو رفتار و نحوه زندگی مادر و پدر خصوصاً حالت روانی مادر، تعادل فکری و آگاهی او به اصول تربیتی مهم‌ترین عامل پرورش افرادی سالم، انسان دوست و یا جنایتکار و فاسد است. بدون تردید عوامل مختلف دیگری نیز مانند سنت‌های دینی، ارزش‌های اجتماعی، موقعیت اقتصادی و سیاسی درپیشگیری یا اشاعه‌ی خشونت و فساد و جنایت نقش مؤثری دارند. ولی عامل کلیدی در سلامت روانی افراد جامعه مادر و رفتار او در دو تا سه سال اول زندگی کودک است.

از این رو در جوامع خاورمیانه و خصوصاً ایران که خشونت، جنایت، بی‌عدالتی و ظلم سازمان‌یافته به طور کلی و خصوصاً نسبت به زنان بیداد می‌کند، توجه به وضعیت دختران و زنان و سلامت روانی آن‌ها به عنوان مادر حائز اهمیت بسیار است.

انجام مسئولیت در قبال وظیفه پدری و مادری هنگامی رضایتبخش خواهد بود که برای کودک امکانات لازم جهت رشد سالم بدنی و روانی و در مراحل بعدی تعلیم و تربیت فراهم گردد. لازمه اجرای این وظیفه خطیر آموزش روش صحیح تغذیه و تربیت کودکان به مادران و پدران جوان است. قوانین مدنی و تأسیسات دولتی نیز در اجرای این وظیفه مسئولیت خطیری داشته و با یاری به مادران و پدران جوان می‌توانند در ایجاد جامعه‌ای سالم نقش مؤثری را ایفا کنند.

۵- پیشگیری از رفتار خشونت‌آمیز

رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. برخی آن را روشی آموخته شده می‌دانند. به این معنی که انسان رفتارهایی را که در کودکی به صورت الگو می‌بیند، در بزرگسالی نیز آن را از خود بروز می‌دهد. عوامل فردی یا اجتماعی دیگری نیز در این زمینه نقش دارند. از جمله وضعیت عصبی و اختلالات روانی فرد و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری حاکم بر جامعه. به هر شکل و دلیلی که خشونت اعمال شود، مسئولیت اخلاقی و انسانی حکم می‌کند که افراد جامعه خشونت را محکوم دانسته و در رفع آن بکوشند.

اولین قدم در این راه محکوم کردن خشونت و سعی در پیشگیری و برطرف ساختن آن به عنوان اصلی اخلاقی و لازمه جامعه مدنی است. قدم بعدی ایجاد گفتمان‌های اجتماعی و رسانه‌ای و دعوت از محققان و متخصصین برای بحث در چگونگی رفع خشونت در خانواده و در اجتماع است. در این راستا باید آن دسته از سنت‌ها و باورهای دینی مروج خشونت که ارتکاب به آن را طبیعی قلمداد می‌کنند، زیر سوال برده شوند.

رفتار خشونت‌آمیز بسیاری از مسئولین، خصوصاً مردان از سطوح بالای حکومتی گرفته تا مأموران انتظامی باید به صورت جدی مورد مطالعه و درمان

قرار گیرد. یکی از دلایل اساسی آن را باید مانند سایر رفتارهای غیرطبیعی و مخرب در خانواده و نوع تربیتی جستجو کرد که این افراد در کودکی دریافت کرده‌اند. آمار جنایی نشان می‌دهد که اکثر این مردان در خانواده‌هایی تربیت یافته‌اند که والدین و خصوصاً مادر یا از سلامت روان برخوردار نبوده و یا خود نیز قربانی خشونت‌های همسرش قرار می‌گرفته‌اند است. تبعیض و خشونت و بی‌عدالتی پدر نسبت به مادر به فرزندان او نیز انتقال می‌یابد. شرح زندگی بسیاری از جنایتکاران نشان می‌دهد که در سنین اولیه زندگی از امنیت، حمایت و محبت مادری که مهم‌ترین عامل رشد سالم شخصیت کودک است، بهره کافی نبرده و در معرض تنبیه‌های شدید بدنی توسط پدر قرار گرفته‌اند. بدون تردید عوامل دیگری نیز مانند جو فرهنگی، برداشت غلط از اصول دینی و سنت‌های کهنه‌ای که بیش از هزار سال پیش در جوامع بدوی رایج بوده و خصوصاً تأثیرپذیری از رهبران قدرت طلب دینی و سیاسی در پرورش رفتار خشونت‌بار مؤثرند. ولی آیا این رهبران خود نیز در گهواره مادران و پدرانی بیمار پرورش نیافته‌اند؟

ریشه‌ی عمیق خشونت‌های رایج در اجتماع را باید در واقعیت تلخ تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به زنان جستجو کرد. تا هنگامی که نیمی از جمعیت کشور مورد محرومیت و خشونت ساختاری قرار گیرند و همین نیمه مؤثرترین نقش را در تربیت نسل آینده برعهده دارد، نمی‌توان امید به ایجاد فرهنگی بری از خشونت، تبعیض و بی‌عدالتی داشت.

برای رفع خشونت از جامعه علاوه بر وضع قوانین عادلانه و صلح‌پرور باید مشکلات و معضلات جامعه را بی‌پرده مورد بحث و گفتگو قرارداد و عمیقاً از جنبه نظری و عملی به تحقیق و چاره‌اندیشی پرداخت. آنچه که جامعه ما به شدت به آن نیاز دارد نگاهی جدید به انسان است. انسان به‌عنوان

۵- پیشگیری از رفتار خشونت‌آمیز / ۱۰۵

موجودی صاحب کرامت و ارزشمند بدون توجه به جنسیت و باورهایش. شأن و منزلت هر انسانی باید حفاظت شده و شرایط لازم برای رشد و تربیت سالم او مهیا شود. بازسازی اخلاق هنگامی ممکن می‌شود که روش‌های سنتی و دینی و هنجارهای اجتماعی بازخوانی شده و با مقیاس اعلامیه جهانی حقوق بشر سنجیده شود.

۶- سرمشق خوبی باشیم

از نظر علمی ثابت شده که احساسات و عکس‌العمل‌های انسان به افراد دیگری که در محیط اطراف آن‌ها قرار دارند سرایت می‌کند. به طور مثال هنگامی که با فردی روبرو می‌شوید که لبخند به لب دارد قبل از آنکه آگاهانه تصمیم بگیرید چه عکس‌العملی نشان دهید بر لبان شما نیز لبخند جاری می‌شود و یا از مشاهده خمیازه‌ی دیگری شما نیز شروع به خمیازه کشیدن می‌کنید. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که این همدلی یا پاسخ خودکار به حالت‌های عاطفی افراد دیگر مربوط می‌شود به نوع خاصی از سلول‌های مغزی به نام «نورون‌های آینه‌ای» که انسان و حیوانات را قادر می‌سازد تا با دیگران ارتباط برقرار کنند.

تقویت همدلی و استفاده از آن می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد مهربانی بین اعضای خانواده داشته باشد و سپس از خانواده به جامعه راه یابد. هر یک از ما قادریم احساسات خود را نه از طریق استدلال‌های مفهومی بلکه از طریق انتقال عاطفی به دیگران سرایت دهیم و احساس همدلی را تقویت کنیم. از این‌رو نگاه مثبت به جامعه، عواطف انسانی و بشردوستانه، حس خدمت، همدردی و آمادگی برای کمک به دیگران همگی می‌توانند مسری

۱۰۸ / اخلاق مدنی - الگوهای رفتاری در جامعه مردم سالار

بوده و در جامعه نشر یابد، در صورتی که هر یک از شهروندان از نظر اخلاقی خود را در رواج آن‌ها متعهد و مسئول بدانند.

۷- قابل اعتماد باشیم

احساس اعتماد بین افراد خانواده، در بین شهروندان نسبت به یکدیگر و همچنین کارکنان دولت و حکومت عامل مهم سلامت روان و رضایت خاطر و لازمه روابط سالم اجتماعی ست. در صورت عدم اعتماد انسان در حالت ترس و اضطراب همیشگی به سربرده و پیوسته نگران است که قربانی فریبکاری، کلاهبرداری، خیانت و یاریکاری دیگران گردد. هرچه اعتماد در جامعه کمتر باشد نیاز به وضع قوانین و سازوکارهای بازرسی، نظارت و تفتیش بیشتر خواهد بود. این عوامل به مرور جامعه را بسوی اقتدار بیشتر و استبداد حکومتی پیش می برد.

اعتماد هنگامی ایجاد می شود که تمام اعضای جامعه به سلسله ای از اصول بنیادین اخلاقی باور داشته و از آن پیروی کنند. در درجه اول داشتن صداقت و ناپسند دانستن دروغ. باید تمام سنت های گذشته نظیر کتمان، تقیه، دروغ مصلحتی، خدعه و بهتان زدن که روحانیت دینی قرن ها آن را مجاز دانسته و رواج داده است، دور ریخته شده و غیر اخلاقی قلمداد شود. اعتماد در جامعه ای رشد می کند که تمام شهروندان بدون توجه به باورهای

خصوصی‌شان در حیطه اجتماع به یک قرارداد اخلاقی و اصولی که به نفع همه است متعهد بوده و آن را در افکار و رفتار روزمره خود منعکس سازند. عامل مهم دیگر تربیت بر طبق ارزش‌های اخلاق مدنی است که آن هم از دوران کودکی آغاز می‌شود. قبل از هرچیز باید در کودک اعتماد به خویش و توانمندی‌هایش را تقویت نمود. اعتماد به نفس لازمی برقراری ارتباط و اطمینان به دیگران است. هیچ رابطه‌ای نمی‌تواند بدون اعتماد استوار بماند. چه در زندگی زناشویی و چه در کار و روابط اقتصادی. در جامعه‌ای که اعتماد وجود نداشته باشد افراد منزوی شده و تنها به خود متکی می‌شوند. با توجه به پیچیدگی روزافزون و تحولات سریع جوامع صنعتی امروزی با چالش‌های بسیاری روبرو هستند. بی‌اعتمادی در چنین موقعیتی دامنه عملکرد شهروندان را جهت مقابله با مشکلات و چالش‌های آینده محدودتر می‌سازد.

در رابطه با دیگران به افرادی می‌توانیم اعتماد داشته باشیم که آن‌ها را صادق، بدون تزویر و ریا، انسان دوست و خیرخواه بدانیم. به همین ترتیب دیگران نیز از ما چنین انتظاری دارند. اعتماد مسئله‌ای دوجانبه است و ایجاد و حفظ آن را باید ابتدا از خود آغاز کنیم و به همین ترتیب خواهان چنین رفتاری از سوی دیگران باشیم.

۸- تأثیر نظافت و پاکیزگی در روحیه و اخلاق

تمیزی و نظافت در گام نخست مسئله‌ای ظاهری و تأمین‌کننده بهداشت شخصی تلقی می‌شود. ولی بر طبق آزمایش‌ها و تحقیقات متعدد ثابت شده که نظافت جسم و محیط زندگی بر روان و خلق انسان نیز تأثیر گذاشته و باعث شستشو و نظافت، مغز انسان هم به نوعی تطهیر می‌شود. نظم و پاکیزگی محیط زندگی و کار اثری مثبت در روحیه انسان داشته، و با ایجاد احساس آرامش از افسردگی جلوگیری می‌کند. تجربه‌ها نشان می‌دهد که شستن دست و پاک بودن آن بر قضاوت‌های اخلاقی انسان هم اثر می‌گذارد. حمام و نظافت بدن از بسیاری بیماری‌ها پیشگیری می‌کند. در ضمن زندگی در محیطی نظیف، کارآمدی و خلاقیت انسان را افزایش می‌دهد.

خانه‌ای که نامرتب و نظافت‌نشده باشد تأثیر منفی بر روحیه اهالی خانه می‌گذارد. پس از کار سنگین روزانه تصور رفتن به محیط خانه‌ای که نامنظم و نظافت‌نشده است، باعث بی‌حوصلگی و از میان رفتن شوق فرد برای بازگشت به خانه می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که در خانه بی‌نظم و آلوده تا حد زیادی خشونت، جروبحث‌های خانوادگی و بهانه‌گیری‌ها افزایش می‌یابد. تأثیر پاکیزگی در بهداشت و سلامتی امری شناخته شده است.

روانشناسان اخیراً تأثیر آن را بر بعد روانی بیش از بعد جسمانی تخمین می‌زنند.

نظافت منزل علاوه بر اینکه یک فعالیت بدنی ست و مانند ورزش و حرکت هورمون‌های شادی بخش را از سوی مغز فعال می‌کند، از جنبه روانی نیز موجب رضایت شده و باعث ایجاد این احساس می‌شود که انسان می‌تواند سایر امور زندگی‌اش را هم تحت کنترل و نظم درآورد.

۹- نقش هنر در سلامت جسم و روان

هنرنتیجه خلاقیت بشرو بخشی از فرهنگ ملی کشورها است. هنر چه در زمینه تولید آثار هنری و چه در بهره‌وری از آن، می‌تواند علاوه بر ایجاد نشاط و شادابی و کمک به رشد ابعاد مختلف روحی و روانی انسان، وسیله‌ای نیز برای انتقال ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی باشد. موسیقی را به نردبانی تشبیه می‌کنند که می‌تواند روح انسان را به اوج آسمان‌ها برده و در ایجاد شادی و رفع افسردگی و اضطراب مؤثر باشد.

هنرمندان کلیدی فهم زندگی اجتماعی را آسان کرده و در دادن امید و نشاط و حس خوب به انسان‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کنند. از این رو هنرها را باید عامل مهمی در سلامت جسمی و روحی محسوب کرد. هنردرمانی از معالجات شناخته شده‌ای است که در سال‌های اخیر گسترش یافته و تمام شاخه‌های هنری مانند موسیقی تا تئاتر، شعر، نقاشی و غیره را جهت درمان برخی از امراض به کار می‌گیرد. متخصصین بسیاری از اختلالات روانی کودکان را به وسیله‌ی هنردرمانی مرتفع می‌کنند.

هنر در زندگی اجتماعی و سیاسی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. هنرمند با خلق اثر هنری بدون استفاده از کلام پیامی را به دیگران منتقل می‌کند. در

جوامعی که به سلامت جسم و روان و رفاه شهروندان ارج نهاده می‌شود، هنر و هنرمندان جایگاه خاصی دارند. از آنجا که هنر بر احساسات اثر می‌گذارد، می‌توانند در اشاعه اخلاق و بسط افکار مثبت و عمل به الگوهای رفتاری در جامعه مدنی نقش مهمی را ایفا کنند.

بخش پنجم:
نتیجه‌گیری و دورنمای آینده

۱- نتیجه‌گیری

آنچه که در این مجموعه به طور مختصر ارائه شد طرحی کلی، ساده و ابتدایی برای تدوین رساله‌ای تحت عنوان اخلاق مدنی است. حکومت دموکراسی که در بستر جامعه مدنی شکل می‌گیرد، پدیده‌ای طبیعی نیست بلکه قراردادی است که شهروندان به طور اشتراکی آن را بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی و با هدف دستیابی به رفاه عمومی تدوین می‌کنند. از این رو قبل از تدوین قانون اساسی برای یک نظام مردم‌سالار، گفتمان اجتماعی در مورد چگونگی این ارزش‌ها امری ضروری است. امید است که این مجموعه الهام‌بخش آغاز چنین گفتگویی باشد.

ساختار قانونی، روابط اقتصادی و رفتار سیاسی افراد در یک جامعه بر مبنای ارزش‌های اخلاقی شناخته شده در آن جامعه شکل می‌گیرند. از این جهت در آغاز این مجموعه به ارزش‌های اخلاقی اشاره شد که زیربنای جامعه مردم‌سالار را تشکیل داده و به آن استحکام می‌بخشد. بی‌تردید فرعیات یا اصول دیگری را نیز می‌توان به آن اضافه نمود.

عامل مهم دیگر، وجود شهروندان مستقل و مسئولیت‌پذیر با خصوصیات مشخص اخلاقی است تا هر یک بازبگر مؤثری در نظام

مردم سالار باشند. آگاهی به این خصوصیات اخلاقی، اولین قدم در راه تحول فرد از بنده فرمانبردار در نظام استبدادی به انسانی آزاد و عاقل و تصمیم گیرنده است.

حکومت دموکراتیک بر مبنای همکاری، مشارکت و کار گروهی شهروندان اداره می شود. در چنین نظامی افراد دائم با یکدیگر در تماس و مواجهه اند. از این رو دموکراسی نیازمند اخلاق اجتماعی صلح آمیز خاص خود است تا بتواند خشونت و نزاع و جدل را در جامعه مهار کند.

توسعه، پیشرفت و بقای جامعه مدنی به وسیله شهروندانی تضمین می شود که از سلامت جسم و روان برخوردار باشند. در این زمینه نیز معیارهای اخلاقی نشان دهنده میزبان سلامت جسمی و روحی شهروندان است.

اصولی که در اینجا به طور مختصر ارائه شد، بی تردید نیازمند نقد و تکمیل است. برای هموار ساختن مسیر دموکراسی به سوال های اساسی دیگری نیز باید پاسخ داده شود. چگونه می توان از جامعه ای که فساد اخلاقی، اقتصادی، سیاسی تا اعماق آن نفوذ کرده به جامعه ای مردم سالار و سالم - از جنبه روانی - تبدیل شد؟ در این راه چه اقداماتی اولویت دارند؟ شهروندان چگونه می توانند روان خود را از بی عدالتی ها و پلیدی هایی که در دهه های گذشته شاهد و ناظر آن بوده اند پاک کرده و پذیرای ارزش های نوین اخلاقی گردند؟ به چه طریقی می توان از خشونت و انتقام جویی پیشگیری کرده و عدالت را برقرار ساخت؟ جامعه ایرانی ناگزیر است همزمان با تدوین اصول اخلاق مدنی، برای این پرسش ها و پرسش های بسیار دیگر راه حل های قانع کننده ای بیابد.

۲- دورنمای آینده

در ایران پیشینه طولانی استبداد و قرن‌ها عدم آزادی فکر و قلم موجب عقب ماندگی فرهنگی و کمبودهای بسیاری در زمینه‌ی شناخت دموکراسی و یادگیری روش و رفتار شهروندی در جامعه آزاد گردیده است. افزون بر این حکومت جبار و ظلم‌های چند دهه اخیر همراه با سرکوب شدید و فقر گسترده، جامعه را به مرز عصیان و طغیان کشانده است. دروغ، توطئه، حيله و نیرنگ و بی‌اعتمادی در برنامه روزمره اقتصاد و سیاست جاری است. اما چالش کنونی این است که چطور باید از این ورطه سقوط اخلاقی گذر کرده و به جامعه سالم مدنی تبدیل شد. جهت چاره‌جویی هم‌فکری و همکاری متفکرین، روشنفکران، جامعه‌شناسان، روانپزشکان و روانشناسان می‌تواند راه‌گشا باشد.

در این ورطه هولناک و زوال فرهنگی، تحول مثبت و سازنده‌ای که به روند گذار شتاب می‌بخشد همان تکامل و بسط فن‌آوری‌های جدید و وسایل ارتباط جمعی نظیر فرستنده‌های ماهواره‌ای و اینترنت است که در دهه‌های اخیر امکانات بسیاری را فراهم آورده و به آسانی می‌تواند توده مردم را با روشنفکران، جامعه‌شناسان و متخصصان علم سیاست و همچنین با

دیگر شهروندان مرتبط سازد. حال بر ماست که با تحلیل جامعه و فرهنگ ایران و با توجه به مدل‌ها و تجربه‌های جهانی در تأسیس دموکراسی‌ها نحوه عبور و حرکت به سمت آینده‌ای روشن را ترسیم کنیم.

تاریخ تمدن و فرهنگ جهان نشان می‌دهد که پیوسته دوروند یا دو جریان تحولات همزمان در حال وقوع‌اند، یکی مخرب و نشان‌دهنده زوال فرهنگ سنتی و ناکارآمد کنونی و دیگری روندی سازنده و پیشرو همراه با ارزش‌های نوین که آینده‌ای روشن، بهتر از گذشته و حال را نوید می‌دهد. علائم زوال باورهای سنتی در جامعه ایران محسوس و نمایان است. در دهه‌های اخیر بسیاری از ضعف‌های فرهنگی ما مورد بحث و تحقیق قرار گرفته و ناکارآمد بودن سنت‌های اقتدارگرایانه آشکار شده است. ادعاهای رهبران فاسد دینی در زمینه اخلاق و هدایت مردم اعتبار خود را از دست داده و پیروان سرسپرده آنان رو به تقلیل است و تعداد افرادی که هیچ‌گونه اعتقادی به مذهب و نیروی قدسی ندارند رو به افزایش گذارده است.

آنچه اکنون جامعه ایران را تهدید میکند ایجاد یک خلاء اخلاقی و فرهنگی است. خروج از جامعه سنتی چنانچه جایگزین معنوی و فرهنگی نیابد، جامعه را به ورطه مادی‌گرایی صرف و زندگی تجملی و پوچ سوق می‌دهد. جامعه ایران که از هر جهت چندقطبی و پلاریزه شده هم‌اکنون نیازمند توافق در زمینه اساسی‌ترین اصول اخلاق مدنی است که بی‌طرف بوده تا بتواند گروه‌ها و احزاب و ادیان و مذاهب گوناگون را در یک نقطه به هم متصل سازد.

هم‌زمان با زوال ارزش‌های سنتی روند سازنده‌ای نیز در جامعه ایرانی در جریان است و نوید فرهنگی نوین را می‌دهد. نگاه ایرانیان به تاریخ و فرهنگ گذشته خود در حال تحول است. بسیاری از باورها و عادات رایج مورد

پرسش و بازنگری قرار گرفته‌اند و درخشش‌های فرهنگ باستانی از قبیل منشور حقوق بشر کورش کبیر و سازندگی دوران رضاشاه دوباره زنده می‌شوند. هم‌زمان سلسله‌ای از ارزش‌های آزادی‌خواهانه و مدرن در حال گسترش‌اند.

رسانه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اینترنتی نقش مهمی در زمینه روشننگری و آشنایی ایرانیان با اصول دموکراسی و حقوق بشر ایفا می‌کنند. آشنایی دقیق‌تر با فرهنگ غرب و دستاوردهای مثبت آن خطاهای متفکرین گذشته را که کورکورانه و با تعصب به رد و ستیز کلی با غرب می‌پرداختند برملا ساخته است. امروزه اکثر ایرانیان به ارزش‌هایی نظیر آزادی و برابری و رفع تبعیض باور دارند.

پژوهش‌های زیست‌شناسی نشان می‌دهد که تمام انسان‌های جهان متعلق به یک گونه بشرند و همگی به گونه «هومو ساپینس» تعلق دارند. حقوق بشر مشمول تمام انسان‌های جهان است و هر توجیهی که به رد اعلامیه جهانی حقوق بشر بپردازد، دسیسه‌ای جهت اعمال قدرت و مشروعیت بخشیدن به تبعیض و سرکوب است. اجرا نکردن این اعلامیه که در کمال تأسف در بسیاری از دموکراسی‌ها نیز حقیقت دارد دلیل رد حقوق اساسی انسان‌هاست.

برای جوانان کنونی که در شبکه‌های اجتماعی با تمام جهان در ارتباطند، محسوس است که دنیا مانند یک دهکده است و مردمان جهان در بسیاری از احساسات و نیازها با هم مشترکند. با توجه به هر دو روند مخرب و سازنده‌ای که قبلاً از آن سخن رفت، می‌توان گفت که ایران در آینده نزدیک با مخاطرات و چالش‌های بسیاری روبروست. با نگاهی به توانمندی‌ها و هوش و استعداد ایرانیان و پیشینه غنی باستانی آنان همراه با

طبیعت و منابع غنی زیرزمینی می‌توان امیدوار بود که آینده ایران درخشان و همراه با توسعه و پیشرفت خواهد بود.

پیوست‌ها

آموزش سیاسی

برنامه‌ریزی جهت فراگیری اصول دموکراسی

دموکراسی در بین نظام‌های حکومتی تنها سامانه‌ای است که حقوق برابر و آزادی شهروندی را تضمین می‌کند، قدرت را تقسیم کرده و تعویض قدرت و حکومت را به روش صلح‌آمیز و از طریق انتخابات آزاد ممکن می‌سازد. حکومت مردم‌سالار که از مردم برمی‌خیزد، نیاز به افرادی دارد که آن را به رسمیت شناخته، در برابر ارزش‌های آن متعهد باشند، روش کار آن را آموخته و خود را موظف به حفظ و استحکام بخشی به آن بدانند. دموکراسی را باید فراگرفت و در زندگی روزمره به کار برد.

آموزش سیاسی شامل کلیه فرایندهایی است که از طریق طیف گسترده‌ای از مؤسسات، گروه‌ها یا رسانه‌ها بر همه شهروندان، از کودک تا جوان و بزرگسال تأثیر می‌گذارد. آموزش سیاسی نه تنها در حیطه‌های رسمی مانند مدارس و دانشگاه‌ها، بلکه در مراکز غیررسمی، به عنوان مثال خانه جوانان، کلاس‌های بزرگسالان و یا در خانواده و سایر موقعیت‌های روزمره نیز باید در برنامه کار قرار گیرد.

در برخی از کشورهای غربی مانند بریتانیا و ایالات متحده امریکا تأسیس دموکراسی و زیربنای آن که جامعه مدنی نامیده می‌شود، نتیجه روندی آهسته است که در طول چند قرن تحقق یافت. همزمان با تمهیدات حقوقی و شکل‌گیری نهادها و تشکیلات حکومتی، شهروند مدنی نیز رفته‌رفته تربیت یافت و رشد کرد. در برخی دیگر از کشورها روند تأسیس دموکراسی با انقلاب‌ها و فرازونشیب‌ها و گاه بازگشت به استبداد همراه بود. نمونه بارز آن کشور آلمان است که پس از پای‌گیری ایدئولوژی لیبرالیسم و در بطن جنبش دموکراسی و جمهوری پارلمانی ناگهان در آن رژیم به شدت استبدادی تحت رهبری هیتلر و حزب ناسیونال سوسیالیسم به وجود آمد.

تغییر رژیم‌های دیکتاتوری به دموکراسی روندی پیچیده و دشوار است که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم متداول شد و در دستور کار سازمان ملل متحد و برخی دیگر از نهادهای بین‌المللی قرار گرفت. تجربه‌های کشورهای که از آن زمان تاکنون مورد این آزمون واقع شده‌اند، نشان می‌دهد که مرحله گذار و تشکیل حکومت دموکراتیک با چه مشکلاتی روبروست و دموکراسی‌های نوپا به چه آسانی می‌توانند با شکست روبرو شوند. به‌طور نمونه از هجده کشوری که بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۲ با کمک سازمان ملل متحد روند دموکراسی شدن را طی کردند، سیزده نمونه آن با شکست مواجه گردیدند. از این رو جامعه ایرانی وظیفه خطیری در پیش رو دارد. دغدغه فکری ایرانیان نباید محدود به چگونگی گذار و تشکیل حکومت سکولار دموکرات شود، بلکه همزمان با آن باید متخصصان به مطالعه‌ای عمیق در زمینه پیش‌شرط‌ها و راهکارهایی بپردازند که موجب استحکام حکومت و ضامن بقای جامعه دموکراتیک خواهد شد.

سه اصل مهم در تأسیس دموکراسی عبارتند از تضمین آزادی‌های شهروندی، برابری حقوق سیاسی و تشکیل یک دولت کارآمد و مسئول. همزمان با سیاست در بخش‌های دیگر جامعه مانند آموزش و پرورش، اقتصاد، خانواده و حیطة دین نیز باید روند دموکراتیک شدن اعمال گردد.

دموکراسی به عنوان نوع حکومت، مفهومی کلی است و کشورهایی که دارای دموکراسی مستحکمی شده‌اند با وجود اشتراک در اصولی کلی، هر یک در شرایط زمانی و فرهنگی و امکانات ویژه‌ای تکامل یافته و دارای مشخصات منحصر به خود هستند. وفق دادن دموکراسی با شرایط تاریخی و فرهنگی یک کشور یکی از عوامل مهم استحکام و برقراری آن است. علاوه بر تدوین قانون اساسی و راهکارهای سنجیده قانونی، ایجاد امکانات و ارگان‌های لازم مردمی جهت کنترل حکومت و سیاستمداران، و کمک به رشد نهادهای مختلف مدنی لازمه دوام حکومت مردم‌سالارند.

در شرایط فرهنگی ایران و ذهنیت مردمی که قرن‌ها تحت سلطه استبداد سیاسی و دینی زیسته و در دهه‌های اخیر از سوی حکومتی فاسد و باندهای مافیایی آن از هر جهت تحت فشار و سرکوب قرار داد شده‌اند، روند تحول بسیار پیچیده خواهد بود. همزمان با طرح‌ریزی یک حکومت سکولار دموکرات، کارشناسان باید در دو زمینه دیگر نیز فعالیت کنند: ۱- یافتن راهکارهای حقوقی و کارآمد جهت ایجاد امنیت فیزیکی و روانی شهروندان و پاکسازی برنامه‌ریزی شده جامعه از عناصر مخرب استبداد همراه با پیشگیری از خرابکاری‌های احتمالی طرفداران استبداد گذشته. ۲- آموزش دموکراسی با برنامه‌ای صحیح بین قشرهای مختلف جامعه، از کودکان تا مدرسه و دانشگاه و ادارات و کلاس‌های اکابر. این آموزش باید از اکنون در

فضای مجازی و رسانه‌های آزاد آغاز شده و پس از برقراری حکومت مردم سالار بخشی از فعالیت‌های وزارت آموزش و پرورش گردد. در میان تجربه‌های تاریخی موفق در زمینه گذار به دموکراسی پایدار، تأسیس جمهوری فدرال آلمان یکی از بهترین نمونه‌ها برای مطالعه ایرانیان است. راهکارهای این تجربه تاریخی می‌تواند خصوصاً در سه زمینه الهام بخش ایرانیان در طرح آینده و نشان باشد.

۱- نوع سیستم حکومتی کشور آلمان در عرض سی سال بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۴۹ سه بار شاهد تغییر رژیم گشت. پس از خاتمه جنگ جهانی اول در نوامبر ۲۰۱۸ امپراطوری آلمان منقرض و جمهوری وایمار (به نام پایتخت آن در شهر وایمار) تشکیل شد با این ایده‌آل که ما باید مردم سالاری را به حد اعلای برسانیم. در حالی که مردم آلمان هنوز به شدت تحت ذهنیت اقتدارپذیری به سر می‌بردند و حکومت نوپا به واسطه غرامت سنگین جنگی تحت فشارهای بسیاری بود. عمر جمهوری وایمار کوتاه بود و از آنجا که راهکارهای استحکام دهنده به حد کافی پیشبینی نشده بود هیتلر توانست با ابزار دموکراتیک یعنی با رأی اکثریت به قدرت برسد. پس از دوازده سال حکومت، به شدت استبدادی با روش‌های جنایتکارانه هیتلر و شکست کامل در جنگ جهانی دوم توانستند جمعی از افراد کاردان آلمانی در بخش غربی آلمان که تحت اشغال آمریکا، انگلستان و فرانسه بود با کمک ایالات متحده آمریکا و با در نظر گرفتن تجربیات گذشته و طرح اقدامات پیش‌گیرنده، جمهوری فدرال آلمان را بر پایه‌های محکمی تأسیس کنند. مطالعه راهکارهای پیش‌گیرنده و استحکام دهنده‌ای که حقوق‌دانان و سیاست‌گذاران هوشمند آلمانی به کمک متخصصین امریکایی برای حکومت آینده آلمان در نظر گرفتند می‌تواند راهنمای ارزشی برای ایرانیان

باشد. نوع دموکراسی که برای آلمان در نظر گرفته شد جمهوری پارلمانی و تلفیقی از مزایای سلطنت و جمهوریت بود.

۲- «نازی زدایی» یا جنایت زدایی در ساختار حکومت و جامعه، در سال ۱۹۴۳، دو سال قبل از شکست آلمان و خاتمه جنگ جهانی دوم متفقین با تشکیل «کمیسیون ملل متحد جهت بررسی جنایات جنگی» شروع به جمع‌آوری اسناد و شواهد جنایت‌های رژیم هیتلر و شناسایی عاملین آن نمودند. بلافاصله پس از خاتمه جنگ دستگیری افراد شناسایی شده و محاکمه سران رژیم در دادگاه نورنبرگ آغاز شد. هیتلر و برخی دیگر از مقصرین اصلی در خاتمه جنگ با خودکشی کار این دادگاه را آسان کردند. متهمین باقیمانده، بسته به درجه فعالیت مستقیم یا همکاری آنان با رژیم گذشته به چند دسته تقسیم شده و پس از محاکمه از تمامی ادارات و پست‌های دولتی پاکسازی شدند. آنها که با تغییر اسم به خارج فرار کرده بودند هم به طرق گوناگون مورد تعقیب قرار گرفتند.

نظر به فساد گسترده در جامعه ایران و جنایات فجیع حکومتی در طول چهل سال گذشته مسئله پاکسازی، تعقیب و مجازات عاملین و عقیم‌سازی فعالیت‌های خرابکارانه احتمالی آنان در آینده و برگرداندن ثروت‌های غارت‌شده به مملکت مستلزم برنامه‌ریزی‌های دقیق و ایجاد راهکارهای قانونی ست. برخی از نهادهای مردمی هم‌اکنون در زمینه جمع‌آوری شواهد گوناگون فعال‌اند ولی باید این مسئله عمومیت یافته و تمامی شهروندان از حالا در جمع‌آوری اسناد و مدارک لازم شروع به همکاری نمایند.

۳- آموزش دموکراسی: مردم آلمان که طی قرن‌ها حکومت پادشاهی مطلق و بیش از یک دهه فرمانروایی هیتلر به ذهنیت اقتدارپذیری و

سرسپردگی خو کرده بودند، می‌بایست برای فرهنگ دموکراسی از نو تربیت شوند. در این زمینه پس از خاتمه جنگ با کمک امریکاییان اقدامات مؤثری آغاز شد. از جمله تأسیس اداره‌ای تحت عنوان اداره مرکزی آموزش سیاسی. این اداره دولتی تا به امروز در کار نشر کتاب و مجلات و راهنماهای تدریس دموکراسی و توزیع مجانی آن‌ها و یا با قیمت بسیار ارزان بین اقشار مختلف جامعه خصوصاً معلمان و استادان و شاگردان مدارس و دانشجویان و همچنین سایر فعالیت‌ها مانند تشکیل سمینار و غیره مشغول است.

روش دیگر بسط دموکراسی بوسیله رسانه‌های رایج آن زمان رادیو و روزنامه‌ها و مجلات بود زیرا در آن تاریخ تلویزیون هنوز به عنوان رسانه مردمی شروع به کار نکرده بود. به وسیله‌ی تغییر کلی در ادبیات نوشتاری و نحوه صحبت در رادیو و در گفتگوهای سیاسی در پارلمان فرهنگ لغات و ادبیات دموکراتیک رواج داده شد. تمامی لغات و اصطلاحاتی که در دوران استبداد معمول بود نه تنها کنار گذاشته شد، بلکه استفاده از آن‌ها را دلیل مخالفت با دموکراسی و مستوجب توبیخ و تنبیه سیاسی قلمداد شد.

در جامعه‌ای با شرایط ایران آموزش سیاسی و یادگیری اصول حکومت مردم سالار در مقایسه با کشور آلمان مستلزم فعالیت‌های گسترده‌تری خواهد بود. از سوی دیگر وجود رسانه‌های جدید خصوصاً کانال‌های ماهواره‌ای و اینترنت نقش مهمی در آموزش سیاسی ایفا نموده و به نحو سریع‌تری می‌توانند اصول دموکراسی را در بین اقشار مختلف شهرنشین و روستاها نهادینه کنند.

شهروند فردا

هویت مدنی و نقش شهروند در جامعه‌ی مردم‌سالار

(متن مقاله منتشر شده در فصلنامه ره‌آورد
شماره ۹۵ ویژه تابستان ۱۳۹۰ با تغییرات مختصر)

«شهروند» یکی از مفاهیم کلیدی عصر جدید است که پس از انقلاب‌ها و تحولات سیاسی قرن هجده میلادی در اروپا و امریکا، عامل مهم پیشبرد دموکراسی در ممالک غرب گردید. این مفهوم در چند دهه اخیر بار دیگر شامل بسط و تحول گشته و اهمیت بیشتری در سطح جهانی یافته است. یکی از نشانه‌های ثبات و کارایی دموکراسی وجود شهروندان آگاه و فعال است. از این رو شناخت ویژگی‌های شهروندی و آموزش همگانی آن در مدارس و دانشگاه‌ها و علاوه بر آن به بزرگسالان، زنان و مردان و در بین اقشار و صنف‌های گوناگون باید سرلوحه دموکراسی‌های تازه تأسیس قرار گیرد. این تحقیق در آغاز به بررسی تاریخچه شهروندی و نشانه‌های ویژه آن پرداخته و سپس این سوال را مطرح می‌سازد که ایرانیان پس از قرن‌ها سلطه استبداد سیاسی و دینی چگونه می‌توانند شخصیت شهروندی را پرورش داده و

زیربنای جامعه مردم سالار را استحکام بخشند. افزون بر این در چه زمینه‌هایی باید تحولات بنیادین صورت پذیرد و چه موانعی بر سر این راه قرار دارد؟

مرور مختصری بر تاریخ و فلسفه شهروندی

در محور تفکر آزادی خواهی که در نیمه دوم قرن هفده میلادی، به وسیله‌ی متفکر انگلیسی جان لاک عنوان شد و بعدها به جنبش لیبرالیسم مشهور شد. شناخت ارزش و حقوق تمامی افراد ساکن یک مرزوبوم به عنوان «شهروند» و احقاق حقوق مساوی آنان در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی قرار داشت. در این زمان بود که مفهوم «شهروند» ابتدا در زمینه نظری و بر روی کاغذ، از معنی ارسطویی خود که تنها آزاد مردان شهر را در بر می‌گرفت و زنان و بردگان و مزدگیران روزانه را دارای حقوق شهروندی نمی‌دانست، فاصله گرفته و خواهان حقوق برابر تمامی شهروندان شد. در زمینه عملی برابر قرار دادن شهروندان در مقابل قانون، به صورت تدریجی و در طول چند سده صورت گرفت. پس از لغو قانون بردگی که در نیمه دوم سده نوزده میلادی در چند مرحله با وضع قوانین جدید به وقوع پیوست، برخورداری زنان از حقوق مساوی نیز مطرح شد. فرایند عدالت خواهی و تساوی کامل حقوقی هم‌اکنون در جوامع دموکراتیک نیز به نقطه پایانی خود نرسیده و برای نمونه در زمینه رسیدن به دستمزد مساوی زنان با مردان تلاش‌ها ادامه دارد.

مفهوم شهروند در بستر جنبش روشنگری در اروپا شکل گرفت. تحولی که از اواخر سده هفده میلادی آغاز شد و در دوران انقلاب فرانسه در اواخر

قرن هجده میلادی به نقطه اوج خود رسید. در این دوران بود که سنت‌های دست‌وپاگیر و اسارت‌گر قرون وسطی مطرود گشته و نیروی عقل انسان مقیاس سنجش ارزش‌ها قرار گرفت. تفکر فلاسفه آن دوران (در رأس آنان جان لاک در انگلستان - ژان ژاک روسو در فرانسه - امانوئل کانت در آلمان) به این نتیجه منجر شد: از آنجا که نیروی عقل در خلقت همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده، افراد یک جامعه تحت شرایط مساعد اجتماعی و تربیتی آگاهی و شایستگی استفاده از آزادی و حقوق برابر را دارا خواهند شد. کمال مطلوب شهروندی که در تصور و نوشته‌های فلاسفه به آسانی شکل یافته و توانست با وجود فضای سانسور عقاید در فضای حکومت‌های مطلقه آن دوران در اروپا منتشر شود در صحنه واقعیات با موانع بسیاری مواجه گشت. پس از دو قرن مملو از انقلاب و گذار از دو جنگ خانمانسوز جهانی، شرایط شهروندی در نیمه دوم قرن بیستم بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم مهیا و در قانون اساسی دموکراسی‌های اروپای غربی ضمانت قانونی یافت.

مردم‌سالاری را آبراهام لینکلن، شانزدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا که از سال ۱۸۶۱ تا سال ۱۸۶۵ بر کرسی ریاست جمهوری نشسته بود، حکومت مردم بر مردم و برای مردم می‌نامد. مردم در اینجا شهروندانی هستند که با آگاهی سیاسی و مشارکت خود به حکومت دموکراتیک مشروعیت می‌بخشند. میزان شرکت فعالانه شهروندان در دموکراسی نمودار ثبات و کارایی آن است. در دموکراسی‌های پارلمانی شهروندان از برابری حقوقی جهت شرکت در انتخابات و فعالیت در احزاب و اتحادیه‌ها برخوردارند.

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و در مقایسه با حکومت‌های مارکسیستی لنینیستی شهروندان در دموکراسی‌های اروپای غربی آزادی و

اختیارات بیشتری یافتند. پس از خاتمه جنگ سرد و فروپاشی رژیم‌های اروپای شرقی دانشمندان در دموکراسی‌های لیبرال غربی به نقد خود و گفتگو در زمینه کاستی‌های دموکراسی غربی پرداختند. پیچیدگی مسائل سیاسی و اقتصادی در کشورهای صنعتی غربی و ناتوانی سیاست‌ها جهت حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی موجب دل‌سردی شهروندان و بی‌علاقگی آنان نسبت به شرکت در انتخابات و مشارکت فعالانه در احزاب گردید.

پدیده جدیدی که مفهوم شهروندی را در چند دهه اخیر دچار تحول ساخته، تشکیل سازمان‌های مختلف غیردولتی (Non_Governmental Organizatio) است که آن‌ها را به شکل مختصر NGO می‌نامند. این سازمان‌ها به شهروندانی که تاکنون تنها به وسیله شرکت در انتخابات در سیاست تأثیرگذار بودند، امکان می‌دهد آزادانه و مستقل با همکاری افراد علاقمند دیگر حکومت جدیدی تأسیس نموده و در زمینه‌های مختلف مانند پیشبرد حقوق بشر، حفظ محیط‌زیست، فعالیت‌های زنان و یا سایر خدمات اجتماعی موجب تحولات اجتماعی گشته و توجه سیاست‌ها را به مسائل مورد نظر خود جلب نمایند. شرط اثرگذاری آگاهی شهروندان به حقوق و امکانات و وظایف و مسئولیت‌های خویش است.

موانع گذار به دموکراسی - شهروند یا بنده سرسپرده؟

در حکومت‌های استبدادی انسان‌ها مهره‌های بی‌ارزشی هستند که به خواسته رهبر یا رهبران جابجا شده و به عنوان ابزاری جهت حفظ قدرت طبقه حاکم به بازی گرفته می‌شوند. آزادی بیان و قلم و تشکیل اجتماعات موجودیت رژیم‌های استبدادی را تهدید می‌کنند. از این رو نقض حقوق

انسان‌ها، سرکوب و اذیت و آزار تا حبس و اعدام در برنامه حکومت استبدادی قرار دارد.

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که دستیابی به دموکراسی از دوراه امکان‌پذیر است: دموکراسی می‌تواند از بستر اجتماع یعنی از پایین و به وسیله‌ی مردم خواسته شود، مانند قیام مردم آلمان شرقی در سال ۱۹۸۹ که به فروپاشی دیوار برلین و سقوط رژیم مارکسیستی لنینیستی منجر گشت. راه دوم از رأس اجتماع و به وسیله‌ی برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل حکومت دموکراتیک است که در عمل با کمک نیروهای خارجی تحقق پیدا می‌کند، مانند برقراری دموکراسی در عراق و افغانستان. دانشمندان علوم سیاسی بر این عقیده‌اند که در هر دو حالت حکومت مردم‌سالار هنگامی دوام می‌یابد که علاوه بر انتخابات آزاد و سازمان‌دهی مؤسسات دولتی فرهنگ شهروندی نیز شناخته و پذیرفته شده و قشرهای مختلف جامعه را در بر بگیرد.

گزارش سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۲ در رابطه با تشکیل دموکراسی‌ها نشان می‌دهد که در بین هجده کشوری که پس از خاتمه جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی با کمک سازمان ملل حکومت دموکراسی تأسیس کردند، با وجود اصلاحات متعدد سیزده کشور از بین آنان موفق به جهش به سوی یک دموکراسی پایدار نگشتند.^۱ محققین از این تجربه نتیجه‌گیری می‌کنند که انگیزه دموکراسی باید در بستر جامعه به وجود بیاید. قبل از تأسیس یک دموکراسی باید علایق گروه‌های مختلف شناخته شده و

1 "Human Development Report 2002. Deepening democracy in a fragmented world" Published for the United Nations Development Programme (UNDP), Oxford University Press 2002.
<http://ch.undp.org.cn/downloads/ghdr/ghdr2002.pdf>

اختلافات احتمالی پیشبینی شده و در قانون اساسی روش‌های پیشگیری و حل اختلافات به نحو عادلانه‌ای تدوین شود.

گذار به دموکراسی در کشورهایی مانند ایران که تاریخ آنان بیش از هزار سال با استبداد مضاعف سیاسی و دینی آمیخته است، با مشکلات بسیاری همراه خواهد بود. شناخت دقیق پیش شرط‌های دموکراسی از سویی و تفکر و تجزیه و تحلیل کاستی‌های فرهنگ ایرانی و شناخت اثرات درازمدت استبداد بر روی شخصیت انسان‌ها از سوی دیگر اولین قدم در گذار به روش مردم‌سالاری است. طرد استبداد، همان‌گونه که فرهنگ غرب نیز شاهد آن بود، با طرد اقتدارگرایی رؤسای دینی و حکام سیاسی که هر دو پایه‌های استبداد را تشکیل می‌دهند همراه است. دموکراسی بر مبنای اخلاقیات نوینی بنیان می‌شود که قادر است شهروندان را با وجود گوناگونی‌های عقیدتی و دینی، ایدئولوژیکی، جنسی، قومی و ... با هم متحد ساخته و احقاق حقوق تمام گروه‌ها و عدالت اجتماعی را تضمین کند. با وجود کمبودها و نارسایی‌هایی که در دموکراسی‌های کنونی موجود است، نمی‌توان حکومت مردم‌سالار را نفی کرد. زیرا روش حکومتی بهتری تاکنون طرح نشده است. دموکراسی فرایندیست که همواره خود را نقد کرده و این امکان را دارد که کاستی‌های خود را جبران کند و تکامل یابد. با نگاهی به تاریخ چند هزارساله سیاست می‌توان گفت که ما مراحل اولیه تحول دموکراسی را تجربه می‌کنیم.

پرورش شخصیت شهروندی - میزان ثبات و دوام دموکراسی

در رژیم‌های استبدادی خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماع سلول اولیه استبداد و محلی است که اعضای سرسپرده و فرمانبردار یعنی بنده (یا برده) را در خود می‌پروراند. پدر نقش حاکم مطلق را بر عهده دارد و زن و فرزندان باید مطیع و تحت سلطه مرد قرار گیرند. در چنین فضایی وظیفه اصلی زن تولید فرزندان و پرورش آنان جهت فرمانبرداری و اطاعت از پدر مقتدر در رأس خانواده است. در سنین بالاترین فرزندان به افراد متعهد و مطیع در برابر حاکمان مقتدر که در رأس حکومت قرار دارند، تبدیل می‌شوند. تغییر ساختار خانواده و تحول نقش زنان می‌تواند نظام اقتدارگرایی سنتی را متزلزل سازد. از این رو آزادی زنان و برابری حقوق آنان با مردان خطری اساسی محسوب شده و به شدت با آن مبارزه می‌شود.

مهم‌ترین تحول بنیادین در گذار از استبداد به سوی جامعه مردم‌سالار تغییر ساختار خانواده است زیرا در این محیط باید شهروندان فردا پرورش یافته و اصل برابری ارزش انسان‌ها را بیاموزند. در خانواده دموکراتیک با وجود متفاوت بودن وظایف زن و مرد، تساوی حقوق اعضای خانواده، هم‌بستگی، مشورت و تصمیم‌گیری جمعی جایگزین سلسله‌مراتب و رویه رئیس و مرئوس می‌گردد. خانواده کانون گرم روابط انسانی و کوچک‌ترین واحد جامعه مردم‌سالار است که اصول زیر را از ابتدای کودکی به فرزندان خود می‌آموزد:

همبستگی ملی - ارتباط و همبستگی بین شهروندان یک کشور جهت بقای یک ملت به همان‌گونه حائز اهمیت است که وحدت و یگانگی در خانواده در دوام آن تأثیر دارد. در تفکر سیاسی بین دو واژه «ملت‌گرایی» و «میهن‌دوستی» فرق گذاشته می‌شود. ملت‌گرایی یا ناسیونالیسم در معنی عام بر این باور است که دنیا از واحدهای ملی با فرهنگ و خصوصیات

متفاوت تشکیل گشته و هر ملتی باید خصوصیات خود را ارج نهاده و با پرورش وحدت ملی استقلال و بقای فرهنگی را حفظ کند. در معنی خاص ملت‌گرایی یک ایدئولوژی است که هویت انسان‌ها را با هویت ملی آنان یکی می‌داند. سرسپردگی و وفاداری نسبت به ملت و حکومت همراه با غرور و احساس شدید ملی بالاترین فضیلت به‌شمار می‌آید و باید در برابر سایر ملت‌ها در صورت لزوم به شدیدترین نحو از آن دفاع نمود. فرد ملت‌گرا ملت خود را مقدس قلمداد کرده و آن را برترین و بهترین ملت‌ها می‌داند و سایر ملل را مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دهد. ناسیونالیسم افراطی که در اواخر قرن ۱۹ میلادی خصوصاً در بین ممالک غربی شدت گرفت یکی از عواملی بود که در نیمه اول قرن بیستم به دو جنگ خانمانسوز جهانی منجر شد.

«میهن‌دوستی» یعنی علاقه و وابستگی به مرز و بوم آبا و اجدادی و زنده نگاه داشتن آداب و رسوم ملی بدون آنکه سایر ملت‌ها را خفیف‌تر انگاشته و آنان را رقیب یا دشمن ملت خود به حساب آورد. در روابط بین کشورهای دموکراتیک کنونی که بر اساس احترام متقابل و شناخت حقوق ملت‌ها بنا شده، ناسیونالیسم تمایلی منفی محسوب می‌شود. حکومت‌های استبدادی ملت‌گرایی یا ناسیونالیسم را به عنوان ابزاری جهت پیشبرد اهداف خود مورد استفاده قرار می‌دهند.

بر خلاف ملت‌گرایی که جنبه‌ای منفی دارد، میهن‌دوستی از عوامل مهم بقای فرهنگ‌ها بوده و شهروندان یک کشور را با وجود تفاوت‌های قومی و مذهبی و غیره مانند اعضای یک خانواده به یکدیگر مرتبط می‌سازد. میهن‌دوستی به معنی عشق ورزیدن به سرزمین آبا و اجدادی، مصلحت‌جمعی را مافوق منافع زودگذر فردی قرار می‌دهد. وفاداری و علاقه به پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور خود، احساس همبستگی با

یکایک هموطنان و آماذگی برای هرگونه همکاری با آنان جهت پیشرفت سرزمین آبا و اجدادی یکی از خصوصیات مهم هر شهروند است، بدون آنکه عشق به وطن موجب تحقیر و یا دشمنی با سایر ملل جهان گردد.

خرد و تکیه به عقل- شناخت فرد به عنوان موجودی مستقل که در خلقت او نیروی عقل به ودیعه گذارده شده یکی از پایه‌های مکتب آزادیخواهی یا لیبرالیسم است. عقل پدیده‌ای همگانی است و انسان‌ها همه از آن برخوردارند. برخلاف جوامع استبدادی که رهبران عقل خود را برتر دانسته و آن را بر دیگران تحمیل می‌کنند جامعه مردم‌سالار به شهروندانی نیاز دارد که بتوانند با اتکا به نیروی عقل خود خوب را از بد تشخیص داده و در تصمیم‌گیری‌ها و حل مسائل اجتماعی سهیم باشند. آگاهی و تکیه به نیروی عقل یکی از مهم‌ترین خصایص شهروندان است.

استقلال فکری- تفکر آزاد، حقیقت را جویا شدن و زیر سؤال بردن مسائل و رسیدن به نظریه‌ای شخصی مستقل پس از تجزیه و تحلیل هدف تربیت و آموزش و پرورش در جامعه مردم‌سالار است. تقلید از دیگران یا از شخصی به عنوان مرجع تقلید از علایم مشخصه استبداد و مانع گذار به دموکراسی است. استقلال فکری انسان را از اسارت آزاد می‌سازد. باید کودکان و جوانان را از ابتدا در خانواده و در مدرسه و دانشگاه تشویق نمود تا شهامت داشته و نیروی فکر خود را مستقل به کار گیرند. یکی از اولین توصیه‌هایی که دانشجویان در کشورهای پیشرفته دموکراتیک هنگام ورود به دانشگاه دریافت می‌کنند آن است که گمان مدار هرآنچه که استاد می‌گوید حقیقت محض است. دانشجوی موظف است که خود تحقیق کرده و به حل مسائل علمی و اجتماعی کمک نماید.

اراده آزاد - انسان دارای اراده آزاد است. به این معنی که در درون انسان نیرویی وجود دارد که می‌توان آن را وجدان یا اراده نامید. انسان با اراده خود و حکم وجدانش می‌تواند اعمال خود را با قوانین اخلاقی و مدنی وفق دهد و یا آنکه قوانین را شکسته و برخلاف آن عمل کند. برای مثال هنگامی که چراغ راهنما قرمز می‌شود راننده موظف به توقف است، حال آنکه برخی این قاعده را پشت سر گذاشته و با این قانون شکنی جان خود و دیگران را به خطر می‌اندازند. این مسئله در مورد سایر قوانین نیز صادق است. در یک جامعه قانون مدار به وسیله‌ی مجازات و جریمه میزان قانون شکنی را پایین می‌آورند. نظم و آرامش در جامعه‌ای حکمفرما می‌شود که شهروندان نه تنها از بیم مجازات بلکه آزادانه و به خاطر رفاه خود و دیگران رفتار خود را با قوانین اجتماعی و اخلاقی هماهنگ سازند.

قانون مداری - در روش آمرانه و حکومت‌های استبدادی قانون به میل و دلخواه شخص یا گروه حاکم تعیین می‌گردد. یکی از اصول تفکر لیبرالیسم قانون مداری و مساوی قراردادن انسان‌ها در برابر قانون است که باید جایگزین رأی مستبدانه زمامدار شده و رفاه و آزادی قانونی افراد را تضمین کند. پیروی از قوانین با اراده آزاد و نه از بیم مجازات یکی از علایم رشد شهروند است. برای نمونه چیدن گل در پارک‌های عمومی مجاز نیست. شهروند متمدن به دلیل ترس از مجازات نیست که گل‌ها را نمی‌چیند، بلکه به خاطر اعتقاد به این مسئله که زیبایی باغ بسته به وجود گل‌هاست و اگر هر رهگذری گلی بچیند به زیبایی پارک لطمه وارد می‌سازد. شهروند قوانین را ضامن رفاه خود و دیگران می‌داند و با آگاهی به عواقب آن از قانون شکنی پرهیز می‌کند.

ترک خرافات و اوهام - دستاورد استقلال فکری و به کارگرفتن عقل آزاد شدن از اوهام و خرافات است. استبداد، خصوصا استبداد دینی خرافات را به عنوان ابزاری جهت رسیدن به خواسته‌های خود مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد. برای نمونه اعتقاد به چشم شور وسیله‌ای جهت بدبین کردن انسان‌ها به یکدیگر و فاصله انداختن بین آنان است. وقایعی که در زندگی هر انسانی رخ می‌دهد دارای دلایلی منطقی و عقلی است. چنانچه هنگام رانندگی تصادفی رخ دهد باید دلیل آن را در بی احتیاطی راننده یا رانندگان دیگر و یا نقصی در خودرو جستجو نمود. چنین اتفاقی را به چشم بد همسایه یا شخص دیگری نسبت دادن موجب کدورت و تیرگی روابط دوستی می‌گردد. قضاوت‌های انسان در مورد اشخاص یا مسائل اجتماعی باید از توهمات وحدس و گمان‌های مبهم و غیرمنطقی به دور بوده و مبنی بر واقعیات و دلایل عقلی باشد.

مدارا و تحمل دگراندیشان - مدارا یا تعامل (tolerance) به معنی به رسمیت شناختن باورها و طرز رفتار و آداب و سنن دیگران است. از خصوصیات یک شهروند نه تنها تحمل و قبول دگراندیشان است، بلکه برابر دانستن ارزش آنان و باور به لزوم گوناگونی در جامعه، واقعیتی که استبداد از آن هراس و گریز دارد. بسط فرهنگ مدارا موجب همزیستی باورها، مذاهب‌ها و مکتب‌های گوناگون در کنار یکدیگر می‌گردد بدون آنکه موجودیت هیچ یک به خطر افتد. از این رو تعامل و مدارا شرط انسانیت است. در بحث فلسفی مسئله مدارا با دو سؤال بنیادین مطرح می‌گردد: آیا می‌توان گفت که حقیقت مطلق در اختیار یک فرد یا یک گروه است و آیا دیگران این آزادی را دارند که آن را قبول نداشته باشند؟

از نظر تاریخی مسئله مدارا ابتدا در جامعه مسیحی اروپا، خصوصاً پس از رفرماسیون و ایجاد مذاهب مختلف پروتستانت و جنگ‌های خونین مذهبی بین طرفداران آن‌ها مطرح شد. با کم کردن نفوذ کلیسا بر حکومت‌ها که طی چند قرن صورت گرفت و منجر به جدایی دین از سیاست شد، کشورهای اروپایی توانستند قانون اساسی دموکراتیک و سامانه حقوق شهروندی را در رأس قرار داده و کثرت باورها و حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی را تضمین کنند.

یونسکو سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO) در بیست‌وهشتمین کنفرانس عمومی خود در پاریس سال ۱۹۹۵، اعلامیه‌ای درباره‌ی اصول مدارا و تعامل در شش ماده منتشر کرد. در ابتدای این اعلامیه کشورهای عضو یونسکو تعهد می‌کنند که ما مصمم هستیم قدم‌های مثبتی را که لازمه بسط مدارا در جوامع ماست برداریم. زیرا مدارا نه تنها اصل مهم و باارزشی است بلکه باید آن را شرط لازم جهت برقراری صلح و توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهان دانست. شش ماده این اعلامیه به طور خلاصه عبارتند از:

ماده ۱- اهمیت مدارا

مدارا به معنی احترام، پذیرش و به رسمیت شناختن فرهنگ‌های گوناگون، عادات و رفتار و تعاریف گوناگون انسان بودن مردم جهان با تمام غنا و گوناگونی‌های موجود در آن است. آنچه مدارا را ممکن می‌سازد آگاهی، صفا و صداقت، آزادی فکر، گفتگو، آمادگی وجدان و باور به آن است. مدارا تنها یک اصل اخلاقی نیست بلکه الزامی سیاسی و حقوقی است. به وسیله‌ی آن می‌توان تمایل به جنگ را مهار کرده و فرهنگ صلح را رواج

داد. مدارا نتیجه و ثمره اجرای ماده‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر است و با هیچ‌گونه تبعیض و بی‌عدالتی و یا بی‌اعتنایی به حقوق افراد و یا تحمیل نظر یا باوری موافقت نیست. شرط همزیستی انسان‌های جهان در صلح و آرامش مدارا است.

ماده ۲- مدارا در سطح کشوری

بیطرف بودن حقوق شهروندی و اجرای عدالت در دادگاه‌های مستقل شرط اصلی مدارا در سطح کشور است. در چنین حالتی شهروندان از امکانات مساوی و حقوق اقتصادی و اجتماعی برابر برخوردار می‌شوند. حکومت‌ها موظفند که اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب مجلس خود رسانده و در قوانین شهروندی مورد توجه قرار دهند.

ماده ۳- ابعاد اجتماعی مدارا

در دنیای جهان‌شمول کنونی که فاصله‌ها از بین رفته و انسان‌ها به وسیله‌ی رسانه‌های جمعی و امکانات سریع سفر در چهارگوشه جهان باهم در ارتباط و تماس نزدیکند و مسئله مدارا بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. از سوی دیگر با مهاجرت افراد به کشورهای مختلف خطر کمبود مدارا متوجه تمامی جهان می‌گردد. تربیت برای تعامل و مدارا باید بخشی از برنامه حکومت‌های ملی باشد تا بتوان تبعیضات جنسی و نژادی و مذهبی را از ابتدا پیشگیری کرد.

ماده ۴- تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت مهم‌ترین وسیله جهت پیشگیری از تبعیض است. آگاهی شهروندان به حقوق و مسئولیت‌های خود موجب بسط فرهنگ مدارا و رعایت حقوق دیگران هم می‌شود. تعلیم مدارا در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین تشویق در اجرای برنامه‌های تحقیقاتی کمک مؤثری در این زمینه خواهد بود. مسئولان موظفند در این مورد برنامه‌های درسی خاصی تدارک ببینند تا از ابتدای کودکی و جوانی فکر نسل جوان وسعت یافته و ترس از دگراندیشان و نژادهای مختلف برطرف شود.

ماده ۵- تشویق به عمل

دانستن مسئله‌ای ضامن اجرای آن نیست. باید حکومت‌ها راهکارهایی بیابند که مدارا در رفتار شهروندان، در رسانه‌ها و در زمینه‌های شغلی نیز به مرحله عمل درآید.

ماده ۶- روز بین‌المللی مدارا

سازمان بین‌المللی یونسکو جهت پیشبرد مدارا در فرهنگ‌های جهان و جوامع ملی، روز شانزده نوامبر را به عنوان روز بین‌المللی مدارا نامگذاری می‌کند.

مشارکت، همکاری و مشورت- لازمه حکومت مردم‌سالار بحث و مشورت و شرکت همگانی در مسائل اجتماعی و سیاسی است. کمبود آگاهی و همکاری در دموکراسی‌های تازه تأسیس و یا کاهش همکاری مردم در دموکراسی‌های موجود، حکومت مردم‌سالار را مورد تهدید قرار می‌دهد. این مسئله در دموکراسی‌های کنونی غربی نیز متفکرین را به خود مشغول

ساخته است. به عبارتی دموکراسی فرایندی است که پیوسته در حال تغییر و تحول است و بدون همکاری شهروندان قادر به رسیدن به هدف خود یعنی همان رفاه عمومی نبوده و فلج می‌گردد.

تکالیف شهروندی به شرکت در انتخابات خلاصه نمی‌گردد. علاوه بر انجمن‌های داوطلبانه که در طول تاریخ نیز موجود بوده‌اند و در دموکراسی‌ها جهت پیشبرد اهداف سیاسی فعالیت می‌کنند در چند دهه گذشته بسط نهادهای مردمی و غیردولتی با تاکید بر مسائل بشردوستانه و کمک به توسعه اجتماعی و فرهنگی، امکانات جدیدی را برای فعالیت شهروندان فراهم ساخته است. سازمان‌های مردم‌نهاد به طور مستقیم بخشی از ساختار دولت را تشکیل نمی‌دهند ولی نقش مهمی به عنوان واسطه بین افراد و سازمان‌های اجتماعی و قوای حاکم ایفا می‌کنند.

شرکت در سازمان‌های مردم‌نهاد داوطلبانه است و هدف آن‌ها می‌تواند در جهت تشویق گروه‌ها و افراد به رعایت حقوق بشر، بهبود وضعیت محیط زیست، بالا بردن سطح رفاه قشرهای محروم و آسیب پذیر اجتماع یا مطرح ساختن یک برنامه مشترک و دسته جمعی باشد. شهروندان می‌توانند به این بوسیله داوطلبانه نقش مؤثری در جامعه ایفا نمایند.

احساس مسئولیت - مسئولیت پذیری یکی از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی و فرهنگی است. در اجرای هر وظیفه و یا کاری باید عواقب آن در نظر گرفته شده و در انتها حساب پس داده شود.

در دموکراسی دوایدئولوژی لیبرال و سوسیالیست مسئولیت فردی و جمعی را به دو گونه متفاوت تعبیر می‌کنند. در فلسفه لیبرالیسم شخص باید تا حد ممکن آزادی عمل داشته باشد و در قبال رفاه شخصی و امرار معاش خود مسئول است. وظیفه دولت تضمین این آزادی‌ها است.

کمک‌های حکومت و دولت هنگامی ضروری است که شخص به واسطه بیماری یا بی‌کاری قادر به اجرای مسئولیت نباشد. دولت و حکومت باید بیشتر ناظر و نگهبان باشند و در امور شهروندان تا حد ممکن دخالت نکنند. ایدئولوژی سوسیالیسم برخلاف لیبرالیسم برای این نظریه تکیه دارد که حکومت و دولت مسئول رفاه و عدالت اجتماعی ست و باید به وسیله‌ی وضع قوانین و تشکیل اتحادیه‌ها در امور دخالت داشته و رفاه طبقات ضعیف و محروم اجتماع را به پیش برد. در دموکراسی‌های کنونی هر دو اصل دارای اهمیت بوده و سعی بر این است که بین آن دو تعادل برقرار گردد. علاوه بر دو جنبه فردی و اجتماعی، مسئولیت‌پذیر بودن شهروندان در زمینه فعالیت‌های علمی و صنعتی، اقتصادی و سیاسی عامل مهم پیشرفت و موفقیت یک ملت خواهد بود. در دهه‌های اخیر حفظ محیط‌زیست و مسئولیت در قبال نسل‌های آینده که بتوانند در محیطی سالم زندگی کنند، به صورت مسئله‌ای مطرح می‌شود که بدون احساس مسئولیت شهروندان و همکاری آنان قابل اجرا نخواهد بود.

روش اندیشیدن و به نتیجه رساندن برنامه‌های فردی - یک شهروند زمانی می‌تواند نقش فعالی ایفا کند که قادر باشد مستقلاً مسائل را بررسی کرده و بین گزینه‌های مختلف با توجه به عواقب و نتایج آن بهترین را انتخاب نماید. اولین قدم در این راه کسب و جمع‌آوری اطلاعات چندجانبه است. سپس تفکر و تعمق در مسائل، تفکر هنگامی به نتیجه مطلوب می‌رسد که دارای شرایط زیر باشد:

ترک پیش‌داوری‌ها - تعصب مانند حجابی چشم عقل را کور می‌کند. تفکر همراه با تعصب به ندرت می‌تواند واقعیت را بشناسد و خلاق باشد.

تفکر منظم و پیش‌روی سیستماتیک - بدون پریدن از شاخه‌ای به شاخه دیگر. هنگام تفکر در باب مسئله‌ای باید ابتدا هدف را و آنچه که می‌خواهیم به آن برسیم مشخص کنیم. اصل و فرع را باید از یکدیگر تشخیص داد و الویت‌ها را مشخص کرد. ابتدا باید اصل یا اهم کار را انجام داد و سپس به فرع پرداخت. سپس راه‌های رسیدن به هدف را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه کار را سنجید تا از صرف بیهوده وقت و انرژی جلوگیری شود.

عمیق و دقیق بودن زندگی را آسان‌تر می‌سازد و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند. در هر کاری باید ابتدا روش صحیح آن را آموخت. تفکر و قضاوت باید به تصمیم‌گیری و سپس به اقدام و عمل منجر شود.

وحدت در کثرت - گوناگونی و کثرت یکی از مواهب طبیعت است. زیبایی یک باغ گل در تنوع گل‌ها و گیاهان آن است که در کمال هماهنگی و توازن، نظم معینی به باغ داده‌اند. زیبایی چنین بوستانی هنگامی آشکار می‌شود که آن را با باغی که تنها از یک نوع گل و بدون نظم خاصی تشکیل شده مقایسه کنیم. با وجود تمامی تفاوت‌ها گیاهان در نیاز خود به خاک و آب و تابش آفتاب و پرورش و نگهداری باغبان سهیم‌اند. در جامعه بشری نیز گوناگونی و تنوع به معنی تفاوت نژادها و فرهنگ‌ها و افراد به جامعه بشری جلوه می‌بخشد. در عین حال با وجود کثرت و تفاوت‌ها انسان‌ها به‌عنوان نوع بشر دارای نیازهای مشترکی هستند و باید از حقوق مساوی برخوردار شوند. از این‌رو اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل هر انسانی می‌گردد بدون توجه به نژاد و باورهای شخصی او.

بر خلاف رژیم‌های استبدادی که رهبر یا دیکتاتور به گمان خود مصلحت عمومی را می‌شناسد و برای همگان تصمیم می‌گیرد، در جامعه

کثرت گرا یا پلورالیست رفاه عمومی و خیر و صلاح گروه‌ها از پیش مشخص نیست بلکه در نتیجه مذاکرات و تبادل نظر و عقد قراردادها تعیین می‌شود. پیش شرط چنین سازش و تعهدی وجود توافق در مورد حداقلی از قواعد کلی دموکراسی است. به این ترتیب اصول بنیادین و غیرقابل انکاری که لازمه کارکرد دموکراسی در مملکت است، باید مشخص گردد و احزاب و گروه‌ها و تمام شهروندان بدون توجه به باورهای خصوصی یا تعلقات حزبی و اتحادیه‌ای و سایر تفاوت‌ها هم از جنبه وجدان و هم در عمل خود را مسئول رعایت و اجرای آن بدانند. چنین توافقی موجب همبستگی در اجتماع شده و افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی را به هم اتصال می‌دهد و با وجود تضادها و علایق گوناگون توافق و همکاری را بین آنان ممکن می‌سازد. این قواعد بنیادین در قانون اساسی هر مملکتی درج شده و جنبه حقوقی پیدا می‌کند.

نظریه وحدت در کثرت ابتدا در قرن ۱۷ میلادی توسط فیلسوف آلمانی لایبنیتز عنوان گردید. او که در تمام علوم آن زمان تبحر داشت ابتدا در علم فیزیک و نجوم نظریه وحدت در کثرت را مطرح کرد. لایبنیتز این طور فرض می‌کند که هستی و وجود از واحدهای کثیری تشکیل شده که در کمال هماهنگی باهم ترکیب شده و خلقت را به صورت هماهنگ به وجود آورده‌اند. او این طرز فکر را به علوم مختلف و در انتها به موقعیت فرهنگی و سیاسی اروپا انتقال می‌دهد و عقیده دارد که کثرت فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون اروپا هنگامی به هارمونی یعنی هماهنگی و آرامش منتهی می‌شود که در این کثرت وحدتی ایجاد گردد.

مسئله شناخت فرد به عنوان انسانی مستقل و از نظر حقوقی برابر با دیگر انسان‌ها نیز در همین زمان یعنی اواسط قرن ۱۷ میلادی به وسیله‌ی جان

لاک متفکر انگلیسی که با لایپنیتز همزمان بوده عنوان می‌گردد. حقوق و آزادی‌های فردی بعدها یکی از خواسته‌های محوری ایدئولوژی لیبرال یا لیبرالیسم می‌شود.

از این زمان به بعد مسئله فردیت انسان‌ها یا کثرت و گوناگونی در اجتماع به عنوان یک واقعیت مطرح شده و در طول چند قرن رفته‌رفته دچار تحول می‌گردد. به این معنی که ابتدا طبقه اشراف و سطح بالای اجتماع در برابر زمامداران ادعای حق و حقوق شهروندی و شرکت در زمامداری و تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی را می‌کنند. سپس فرقه‌های مختلف مسیحی در برابر رهبری مقتدرانه و مرکزی کلیسای کاتولیک در رم خواهان حق رسمیت و آزادی در باورهای دینی می‌شوند. در زمان انقلاب فرانسه، در دهه آخر قرن ۱۷ میلادی اولین متن اعلامیه حقوق بشر انتشار می‌یابد.

با آغاز انقلاب صنعتی و در اثر وخامت وضعیت کارگران جنبش‌های کارگری شکل گرفته و خواهان حقوق و ارزش برابر کارگران می‌گردند. این قیام منجر به اندیشه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم و سپس کمونیسم در اروپا می‌گردد.

در قرن ۱۹ میلادی کثرت‌گرایی در سه زمینه فرم می‌گیرد: فردی و اجتماعی و ملی. در زمینه موجودیت و حقوق فرد جنبش لیبرالیسم خواهان آزادی‌های حقوقی فرد و حفاظت این آزادی‌ها از دستبرد رهبران سیاسی و دینی می‌گردد. در این قرن است که قانون برده‌داری لغو شده و جنبش‌های آزادی‌خواهی زنان آغاز می‌شود.

در قرن ۱۹ میلادی تا اواسط قرن بیستم جوامع اروپا از گروه‌های متخصصی تشکیل شده‌اند که هریک خواهان برتری و تسلط بر دیگریست: لیبرال‌ها، محافظه‌کاران و سوسیالیست‌ها. در این مرحله تاریخی بیش از هر

زمان دیگر تنش و تناقض نیروهای متضاد وحدت جامعه را غیرممکن ساخته و کثرت گرایی ابعاد مخربی پیدا می کند. نظام سنتی قرون وسطی که بر پایه دیانت مسیحی و فرضیات ارسطو و برداشت های کلیسای رم شکل یافته بود اعتبار خود را از دست داده و دیگر قادر نیست احتیاجات زمان را برآورده کند. از این جهت نیاز به نیروی متحدکننده جدیدی از هر سو احساس می شود.

رهبران سیاسی و دینی آن دوران سعی می کنند به وسایل مختلف نیروهای آزادیخواه را سرکوب کرده و به این وسیله انسجام و وحدت جامعه را حفظ کنند. تشکیل اجتماعات در این دوران ممنوع است گروه های سیاسی و اجتماعی به طور سری گرد هم می آیند. رهبران سیاسی تشکیل انجمن ها یا احزاب را مخل آرامش و نظم و وحدت جامعه می دانند. ملیت گرایی یا ناسیونالیسم مهم ترین عامل بقا و وحدت در این قرن است.

عامل دیگری که این تنش را تشدید می کند انتقال نظریه داروین در مورد «تنازع بقا» و «بقای اصلح» به اجتماع و روابط بین المللی است که در اواخر قرن ۱۹ منجر به میلیتاریسم یا نظامی گری می شود. به این معنی که توان نظامی و ارتش مقتدر سرچشمه و منبع همه امنیت ها و ضامن بقای ملت ها است. این باور که صلح و آشتی تنها از راه توانمندی نظامی میسر می شود و برتری نظامی بهترین یا تنها راه دستیابی به صلح است قوت گرفته و تولید سلاح های جنگی به نحو سرسام آوری افزایش می یابد. این نظریه تا به امروز با قوت تمام بر روابط بین المللی حکمفرماست.

شکاف های اجتماعی و بی اعتبار شدن نظام قرون وسطی مسئله «وحدت» یا همبستگی و انسجام جامعه اروپا را در نیمه اول قرن بیستم دچار بحران می سازد. اروپا نیازمند نوع جدیدی از زمامداری است. برخی از

مورخین روی کار آمدن رژیم‌های تمامیت‌خواه یا توتالیتر مانند فاشیسم در ایتالیا، ناسیونال سوسیالیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه را نتیجه این بحران وحدت و انسجام جامعه می‌دانند. هدف سیستم‌های تمامیت‌خواه تنها یک حکومت دیکتاتوری نیست بلکه هدایت و کنترل رفتار و حتی احساسات تمامی افراد جامعه است. سران آن‌ها یعنی موسولینی، هیتلر یا استالین ادعا می‌کردند که به وسیله‌ی تعلیم و تربیت می‌توانند انسان مورد نظر خود را خلق کنند. کارل پوپر فیلسوف اتریشی-انگلیسی در قرن بیستم که کتاب معروف او تحت عنوان «جامعه باز» معروفیت جهانی یافت بر این عقیده بود که رژیم‌های تمامیت‌خواه یا توتالیتریسم قرن بیستم دردهای تولد دنیای آزاد و دموکراتیک بودند.

اروپا توانست بحران زمامداری و تنش بین ایدئولوژی‌ها را پس از جنگ جهانی دوم با تأسیس حکومت‌های لیبرال دموکرات تا حد زیادی برطرف سازد. کشورهای غربی توانستند با ادغام اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی خود حقوق افراد و گروه‌های دینی و سیاسی را به وسیله‌ی قانون حفظ کنند. انتخابات آزاد و سیستم پارلمانی یعنی واگذاری قوه قانونگذاری به مجلس که اعضایش نمایندگان مردم‌اند همراه با تدابیر و راهکارهای دیگر توانست ثبات و انسجام این جوامع را تضمین کند. جوامع دموکراتیک غربی را دموکراسی پلورالیسم یا کثرت‌گرا می‌نامند.

پلورالیسم در بُعد عملی بر مبنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. در این نظام به تشکل‌های گوناگون توصیه می‌شود که به جای تنازع و اصطکاک با یکدیگر، نیروی خویش را صرف خودسازی درونی نمایند و با یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند. پذیرش تنوع علایق و اعتقادات شهروندان یکی از ویژگی‌های حکومت مردم‌سالار است. گروه‌ها یا نمایندگان

آنان باید به وسیله‌ی گفتگو و توافق به تصمیماتی برسند که به سود مشترک ختم می‌شود. در حالی که در حکومت استبدادی قدرت متمرکز و در دست عده کمی از اعضا است و عملاً امکان مشارکت همه گروه‌ها ممکن نیست در نتیجه کنترل قدرت و محدود ساختن آن نیز صورت نمی‌گیرد.

موانع پرورش شخصیت شهروندی در ایران

ملت‌هایی که قرن‌ها تحت سلطه حکومت‌های خودکامه و استبدادی به سر برده‌اند، جهت پرورش شخصیت شهروندی و گذار به دموکراسی محتاج تحولاتی بنیادین در تمام زمینه‌ها هستند. موانعی را که در این راه موجودند می‌توان به دوره تقسیم نمود: ۱- مشکلات فرد در پرورش شخصیت شهروندی ۲- موانع اجتماعی و فرهنگی در گذار به دموکراسی.

۱- مشکلات فرد در پرورش شخصیت شهروندی- قرن‌ها استبداد انسان‌ها را تبدیل به موجوداتی با روحیه بردگی و یا شخصیت یک فرد زندانی می‌سازد. برده کسی است که از خود اراده‌ای ندارد، هرگز نباید پیش قدم شود و ابتکار برای او ممنوع است. او کاری را انجام می‌دهد که به او دستور داده شود. شخص زندانی علاوه بر ترس، ناامیدی و پژمردگی به دو خصوصیت دیگر نیز مبتلا می‌شود: باید پنهانی و دور از چشم زندانبان کاری را که مایل است انجام دهد یا با ظاهرسازی نظر مثبت زندانبان را جلب نماید تا به آنچه مایل است برسد. بنابراین تزویر و دورویی جزئی از شخصیت او می‌شود. برده یا شخص زندانی همیشه در انتظار است تا دیگری برای او تصمیم بگیرد.

در حکومت استبدادی و خودکامه عدالت مفهومی ندارد و قانون تنها نفع حکمرانان را در نظر دارد. از این رو سرپیچی از قانون و دروغ‌گویی ابزاری هستند که فرد استفاده از آن را جهت پیشبرد مقاصد خود و برقراری عدالت ضروری می‌داند. برای شهروند بودن باید با خصایص بردگی یعنی تابع و مطیع بودن، بی‌حالی و سکون، بی‌ارادگی و کنش‌پذیری مبارزه کرده و روحیه ابتکار، پیشگامی، شجاعت، تصمیم‌گیری شخصی، زیر سؤال بردن مسائل، کنج‌کاو بودن و تحقیق و بررسی را در خود تقویت نمود.

۲- موانع اجتماعی و فرهنگی در گذار به دموکراسی- بزرگ‌ترین مشکل جامعه ایرانی پس از حمله اعراب از دست دادن هویت یکپارچه ملی و تنش و دوگانگی اجتماعی بین دو قطب فرهنگ اسلامی یا عرب و فرهنگ اصیل ایرانی بود که تا کنون ادامه دارد. این دوگانگی یا تلفیق دو فرهنگ متضاد در پرورش دورویی و ظاهرسازی و تا حد زیادی نفی هویت ملی مؤثر بوده است. عدم همبستگی بین ایرانیان را می‌توان تا حد زیادی نتیجه نفی هویت ایرانی پس از حمله اعراب و تنش و تناقض بین دو فرهنگ کاملاً متفاوت عرب و ایرانی دانست. مقایسه‌ای کوتاه تفاوت‌های فاحش این دو فرهنگ را روشن می‌سازد:

جشن و شادی- ایرانیان قبل از حمله اعراب مردمانی جشن‌باز بوده‌اند. شادی و نشاط در فرهنگ آریایی نقش بارزی داشته است. تاریخ ایران زمین و کتیبه‌های داریوش نشان‌دهنده روحیه نشاط ایرانیان آن دوران است. در آیین زرتشتی از شادی به عنوان آفریده اهورا مزدا و سوگ، اندوه و غم آفریده اهریمن نام برده می‌شود. جشن و شادی، کار و کوشش، سازندگی و روشنایی، بالندگی و نمو، شهد و شیرینی، گیاهان مفید و زندگی آفرین، جانوران سودمند، سپیدی و رنگ‌های شاد، ماه و خورشید و ستارگان، و هر

کردار و گفتاری که به پیشبرد زندگی و سازندگی و دوام و پایداری آن یاری می‌رساند از کارها و خواسته‌های اهورا مزدا است و او آن‌ها را پشتیبانی می‌کند. سوگواری و غم، گریه و شیون و زاری، تباهی و نابودی و تاریکی، تنبلی و کاهلی و رکود و جمود، سیاهی و کبودی و تلخی و هرچه زندگی را از سازندگی به تباهی و انهدام می‌برد تحت تأثیر اهریمن است.

تعداد جشن‌ها در ایران باستان زیاد بود و از دو دسته بزرگ تشکیل می‌شد: جشن‌های ماهیانه و جشن‌های سالیانه. درگاه‌نامه ایران قدیم ایام هفته وجود نداشت و برای هر یک از سی روز ماه نام خاصی وجود داشته است، سال به دوازده ماه تقسیم می‌شد و هر ماه سی روز و در آخر هم پنج روز قبل از عید نوروز به سال اضافه می‌شد که به آن پنجه دزده می‌گفتند. دوازده روز از این سی روز، همنام دوازده ماه بود. هرگاه که نام ماه و روز یکی می‌شد جشن می‌گرفتند. به این ترتیب در هر ماه یک روز مخصوص جشن ماهیانه بود، به جز ماه دی که سه جشن داشتند. علاوه بر این چهارده جشن ماهانه هفت جشن مهم سالانه نیز دارای اهمیت خاصی بود: جشن نوروز، جشن مهرگان، جشن سده، جشن زایش آشوزرتشت، جشن‌های گامان بار، جشن سیرسور، جشن پنجه.^۱

این جشن‌ها که بهانه‌ای بود برای گردهمایی، دوستی‌افزایی و چاره‌اندیشی جهت گرفتاری‌ها و کمک و یاری به یکدیگر با مراسم و آداب ویژه‌ای آغاز می‌شد که بیشتر آن خواندن سرودها و دعاهای اوستا بود. سپس با درخواست آموزش و شادروانی برای درگذشتگان انواع خوراکی‌های نذری و میوه و شربت و آجیل بین مردم پخش می‌شد.

۱ تفسیر این جشن‌ها را می‌توان در مقالات و سایت‌های مختلف تحت عنوان جشن‌های ایران باستان مطالعه نمود از جمله سایت:

فرهنگ عرب قسمت اعظم جشن‌ها و مراسم اصیل ایرانی را مطرود ساخت و سوگواری و عزا را جایگزین آن کرد.

موسیقی و هنر-آثار هنری دوره ی هخامنشی نشانگر آن است که هنر موسیقی در این دوره همگام با سایر صنایع و هنرها پیشرفت و ترقی قابل توجهی داشته است. اقوام آریایی از دیر زمان با هنر موسیقی آشنایی داشتند و در تهیه آلات و وسایل مختلف و تنظیم آهنگ‌ها و ترانه‌های زیبا نقش موثری داشته‌اند. در کاوش باستان‌شناسی که بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ میلادی در تپه «چغامیش» خوزستان در نزدیکی دزفول صورت گرفته، سندی پنج‌هزارساله به دست آمده است که کهن‌ترین هم‌نوازی یعنی ارکستر جهان را در خود به یادگار دارد.^۱

موسیقی با رقص در ایران باستان همراه بوده، در دوره اشکانیان نیز مانند روزگار هخامنشیان، موسیقی و رقص‌های رزمی و بزمی اجرا می‌شد. ایرانیان رقص را به خوبی سواری می‌آموختند. زیرا معتقد بودند که رقص مانند ورزش است و مولد نیروی جسمی می‌باشد. در آیین مهر که در میان پارت‌ها رواج داشته، برخی از نیایش و پرستش‌ها با نمایش‌های نمادی و با گونه‌ای از رقص‌های گروهی توأم بوده است. واضح است فرهنگی با چنین پیشینه هنری تن به تحریم موسیقی و رقص نخواهد داد.

با استقرار فرهنگ اسلامی، موسیقی حرام و به عملی غیرقانونی تبدیل گشت. ایرانیان قرن‌ها در پستوی خانه‌ها و زیرزمین‌ها به‌طور پنهانی به نوازندگی آلات موسیقی می‌پرداختند. این نیز یکی دیگر از پدیده‌هایی بود که ایرانیان را به دورویی، پنهان‌کاری و سرپیچی از قانون وادار می‌ساخت.

^۱ شرح بیشتر در سایت:

جایگاه زن - به طور نسبی و در برخی از زمینه‌ها جایگاه زن در ایران باستان پیشرفته‌تر از فرهنگ عرب است. یکی از وجوه تمایز مهم دوران باستان اجازه انتقال سلطنت از پادشاه به دختر او بود. در دوران مادها دختر و داماد پادشاه می‌توانستند جزء وارثین وی باشند. آخرین پادشاه مادها «آستیاک» دارای فرزند پسر نبود و دختر آستیاک شاهزاده ماندانا، مادر کوروش کبیر بود و این مسئله در انتقال قدرت به کوروش نقش مهمی را بازی کرد. ماندانا مؤسس مدارس هخامنشی برای نوجوانان ایرانی شد که در آن فنون تیراندازی و اسب سواری را آموزش می‌دادند.

با روی کار آمدن کوروش کبیر و حکونت هخامنشیان و در تحت قوانین آن‌ها زنان در موقعیتی قرار گرفتند که در دنیای آن زمان کم‌نظیر بود. در دوران خشایار شاه، چهارمین پادشاه سلسله هخامنشیان که از ۴۸۶ تا ۴۶۵ قبل از میلاد برگستره‌ای پهناور از جهان باستان فرمانروایی داشت، احتمالاً برای نخستین بار در تاریخ یک زن به نام «آرتمیس» به مرتبه دریا سالاری یا فرماندهی نیروی دریایی خشایار شاه رسید. تعداد بی‌شماری از زنان آن دوره مسئولیت‌های مهم سیاسی را به عهده داشتند. فرمانده «آرسیاب» زنی داشت به نام «پانته آ»، که فرمانده گارد جاویدان بود. استاتیرا، دختر داریوش سوم فرمانده نیروهای جنگی آن زمان بود.

در دوران ساسانیان که سی و پنج پادشاه حکومت کردند دوزن هم به پادشاهی رسیدند: پوراندخت و آذرمیدخت دختران خسرو پرویز. دوران پادشاهی پوراندخت یکی از سخت‌ترین دوران ایران از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود. آفات زمینی و آسمانی نیز مانند سیل دجله و فرات، زلزله و فروپاشی سدها در پایتخت تیسفون، سلطنت را برای او دشوارتر کرده بود. از جمله کارهای چشمگیر تاریخی پوراندخت پیوند دوستی با سزار

روم و برگرداندن صلیب حضرت عیسی به اورشلیم است. سکه‌هایی از او به جا مانده که نشانگر زمان سلطنت اوست. او پادشاهی دادگستر و نیکوسیرت بود و خراج يك سال را به شهروندان بخشید. آذرمیدخت دختر دیگر خسرو پرویز بود که در تیسفون تاج بر سر نهاد. فردوسی در شاهنامه از او به نیکی یاد می‌کند.

پوشاک زنان - یکی دیگر از وجوه تمایز ایران باستان با فرهنگ عرب پوشاک زنان است. واژه حجاب در فرهنگ واژگان پارسی وجود ندارد. نسبت به محل زندگی، آب‌وهوا و شیوه کار و زندگی هر شهر و روستا پوشش‌های گوناگونی وجود داشت که نمونه آن را هم اکنون در پوشش زنان گیلک، مازنی، کرد، لر، بلوچ، بختیاری مشاهده می‌کنیم. درگات‌ها و اوستا دو کتاب دینی زرتشتیان لباس یا کیفیت خاصی برای حجاب زنان واجب نشده است و قانون‌نامه‌ای وجود ندارد که زرتشتیان را ملزم به پوشانیدن سر و موی خود کند.

دو ویژگی در پوشش زنان ایران باستان به شکل یکسان وجود دارد: نخست آنکه این پوشش‌ها با رنگ‌های طبیعت همگون است؛ یعنی رنگ‌های سرخ، سبز، ارغوانی، زرد و دیگر رنگ‌ها و کمتر از رنگ‌های تیره به‌ویژه سیاه استفاده می‌شد. زیرا این رنگ‌ها را افسردگی آور و غم‌انگیز می‌دانستند. دوم اینکه در همه پوشش‌ها دست‌های زن و مرد برای انجام کارها به‌ویژه برای کشاورزی آزاد بوده.

رفتار با دگراندیشان - مرام انسانی کورش و آزادی‌خواهی او، رفتار او با اقوام همسایه، استقبال مردم بابل پس از آنکه او این شهر را فتح کرد و آزادی اسرای یهودی و احترام به سایر باورهایی که در سرزمین‌های فتح‌شده حکمفرما بوده واقعیتی تاریخی است و در نوشته‌های متعدد آورده شده

است. از جمله در تاریخ یهود^۱ و تاریخ تمدن ویل دورانت^۲. با حفاری و کشف کتیبه حقوق بشر کورش بزرگ سند تاریخی دیگری به این مجموعه اضافه گردید.

رویه مدارا با دگراندیشان بنا به اسناد تاریخی منحصر به زمان کورش است. در دوران ساسانیان و در طول تاریخ ایران آزار و کشتن و قلع و قمع دگراندیشان متداول بوده و پس از حمله اعراب جزئی از باور مذهبی ایرانیان گشته است. برای گذار به فرهنگ دموکراسی دوران درخشان سلطنت کورش با وجود آنکه کوتاه بود و هم چنین منشور حقوق بشر او می تواند الهام بخش ایرانیان گردد و با احیای آن جزئی از سنت باستانشناسی شود. همان گونه که دموکراسی یونان باستان در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح با وجود تمام کاستی هایش الهام بخش متفکرین در قرن هفده و هجده میلادی گشت و راه را جهت تأسیس دموکراسی های مدرن امروزی هموار ساخت، بازسازی درخشش های ایران باستان نیز می تواند نقطه عطفی در احیای فرهنگ ایرانی گردد. یک اندیشه والا قادر است مانند برج راهنما در شب های تاریک و طوفانی کشتی سرگردان را به ساحل نجات هدایت کند.

نتیجه گیری

آموزش فرهنگ شهروندی در بین تمامی اقشار اجتماع یکی از شرایط استقرار و ثبات دموکراسی های نوین است. تجربه انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران نشان می دهد که کمبود دانش سیاسی و نظریه های سطحی همراه با

۱ مراجعه شود به:

<http://ancientpersians.mihanblog.com/post/15>

۲ / دانلود-کتاب-تاریخ-تمدن-ویل-دورانت / <http://pdf.tarikhema.ir/PDF>

اعتقاد کورکورانه مذهبی چگونه می‌تواند ملتی را از اسارت یک استبداد به دام استبداد دیگری سوق دهد. دموکراسی برخلاف روش استبدادی که با خشونت و بیرحمی اهداف خود را پیش می‌برد، هرگونه سرکوب و اعمال زور را رد کرده و روش گفتمان و تعامل را مهم‌ترین ابزار خود می‌داند. عبور از خشونت استبداد به روش مسالمت‌آمیز دموکراتیک در کشوری که قرن‌ها در قبضه استبداد دینی و سیاسی بوده چالش بزرگ جامعه ایرانی در دهه‌های آینده خواهد بود. چالش مهم دیگری در گذار به دموکراسی ایجاد وحدت ملی با در نظر گرفتن تفاوت‌های مذهبی و قومی موجود در ایران است.

ایجاد همبستگی و توافق در مورد حداقلی از اصول، پیش شرط جامعه کثرت‌گراست. باید نقطه‌های اشتراک فرهنگی مانند زبان و ادبیات پارسی و همچنین موفقیت‌های تاریخی گذشته را پررنگ‌تر جلوه داد. یکی دیگر از ابزارهای که وحدت ملی را تقویت می‌کند وفاداری و عشق و احترام جمعی به قانون اساسی دموکراتیک کشور است. این روش خصوصاً در کشوری مانند ایالت متحده آمریکا با عدم قدمت تاریخی و کثرت قومی موفقیت‌آمیز بوده. آنچه ملت آمریکا را به هم وابسته و متحد می‌سازد زبان مشترک و وفاداری به قانون اساسی دموکراتیک است.

جامعه ایرانی هم‌اکنون نیازمند برنامه‌ریزی صحیح جهت آموزش دموکراسی و ترویج اصول شهروندی و تدوین جزوه‌ها و کتاب‌های آموزشی در شرح دموکراسی و حقوق و مسئولیت‌های شهروند به زبانی ساده و قابل استفاده برای همگان است. گفتگو و تبادل افکار در این زمینه باید برنامه اصلی رسانه‌ها گردد. یک اصل کلی دموکراسی می‌گوید: هر قدر شرکت و همکاری شهروندان بیشتر گردد، مداخله دولت در زندگی آنان کمتر خواهد شد.

منابع

Bernard Crick (Ed.): *Citizen : Towards a Citizenship Culture*. (Political Quarterly Special Issues, 3. October 2001).

A. Sliwka/M. Diedrich/M. Hofer (Eds.): *Citizenship Education*, Waxmann New York, 2006.

John Locke: *An Essay Concerning Toleration. And Other Writings on Law and Politics, 1667_1683*, Oxford University Press 2010.

نامه‌ای در باب تساهل، نوشته‌ی جان لاک، ترجمه‌ی شیرزاد گلشاهی،

نشر نی، تهران ۱۳۷۷

Human Development Report 2002. Deepening democracy in a fragmented world. Published

for the United Nations Development Programme (UNDP), Oxford University Press 2002.

<http://ch.undp.org.cn/downloads/ghdr/ghdr2002.pdf>

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

پس از جنگ جهانی دوم سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد. سه سال پس از آن در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را تصویب کرد. هدف این پیمان بین‌المللی برقراری تضمین حقوق و آزادی‌های برابر برای همه مردم دنیا است و اینک روز ۱۰ دسامبر در سراسر جهان به‌عنوان روز بین‌المللی حقوق بشر گرامی داشته می‌شود.

دیباچه

از آن‌جا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است؛

از آن‌جا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر به اقدامات وحشیانه‌ای انجامیده که وجدان بشر را برآشفته‌اند و پیدایش جهانی که در آن افراد بشر

در بیان و عقیده آزاد، و از ترس و فقر فارغ باشند، عالی‌ترین آرزوی بشر اعلام شده است؛

از آن جا که ضروری است تا از حقوق بشر با حاکمیت قانون حمایت شود تا انسان به عنوان آخرین چاره به طغیان بر ضد بیداد و ستم مجبور نگردد؛

از آن جا که گسترش روابط دوستانه میان ملت‌ها باید تشویق شود؛
از آن جا که مردمان ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و حیثیت و کرامت و ارزش فردی انسان و برابری حقوق مردان و زنان، دوباره در منشور ملل متحد اعلام و عزم خود را جزم کرده‌اند که به پیشرفت اجتماعی یاری رسانند و بهترین اوضاع زندگی را در پرتو آزادی فزاینده به وجود آورند؛
از آن جا که دولت‌های عضو متحد شده‌اند که رعایت جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تضمین کنند؛

از آن جا که برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد؛

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها اعلام می‌کند تا همه افراد و تمام نهادهای جامعه این اعلامیه را همواره در نظر داشته باشند و بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، رعایت این حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند و با تدابیر فزاینده ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای جهانی و موثر آن‌ها را چه در میان مردمان کشورهای عضو و چه در میان مردم سرزمین‌هایی که در قلمرو آن‌ها هستند، تأمین کنند.

ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق باهم برابراند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند.

ماده ۲

هرکس می‌تواند بی‌هیچ‌گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد.

به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۳

هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۴

هیچ‌کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت. بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است.

ماده ۵

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

ماده ۶

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش در همه جا به رسمیت شناخته شود.

ماده ۷

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره مند گردند.

ماده ۸

در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کنند - حقوقی که قانون اساسی یا قوانین دیگر برای او به رسمیت شناخته است - هر شخصی حق مراجعه موثر به دادگاه‌های ملی صالح را دارد.

ماده ۹

هیچ کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد.

ماده ۱۰

هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی در باره حقوق و الزامات وی، یا هراتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد.

ماده ۱۱

۱- هر شخصی که به بزهکاری متهم شده باشد، بیگناه محسوب می شود تا هنگامی که در جریان محاکمه‌ای علنی که در آن تمام تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، مجرم بودن وی به طور قانونی محرز گردد.
۲- هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن، به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می گرفت، درباره کسی اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲

نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس مداخله های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله ها و حمله هایی، برخورداری از حمایت قانون، حق هر شخصی است.

ماده ۱۳

۱- هر شخصی حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را برگزیند.

۲- هر شخصی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد.

ماده ۱۴

۱- در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از حق پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد.
۲- در موردی که تعقیب واقعا در اثر جرم عمومی و غیرسیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدفها و اصول ملل متحد باشد، نمی توان به این حق استناد کرد.

ماده ۱۵

۱- هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد.
۲- هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶

۱- هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.
۲- ازدواج حتما باید آزادانه و با رضایت کامل زن و مرد صورت گیرد.
۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

ماده ۱۷

- ۱- هر شخصی به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد.
- ۲- نباید هیچ کس را خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

ماده ۱۸

هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

ماده ۱۹

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق، مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن، و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده ۲۰

- ۱- هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد.
- ۲- هیچ کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد.

ماده ۲۱

- ۱- هر شخصی حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

۲- هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

ماده ۲۲

هر شخصی به عنوان عضو جامعه، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به یاری مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری برای حفظ حیثیت و کرامت و رشد آزادانه شخصیت خود را، با توجه به تشکیلات و منابع هر کشور، به دست آورد.

ماده ۲۳

۱- هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، خواستار شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود.

۲- همه حق دارند که بی هیچ تبعیضی، در مقابل کار مساوی، مزد مساوی بگیرند.

۳- هرکسی که کار می‌کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت‌بخش دریافت دارد که زندگی او و خانواده‌اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم از دیگر طرق به طور کامل مورد حمایت اجتماعی قرار گیرد.

۴- هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه‌های موجود بپیوندد.

ماده ۲۴

هر شخصی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و به‌ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره‌مند شود.

ماده ۲۵

۱- هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، به‌ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود. همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده خویش وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد.

۲- مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. همه کودکان، اعم از آن که در پی ازدواج یا بدون ازدواج زاده شده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند گردند.

ماده ۲۶

۱- هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش، و دست‌کم آموزش ابتدایی و پایه، باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و حرفه‌ای باید همگانی شود و دستیابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای همه امکان‌پذیر باشد تا هرکس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره‌مند گردد.

۲- هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت ها و تمام گروه های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

۳- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.

ماده ۲۷

۱- هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع، سهمیم و شریک گردد و از هنرها و به ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره مند شود.

۲- هرکس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار گردد.

ماده ۲۸

هر شخصی حق دارد خواستار برقراری نظمی در عرصه اجتماعی و بین المللی باشد که حقوق و آزادی های ذکر شده در این اعلامیه را، به تمامی تأمین و عملی سازد.

ماده ۲۹

۱- هر فردی فقط در برابر آن جامعه ای وظایفی بر عهده دارد که رشد آزادانه و همه جانبه او را ممکن می سازد.

۲- هرکس در اعمال حقوق و بهره‌گیری از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه‌ای دموکراتیک وضع شده‌اند.

۳- این حقوق و آزادی‌ها در هیچ موردی نباید بر خلاف هدف‌ها و اصول ملل متحد اعمال شوند.

ماده ۳۰

هیچ‌یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای از بین بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه فعالیتی انجام دهد یا به عملی دست بزند.